

هموند ارزنده ، منوچهر آزاده ،  
را میستاییم که همیشه یار و  
یاور ما بوده و ما را نیرووتوان  
بخشیده است .

آن همدل و یار ارجمند ، افسر  
بلند پایه و دلیر ارتش  
ایران را میستاییم که با  
بیماری و کهنسالی ، سنجش  
فرهنگ پارسی و تازی را دست  
کرد و پیشکش " پا سدازان  
فرهنگ ایران " نمود .

هموندان بیباک و  
ایران پرستان گرانمایه رامی  
ستاییم که با نامه های شور  
انگیز و یاریهای بیدریغشان  
ما را در این راه دشوار همراه  
همراه و همدل و پشتیبان  
بودند .

## فهرست سخن

- ۱ - دیباچه ..... ۱
- ۲ - نگاهی به فرهنگ پارسی و فرهنگ تازی ..... ۱۳
- ۳ - پروردگار ایران زمین و " الله - بت بزرگ تازیان " ..... ۸۱
- ۴ - زردشت کیست ؟ ..... ۸۹
- ۵ - سخنانی کوتاه از مردی بزرگ ..... ۹۱
- ۶ - اندیشه بزرگان و اندیشمندان و استادان جهان در باره  
اشوزردشت اسپنتمان و " محمد تازی " :  
( لومل - مولتون - التهیم - ولتر - توماس هاید - دیدرو - گوته  
مونتگمری وات - دانته - میله فرانسوی - تورآندره - رودلف  
کوستاوبل - استاد میلز - بارتولومه - میلیام مویر - مارتین  
هوگ - هومباخ - دوکوبرت رن - استاد میه - کوله - هرتل - ویلسون  
کش - زولتسر - جکسون - دوسون - ویلی دورانت - سریرسی  
سایکس - نیچه - استاد شدر - هرتسفیلد - وتین ) ..... ۹۵
- ۷ - زندگینامه پیغمبران تازی ..... ۱۱۵
- ۸ - فرستادن آتمکش برا کشتن دشمنان ..... ۱۴۱
- ۹ - الله - قرآن - کعبه ..... ۱۴۵
- ۱۰ - چندسنگ نبشته و نوشته از چند گفتار و کردار  
( کورش بزرگ - داریوش بزرگ - خسرو انوشیروان - آشوربانیپال -  
سناخریب - بخت نصر و دیگران - محمد و علی تازی ) ..... ۱۵۳
- ۱۱ - يك سخن ..... ۱۶۷
- ۱۲ - سخنانی چند از بزرگان ایران زمین در سنجش با اندیشه  
و کردار تازیان ..... ۱۶۹
- ۱۳ - پایان سخن ..... ۱۸۱
- ۱۴ - سخن پایانی ..... ۱۹۹

## دیباچه

تازیان و به دنباله آنها سرسپردگان‌شان که بدبختانه گروهی از آنان شناسنامه ایرانی نیز دارند و در ایران زاده شده‌اند ولی به هیچ رو نمیتوان آنها را ایرانی دانست ، آنچنان تازشهای سهمگینی به فرهنگ و نژاد و گذشته ایرانی کرده‌اند که شاید گروه بسیار اندکی باشد که گذشته پر فر و شکوه و فرهنگ پر فروغش را که روزی با گستردگی هر چه بیشتر در پهنه گیتی پرتوافشانی میکرد، بشناسد و از بن و ریشه خود آگاه باشد . زیرا تا کنون چنین پذیرانده‌اند که :  
۱- آموزنده ترین و بهترین نوشته " قرآن " است که اگر همه مردم روی زمین هم گرد هم آیند و دست به دست یگدیگر دهند، نخواهند توانست يك واژه یا يك فراز آنرا بنویسند . در آن همه چیز یافت میشود و از " آهن " و از " اتم " هم سخن گفته شده است که ما گوشه‌هایی از این نوشته را که جز تبهکاری و چاپیدن و دستور برای ربودن زنان مردم نیست ، در رویه‌های آینده بازگو میکنیم .  
۲- زیباترین و شیواترین و تواناترین سخنها در " نهج البلاغه و نهج الفصاحه " میباشد . ( باید دانست که " نهج البلاغه " از آخوندی به نام " رضی " است و " نهج الفصاحه " دزدیده شده از " مینوخرد " و دیگر نوشته‌های فرهنگی ایران است که نخستین را از " علی تازی " و دومی را از " محمد تازی " میدانند . )

- ۳- " سرور آزادگان " علی تازی " است .
- ۴- دلاورترین مرد روی زمین که در راه آزادی به پا خاست " حسین تازی " است .
- هوالاترین و گهربارترین گفتار که باید با خامه زرین نوشته شوند از " محممتازی " است .
- ۶- نماد سخنرایی و سخن پردازي بینشورانه " زین العابدین تازی " است که همیشه بیمار و در رختخواب بوده است .
- ۷- آگاه ترین و دانشمندترین آفریده روی زمین " محمد باقر تازی " است که شاگردانش برای شنیدن سخنان او سر و دست میشکستند .
- ۸- بینشمند ترین و فرزانهترین کسان " جعفر صادق تازی " است .
- ۹- بردبارترین و شکیباترین " موسی کاظم تازی " است .
- ۱۰- همیار و همراه و رهایی بخش مردم بینوا و درمانده " موسی الرضا ی تازی " است .
- ۱۱- دادگر و دادگستر آینده روی زمین " مهدی تازی " است که هم اکنون خود را از دیدگان جهانیان پنهان کرده است تا در روز پیش بینی شده ، شمشیر کشان و فریادکنان برگردد و از پیر و جوان و کودک و از زن و مرد ، هر چه به دم دستش میرسد از لبه تیغ بران خود بگذراند و بدینگونه سراسر زمین را پر از داد نماید و دادگری را بگستراند و ستم را از میان بردارد !!!
- ۱۲- گوهر یکدانه و زن برجسته فرزاندگی و خرد " فاطمه تازی " است
- ۱۳- زن آزاده و نیرومند و شکوه آفرین " زینب تازی " است .
- ۱۴- بهترین زنان روی زمین که تا به امروز نمونه و مانند آنها آفریده نشده و آفریده نخواهد شد " رقیه - ام کلثوم - آمنه خدیجه ، سمیه - ام البنین (خواهر شمر و زن علی و مادر عباس که به دست شمر کشته شد) ، سکینه ۰۰۰ تازی " میباشد .
- ۱۵- نمونه جوانان برومند و دلاور و جانباز " شاهزاده علی اکبر

تازی " است .

۱۶- ماه شب چهارده و سپهسالار سپهسالاران " عباس تازی" است .  
۱۷- زیباترین و خوشگلترین چهره روی زمین که از آن غشنگد-ترو  
گیرا تر آفریده نشده است و هیچگاه هم چشم به جهان نخواهد گشود  
" یوسف تازی " است .

۱۸- نام " محمد تازی " را بر روی خوشبوترین و زیباترین گلها  
نهادند و آنرا " گل محمدی " نامیدند .

۱۹- گلی زیبا با پره‌های چند رنگ را " گل لاله عباسی " خوانند .  
۲۰- بهترین آبها ، آب " زمزم و کوثر " است ، به گونه‌ای که  
سعدی نیز از آن چنین یاد میکند :

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب " زمزم " و " کوثر " سپیدنتوان کرد

۲۱- جشنهایمان ، زادروزهای تازیان است .

۲۲- سوگواریهایمان ، مرگروز تازیان است .

۲۳- تاریخ کشورمان ، گریز " محمد تازی " از گوشه‌ای به گوشه دیگر  
در بیابان " عربستان " است .

۲۴- سرداران نامی و سپهسالاران بیباک و فرماندهان دلاورمان " حر  
و عباس ، مالک اشتر و یاسر ، ابانر غفاری ( راهزن بزرگ عربستان ) ،  
حمزه ۰۰۰ تازی " میباشند .

۲۵- سالنامه و گاهنامه هایمان سراسر زادروز و مرگروز تازیان است .  
۲۶- سروری از آن کسی است که " سید " باشد و از فرزندان تازیان  
به شمار آید و نژادش به " محمد ، علی ، حسن ، حسین ۰۰۰ " برسد .

۲۷- خاک " عربستان " ستایشگاهمان است که باید روزی هفده بار  
به سوی بتکده تازیان که " خانه کعبه " باشد ، خم و راست شویم و  
آنرا بپرستیم و ستایشهای خود را با آه و ناله پیشکش نماییم .

۲۸- سرفرازی و والایمان در آن است که سرمایه کشورمان را به خاک

" عربستان " ببریم و به خورد تازیان بدهیم و همچون دیوانه های زنجیری و شتران هار افسار گسیخته ، فریاد کنان و هن هن کنان ، به دور و بر در و دیوار سنگ و آجری خانه " کعبه " چرخ بزنیم و همچون بت پرستان ، سنگ سیاه را ببوسیم و بر سر و چهره بمالیم و ریگ بیابان پرتاب نماییم ۰۰۰ تا آنگاه نام " حاج " یا " حاجی " را بیابیم و بلند پایه و سرفراز شویم ۰

۲۹- باید پیشانیمان را هر روز هفده بار به سوی بتکده تازیان بر گردانیم و بر پاره خاکی بمالیم که روشن نیست از کدام خاک آلوده کشور " عراق " درست کرده و برایمان آورده اند ( ۱ ) ۰

۳۰- سخن ستایش آمیزمان باید به زبان تازیان باشد و هر روز از بنامدادان تا شامگاهان بگوییم : " الله اکبر - والله - بالله - ان شالله - ماشالله - استغفرالله - الحمدالله ۰۰۰ " و در برخوردها و روبه رو شدنها با هم " سلام علیکم " به کار ببریم ۰۰۰  
۳۱- برای دوری از چشم زخم " وان یکادالذین ۰۰۰ " به خود ببندیم و در خانه هایمان به دیوارها آویزان نماییم ۰

---

۱- آیا هیچ اندیشیده‌ایم که این " مهر " ، ساخته شده دست تازیان از کدام آلوده کنه و آبریزگاهشان برای ساییدن به پیشانی ما درست شده است و میشود ؟  
دوستی فرانسوی چنین میگفت که روزی یکی از دوستان عراقی‌اش در باره " مهر سازی " پدرش که مهر ساز بوده است چنین می گفت که پدرش سی سال است مهر سازی میکند ۰ ولی مهری را که برای ایرانیان میسازد ، ویژگی دارد ۰ شیوه ساختن مهر او برای هر ایرانی چنین بود که او خاک کرم الودباغچه را بر میداشت و بر هر یک اندکی از خاک آبریزگاه خانه را میافزود و با خاک بسیا بان آمیخته میکرد و مهر میساخت ۰ از او پرسیدم که چرا چنین میکند ؟ او در پاسخ گفت که باید ایرانیان را خوار و پست کرد که مردمی خودپسند و خودخواهند و همیشه گذشته شان را به رخ ما میکشند ۰ از سویی کینه میان ما و آنها زدودنی نیست ۰ آنها هیچگاه روی خوش با ما نداشته‌اند و ما را سوسمار خور میدانند ۰ ما هم خاک آبریزگاهمان را به پیشانیشان میچسبانیم و بدینگونه کینه جویی میکنیم ۰

- ۳۲- چون چراغ روشن شد " ملوات " بفرستیم .
- ۳۳- چون آب خوردیم " سلام " به " حسین شهید " روانه نماییم
- ۳۴- خواستیم فال بگیریم ، از " قرآن " یاری بخواهیم .
- ۳۵- خواستیم رهسپار شهری یا کشوری دیگر شویم ، از زیر " قرآن " رد شویم و سپس برگشته آنرا به دست بگیریم و ببوسیم .
- و سرانجام سدها یاوه و خرافه و پوچ اندیشی را به شیوه های گوناگون بر ما پنهان کرده اند که گفتن آنها " مثنوی هفتاد من کاغذ شود " .
- ۳۶- بهترین و فرخنده ترین ماهها " ماه رمضان " است .
- ۳۷- گلپای خوشبو و غشنگدیکرمان را " مریم و نلودی " نامیده اند .
- ۳۸- بهترین پرند جهان آفرینش " مرغ حق " است که " الله " میگوید .
- ۳۹- بیمانندترین اسبان " دلدل و ذوالجناح " میباشند (برابر رخس و شبیدیز)
- ۴۰- بهترین شمشیرهای روی زمین " ذوالفقار " است .
- ۴۱- پاک ترین آدمها " دوازده امام و چهارده معصوم " میباشند .
- ۴۲- برگزیده ترین و برترین آدمهای روی زمین " پنج تن آل عبا " .
- ۴۳- بزرگترین شاهکار جهان هستی " شق القمر " و " معراج " است .
- ۴۴- پیر ارج ترین روزها : " روز قدر- روز فجر- روز قلمس " است .
- از این رو ایرانی نژاده را که آزاده و آزاد منش بود و روزی فرهنگش بر پهنه گیتی همچون گوهری تابناک میدرخشید و خود بر جهان سروری میکرد ، آنچنان از گذشته اش جدا کردند و او را بیمایه و بی تبار و بی فرهنگ و تهی نشان دادند و به پستی و خواری کشانند که در اندیشه هم نمیگنجد .
- امروز اگر دو ایرانی بسخو اهند به فارسی سخن بگویند و یا بنویسند و یا به جای " سلام علیکم " واژه زیبای " درود " را به کار ببرند ، ناگهان چشمها گرد میشود و چشمها آغاز میگردد که اینان از کدامین ستاره دور افتاده آسمان به زمین افتاده اند که چنین سخن میگویند .
- زیرا :

۱- ایرانی را واداشتند تا نام تازیان را بر خود بگذارد و با افزودن چند پیشوند ننگین و شرم آور که تا ژرفنای روان و جان ما را به درد میآورد، همچون " غلام ، عبد ، بنده ، چاکر ... " و گاهی " کلب " به این نامها ، خود را و فرزندان خود را سرفراز بداند .

۲- ایرانی را واداشتند تا در زادروزهای من درآوردی تازیان شادمانی و چراغانی نماید .

۳- ایرانی را واداشتند تا در مرگروز تازیان همچون دیوانه‌ها بر سر و کله بکوبد و سینه بدراند و آه و ناله و زاری نماید و های‌های اشک بریزد و به ویژه در ماه " محرم تازی " ، کارد و غمه و داس و چاغو و غدازه بر سر بزند ، چرا که يك تازی در چهارده سده پیش به دست يك تازی دیگر کشته شده که ستیزشان هم بر سر يك زن به نام " ارینب " بوده است که نخست نامزد " یزید " میشود و چون حسین او را همراه میکند و با گولزدن سوی خود میکشد، بدینگونه کینه جویی " یزید " برانگیخته میشود و " حسین " خود را بر سر این زن به کشتن میدهد .

۴- ایرانی را واداشتند تا از مرده‌های تازیان که در زندگی نتوانستند جلوی کشته شدن خود و خانواده و یا بیماری و بدبختی و بیچارگی هایشان را بگیرند برای خود تندرستی ، کامیابی ، خوشبختی ، دیر زیوی و بهروزی ... آرزو و درخواست نماید .

۵- ایرانی را واداشتند تا برای مثنی تازی بیابانی من درآوردی ، کنبد و بارگاه بسازد ، گل و سبزه بکارد ، آیینه کاری نماید و دیگر یادی از ایران ، ایرانی و بزرگان و سرفرازان ، دلاوران ایران پرست و فرهنگ پر فروغ خود نکند .

۶- امروز سراسر کشورمان گور مثنی تازی و تازی زاده است . به هر گوشه‌ای پای بگذاری ، گور يك تازی من درآوردی به چشم میخورد . دیگر هیچ نشانی از بزرگان و سرداران و گردنکشانی که در راه و



برای ایرانی و ایران گام برداشتند و جان باختند و یا جانبازی ها نمودند و شکوه و سربلندی آفرینند ، نیست .

آرامگاه کورش بزرگ ، نماد مردمی که نخستین پایه گذار آزادی بود که امروز باختر خود را سرفراز میدانند و زیر پوشش آن به کشورهای جهان سوم ، دست درازی میکند ، باید در بیابان رها شده باشد و برای تازیان باید گنبد و بارگاه ساخته شود و هزینه ها برای آیینه کاری و تلا کاری به کار رود و سپس گروهی نادان و گمراه به دور آنها بچرخند و درخواست آموزش یا خوشیختی نمایند .

۷- ایرانی را واداشتند که برای برآورده شدن آرزوها و آرزوهایش " سفره عباس و تقی و نقی " بیندازد و نیازهای خود را خواستار شود .

۸- ایرانی را واداشتند تا شبانه روز نام تازیان را بر زبان آورد و بیه آنها سوگند یاد نماید و از آنها با زاری و لابه ، یاری بخواهد .

۹- ایرانی را واداشتند تا بزرگترین و ارزشمندترین و درخشان ترین نشان کشورش را نام " ذوالفقار " دهد . به سخنی دیگر شمشیر خون آلود يك تبهکار که با آن گردن سدها تن را بریده است نشان کشور باستانی و سرشار از مهر و مهرورزی و پندار و گفتار و کردار نیک گردد که ما به آنها سرفرازیم نه به شمشیر دولبه و پر از خون " علی تازی " .

۱۰- ایرانی را واداشتند تا پیش از زادن تا پس از مرگ ، اندیشه تازی و گفتار تازی و رفتار تازی همراهش باشد . اگر زاده شد ، در گوشش تازی بخوانند و " اذان " بگویند . اگر همسر برگزیده و اژه های زشت تازی ( نکاح : زشت ترین واژه های است که تنها چاروادارن میتوانند آنرا به کار گیرند ) دست همسرش را در دست او بگذارند . اگر مرد باز با زبان و اندیشه تازی به سراغش بیایند و فرمانهای " الله " ( بت بزرگ تازیان ) را که در باره زنیازها و چاپیدنها و کشتار و دست

و پابریدنپه‌است در آرامگاهش بخوانند (۱)

۱۱- ایرانی را واداشتند تا در خنیاگری هم نام تازیان را برگزیند و گوشه‌ای از دستگاه سه‌گانه را " حاجی حسینی " و گوشه‌ای از شور را " حاجیانی " بنامد .

۱۲- ایرانی را واداشتند که رنگ سفید، نشانه خانواده " بنی امیه " و رنگ سبز، نشانه خانواده " بنی هاشم " که تهیدست بود و ز نانش در " مکه " روسپیگری میکردند، نشان پرچم ایران زمین شود و هم چنین شمشیر سرکج تازیان به دست شیر ایرانی داده شود و آنگاه، ایرانی خود را سرفراز به این رنگها و شمشیر بداند .

۱۳- ایرانی را واداشتند تا برای جانباختگان راه ایران زمین، واژه بیمایه و زشت " شهید " را به کار گیرد، آغاز نامه را با نام " الله " ز پایان آنرا به نام گروهی از تازیان آلوده سازد، در اروسی " انشا الله مبارکباد " بگوید و سوگندش را به " قرآن " یاد کند .

۱۴- ایرانی را واداشتند که در زورخانه، جایگاه را مردان و نیکان، نام " علی تازی " را به کار گیرند و از اویاری بخواهند، بر در و دیوارخانه و دکان و جایگاه کار و دفتر ... " آیه‌های قرآن " و گفته‌های دروغین " علی - حسین - حسن ، محمد ... تازی " را بنویسند .

---

۱- آیا ننگین نیست که در سر آرامگاه ما " آیه‌های زیر " خوانده شوند؟

" زنان کشتزار شمایند . به کشتزار خویش آید و چنانکه میخواهید بکارید !!! " سوره ۲- آیه ۲۲۳  
" ترا از حیض میپرسند . بگو آن آزاری است . هنگام حیض از زنان کناره گیری کنید و نزدیکشان نشوید تا پاک شوند . "

" سوره ۲- آیه ۲۲۲ "

" از زنان هر چه خوش دارید ، دو تا ، سه تا ، چهار تا بگیریید . . . "

" سوره ۴- آیه ۳ "

" زنانی که نافرمانی کنند کتکشان بزنید " " سوره ۴- آیه ۲۴ "

" چون سر پیچیدند گفتیمشان ای بوزینگان مطرود شوید "

" سوره ۷- آیه ۱۶۶ "

- ۱۵- ایرانی را واداشتند که دستبند، گردنبند، ... به نام تازیان بسازد و با گردنفرازی به خود بیاویزد و یا همراه داشته باشد .
- برای گول زدن و گمراه کردن ایرانی به دروغ گفته‌اند و میگویند :
- ۱- " شهربانو " دختر " یزدگرد سوم " همسر " حسین تازی " است تا بدینگونه مهر او را بر دل ایرانیان بنشانند .
  - ۲- به دنباله این دروغ است که میگویند " شاهزاده علی اکبر " تا بدینگونه او را پسر " شهربانو " به شما ر آورندو نشان دهند که او ایرانی است .
  - ۳- " علی تازی " هوادار ایران و ایرانیان بوده است که درست و آرون این گفتار ، " علی " دوبار به ایران لشکر فرستاد و مردم نیشابور و فارس را به دم شمشیر داد و کشتار کرد که در کشتار مردم نیشابور دوپسرش " حسن و حسین " نیز فرماندهی داشتند .
  - ۴- " موسی الرضا " برای رهایی ایرانیان به خراسان آمد و جانشینی " مامون " را پذیرفت .
  - ۵- " مهدی " از ایران زمین سر برخواهد داشت .
  - ۶- همه " امامهای تازی شیعیان " زنان ایرانی داشته اند .
- فشرده تر سخن بگوییم :
- ۱- از ما شادی و کامکاری را که در آیین ماست ، گرفتند و اندوه و غم و ناله و زاری را که کار اهریمن است به ما دادند .
  - ۲- میهن پرستی را گرفتند ، بیگانه پرستی و تازی پرستی را دادند .
  - ۳- فر و شکوه را گرفتند ، سرشکستگی و خواری و پستی را دادند .
  - ۴- فرهنگ پر فروغمان را گرفتند ، فرهنگ بیابانی را به ما دادند .
  - ۵- آیین اهورایی و والایمان را گرفتند و کیش کشتار و چاپیدن و ستم و بیدادگری را به ما دادند .
  - ۶- سروری را از ما گرفتند و بردگی و بندگی را به ما دادند .
  - ۷- راستی و درستی را گرفتند و نیرنگ و دغلکاری را به ما دادند .

- ۸- مهر و مهرورزی را از ما گرفتند و سنگدلی و بیگذشتی را دادند.
- ۹- دانش و بینش را از ما گرفتند، یاوه‌گویی و خرافه‌پرستی را دادند.
- ۱۰- پیشرفت را گرفتند، واپسگرایی را جان‌شمن کردند.
- ۱۱- سرانجام: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را گرفتند و به جای آنها: پندار بد، گفتار بد، کردار بد را آوردند و ایرانی را آلوده آنها نمودند.

بازده و ره آورد این از خود بیگانگی آن شد که :

۱- ایرانی از آنانی که از جان و دل برایش کار میکردند تا او را به سرفرازی برسانند، روی برگرداند، کسانی را که برای او جانبازها نمودند از خود براند، آنانی را که در راه بزرگی و شکوه و والایی و ارجمندی و گرانمایگی گام بر میداشتند ارج نهد، بینش‌مندان و دانشمندان و خردمندان را از خود برنجاند، میهن پرستان و جانباز های کشورش را بی ارزش بداند و آنانی را که بر جان و روان و مغز او و خانواده‌اش ارج مینهادند و در راه شکوهش تلاش میکردند، ناچیز به شمار آورد و بر آنها بتازد و رنجور و آزرده شان سازد.

۲- روشن است که کسی دوست را براند، دشمن را فرامیخواند. باز ده دیگر این از خود بیگانگی و دوست را راندن آن شد که ایرانی به کسانی روی آورد که تبهارند و بد سرشت و بد نهاد، روی به آنها روی آورد که کشته زن و فرزند و ویران کننده خانه و کاشانه او میباشند، روی به آنها روی آورد که مغز و روان و جان او و همه خانواده‌اش را زهر آگین کنند، روی به دغلكارانی آورد که جز یاوه و خرافه و پاشاندن تخم نادانی و کژ روی، چیزی به او نمیدهند و جز در راه زدودن خرد و فرزاندگی و به گمراهی کشاندن او گامی بر نمیدارند.

این از خود بیگانگی او را به پیشواز کسانی راند که سرمایه‌هاش را بچاپند، داراییش را بگیرند، زنش را بر بایند، مغزش را آلوده

سازند ، مهر میهن را از دلش بزدایند ، با دست او بزرگانش را دشنام دهند و به لجنزار بکشانند ، زن و فرزندش را به کشتار گاه ببرند ، شوهرش را بکشند ، خودش را شکنجه و آزار دهند و بر داور کشند و کشور آبادش را ویران نمایند و سرانجام او را خوار ، پست و بیمایه ، درمانده و منش از دست داده و سرافکنده و شرمسار سازند .

با نگرشی کوتاه به آنچه که فشرده گفته شد ، میتوان گفت که فرجام این سردرگمی ها و از خویشتن بیگانگی ها ، جز این بود که بدان دچار شدیم و آبرو و منش خود را در سراسر جهان گزند رساندیم ؟ تا جایی که " ریگان آمریکایی " ما را " بربر " بخواند ؟ که خود و همپالکی های پیش و پس از او ، پایه گذاران سیه روزی ایران و ایرانی میاشند . بدبختانه ، پس از آسیب بزرگ تاریخی که پیکره ایران و ایرانی را در هم کوبیده است ، هنوز هم هستند کسانی که به خود نیامده و از خواب گران پست شدن و زبونی و خواری به در نیامده و بیدار نشده اند و مردگان تازی را همچنان گرامی میدارند و به تازیان خود را سرفراز میدانند و از فرهنگ درخشان ایران زمین و از بن و ریشه و نژاد خود ناآگاهند . از این رو " پسا سداران فرهنگ ایران " با همه نیرو و توان به پا خاستند تا ایرانی از خود بیگانه و فریب خورده و نا آگاهانه در آلودگی آیین تازیان فرو رفته را به خود آورد و به گذشته شکوهمندش آگاه سازند و شناسنامه سربلندیش را در دستش بگذارند و به او نشان دهند که از تبار و بنی والا و گذشته ای که به جهان فرمانروایی میکرد ، برخوردار است .

ننگ است که ایرانی که روزی پا بر پشت بزرگترین فرماندهان گیتی مینهاد و بر اسب سوار میشد ، امروز چنین خوار و پست شود که شبانه روز در یاد تازیان باشد و بر آنها نیایش و ستایش کند و برای آنها اشک بریزد و آه و ناله نماید و زاری سر دهد و از مردگانشان یاری

بخواهد و با سر سپردگی به دنبال بهشت دروغین آنها باشد.  
بایسته یاد آوری است که ما برای نخستین بار در تاریخ ایران  
گانه‌نامه‌هایی به هم می‌پنهان پیشکش نمودیم که به جای زادروز و مرگ  
روز تازیان و فرزندان ونوه و نبیره‌های آنان، در همه گوشه و کنارش  
نمادهای با شکوه و نشانه‌های ارزنده تاریخ و فرهنگ ایران زمین پرتو  
افکن بود و همه روزها سرشار از جشن و شادی و خرمی.

باشد که سرسپرده‌های به درگاه تازیان به خود آیند و تن پوش بردگی  
را از تن برکنند و به آزادی و سرفرازی از دست رفته، دست یابند.  
دفتر کنونی که نیز پیشکش دلباختگان کشور مهر و اهورا میشود، به  
دنباله کوششهای خستگی ناپذیر و بررسیها و پژوهشهای شبانه‌روزی  
گروهی از شیفتگان ایران زمین فراهم شده است که آرمانشان، آشکار  
کردن هر چه بیشتر چهره فرهنگ‌والای ایران و به خود آوردن ایرانی  
سردرگم و از خویشتن بیگانه و آشنا کردن او به گذشته‌اش که جز سر  
فرازی و شکوه نبوده است، میباشد.

از این روما به سنجش دو فرهنگ پارسی و تازی پرداخته‌ایم تا ایرانی  
بدانند که چه در و گوهری را از دست داده و در چه لجنزاری افتاده  
و به چه آلودگی‌هایی آغشته شده است.

ما این دو فرهنگ را در برابر هم نهاده و بازنمودها و داوریها را به خود  
خوانند و اگذار کرده‌ایم، از این رو کمتر سخن گفته و بیشتر به سنجش  
و برابر نهی دست زده‌ایم.

امید است این دفتر کوچک که سنجشی ناچیز از گوشه‌ای از دریای  
بزرگ فرهنگ ایران با گوشه‌ای از فرهنگ تازی است، ایرانی خفته  
را از خواب گران بیدار سازد و به خویشتن خویش بازگرداند تا شکوه  
از دست رفته، گردن‌فرازی و سربلندی‌اش را با دست بی‌اور  
و از نو شکوه‌مندانه پا بر پشت بزرگترین فرماندهان جهان گذارد و  
بر اسب سوار شود.

## نگاهی به فرهنگ پارسی و تازی

برابر کردن و یا سنجیدن فرهنگ ایرانی با فرهنگ تازیان، درست برابر نهادن و سنجش روشنایی و فروغ با تیرگی و سیاهی، روز را با شب، زیبایی و شادابی را با زشتی و اخم، خوشرویی را با خشم، پاکی را با ناپاکی، آب زلال را با لجنزار... می باشد بولی چه میتوان کرد که چهار ده سده اندیشه های نادرست و زهر آگین مردم ایران را از راه به در برده و به کژروی کشانده و چنین پی برده اند که فرهنگ تازیان، فرهنگی مردمی و نیک و سرشار از مهر و مهرورزی است.

در دیباچه بگونه ای گسترده آشکار کردیم که در درازای این چهارده سده، هر چه دروغ و نیرنگ بود به مردم ایران داده شده و کمتر کسی بوده است که راستیها را روشن و آشکار برای مردم ایران باز گو نماید.

از این رو، امروز که تواناییمان بیش از هر زمانی دیگر می باشد و می توانیم گفتنیها را آنچنان که باید و شاید، بازگو نماییم تا ایرانی خود گم کرده، به خود آید، بایسته است که به چنین سنجشی دست بزنیم تا چهره آلوده، شناخته و رسوا شود و چهره زنگار گرفته از پشت دوده های زمان بیرون آید و مردم ایران را به تبار و فرهنگ و ریشه شان آگاه و آشنا سازد.

در این سنجش، ما هیچ از خود نمی افزاییم و تنها کاری که می کنیم آن است که ایندورا در برابر هم مینهیم تا خواننده خود به داوری بنشیند.

فرهنگ پارسی

درود به چهار پایان و چراگاه برای آشنا سخن خوش  
و پیروزی دگشت و زر برای چهار پایان .

یسنا - ات ۱۱ - بند ۲۰

فرهنگ تازی

کشتن شتران فربر از شعاژج مغرور داشتیم .  
پس هنگام ذبح بر پا ایستاده نام الله را یاد کنند . چون  
پهلویش بزمین افته و ذبح کامل شود از گوشتش بخورید .

قران - سوره ۲۲ - آیه ۳۶



فرهنگ پارسی

مهر گلده در مده بخشد، شهر یاری و بزرگی بخشد،  
فرزند نیک بخشد، زندگی خوش در ستگاری بخشد،  
و بجایش در راستی بخشد.

مهرشت - کره ۱۶ بند ۵

فرهنگ تازی

قوم لوط و نوح را غرق کردیم در مردم عاد و ثمود و اصل چاه را  
بانسلهای ما بین آنها، همه را نابود کردیم.

قرآن، سوره ۲۵ - آیه ۳۲ - ۳۰، سوره ۲۶ - آیه ۲۴ - ۱۲ - ۱۳۹

چند روزی به آنها مهلت دهیم تا مکر و عقاب دشمنان

ما بدانها برسد.

قرآن، سوره ۷ آیه ۸۳

### فرهنگ پارسی

راستی و راستی را چون سپر بردست گیر و سپاگر  
خود را چون گرز بر کف و بخشش را چون تبر و میانزدی را  
چون نیزه ، آنگاه بگویش تا بر این زمین زشت چیره گردی .

مینوی خرد - پرشش ۴۲ - بند ۴ - ۳

بهای به مردخان از آن شرف دارد که آنخوان خرد و جانفزا دارد  
سدهی

توبه را با بخش و جانده با بخش خردند و را دومی آزاد با بخش  
خردی نویسی

### فرهنگ تازی

چون خواهیم شهری را ویران و مردم را بپراک نمایم ،  
عیاشان را بسیار کنیم ، سپس آزاد ویران نمایم ، ویرانگانه .

قرآن - سوره ۱۷ - آیه ۱۶

چه بسیار شهر باراکه با فرستادن زلزله در نیم شبان  
یا به هنگام نهم روز نابود کردیم .

قرآن - سوره ۷ - آیه ۴

### فرهنگ پارسی

ای خداوند جان و خرد، تو سرچشمه نش پاک  
و آفریننده راستی و دادوری و ادگری .

یسنا - ات ۳۱ - بند ۸

به هر کار فرمان کن جز به داد که از داد باشد روان تو شاد  
فردوسی توسی

### فرهنگ تازی

درخت ز قوم غذای گناهکار است . چون  
مس گداخته در شکمهای جوشد . بگیردش و بر میان  
جهنم بکشیدش . آنگاه از عذاب آب جوشان  
روی سرش بریزید و بگویید پیش که تو همان عزیزی که گفتم .

قران - سوره ۲۲ - آیه ۴۲ - ۵۰

فرهنگ پارسی

لهورا مرزا بار راستی یکی است .

یستا - ۶۰ ات ۲۸ - بند ۸

آرزوی زرقشت گترش راستی و درستی  
و نیکی است .

دیگرت - بخش ۱۰۱

فرهنگ تازی

بدون آنکه بدانند در کار با ایشان خدعه و مکر کنم تا به دام افتند .

قرآن - سوره ۹۸ - آیه ۴۴

الله مکارترین مکاران است .

قرآن سوره ۲ - آیه ۲۷

فرهنگ پارسی

هر که ند گفتار راستین بر خوردار است بر باهی برج  
ایستاده و پاسبان مردم است .

مهریشت - کرده ۲ بند ۷

دادگر اندر دو جهان پادشاست در نه هم آنگاه هم اینجاد است

سعدی

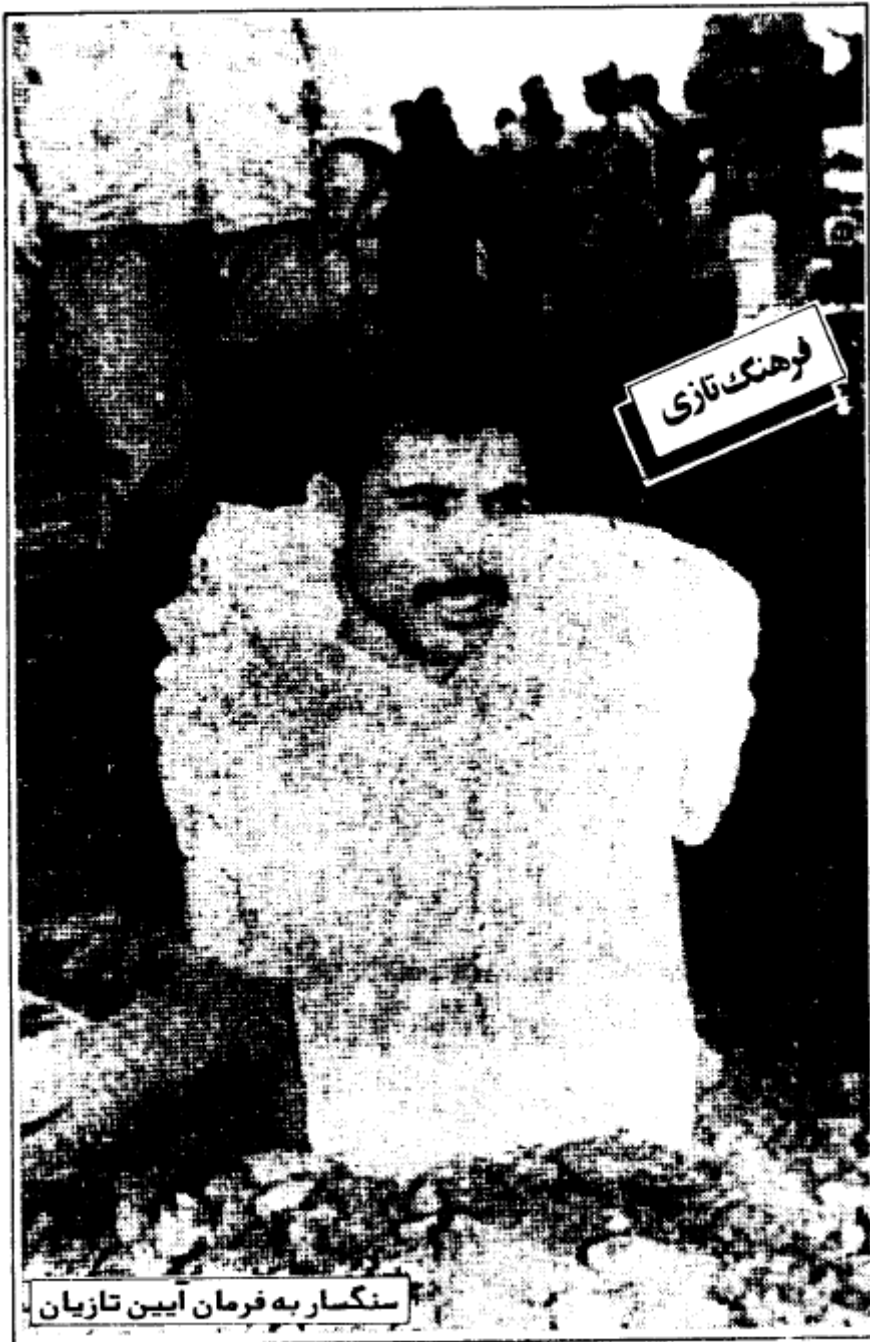
فرهنگ تازی

مگر مردم این شهرها ایمنند . خدایب و شکنجه ماشبانه  
آنگاه که در خوابند سوی آنها میرود و هنگام نبرد که باری میکنند .

قرآن سوره ۷ - آیه ۹۷

سنگها از قفل بر آنها بار اندیم .

قرآن سوره ۱۱ - آیه ۸۲



فرهنگ تازی

سنگسار به فرمان آیین تازیان

فرهنگ پارسی

نافی نجر که از راه نیک و با کار و کوشش بدست  
آورده ای . پاره ای از آفرینشاری نه تابه نیکو کاران دهی  
که این بهترین کردار نیک است .

بنوی خرد - پرسش و بخش ، بند ۲ ، ۲۷

برسایش و بکنای گرای      گیزان شود از مرد ناپاک رای  
پهچر کسان دست یزد کسی      که بهره ز دانش نداد بسی  
فرمکی تویی

فرهنگ تازی

آرپه بخت کرفته حلال است و پاک آفرار بخوید .

قران ، سوره ۸ ، آیه ۲۹

### فرهنگ پارسی

از این سه نیکوترین چیز هرگز دوری بجوی :  
اندیشه و گفتار و کردار نیک . و از این سه دوری گزین :  
اندیشه و گفتار و کردار زشت .

و نهداد - فرگرد ۲۵ - ۱۸ - ۱۷

بکشید و خوبی بکار آوری	چو دیدید سرا بهار آوری
سر بیگنا مان نباید برید	ز خون ریختن دست باید کشید
نه مردی بود خیره آشوبن	بیز اندر آورده را کوفتن
نیاید جهان آفرین با پسند	که چوند بر بی گنا مان گزند

فردوسی توسی

### فرهنگ تازی

آنها را بکشید و بچنگید با آنان تا بدست خود  
با دولت جزیه دهند و حقیر شوند .

قران - سوره ۹ - آیه ۲۹



فرهنگ پارسی

ما می‌ستاییم و درود می‌فرستیم به سخانی راست  
که هواره خوب و پیرزمنند بوده و اسر نیروی بد و دروغ را  
در هم می‌شکنند .

میراثت - کرده ۴۴

ویسپرد - بخش ۴۰ - بند ۲

تو لای که باشد دولت درو مند      دل در دستند ان بر آدر ز بند  
ره نیک مردان آزاده گیر      چرا ستاده ای دست لغاده گیر  
سعدی

فرهنگ تازی

هر کس با الله و رسول او جنگ کند ، آنها را بکشید  
و یاد دست راست و پای چپ یا برعکس آنها را قطع کنید .  
قرآن - سوره مائده - آیه ۳۷

فرهنگ پارسی

آنجا که ستوران آرام گرفته اند مهر تو انا همیشه نگران  
از دست رفتن آسایش آنها می باشد.

بیازد سوری که دزدکش است      که جان دارد و جان شیرین خوش است  
فردی نمی

فرهنگ تازی

کشتن چهارپایان بدون نام الله حرام است.

قران، سوره - ۶ آیه ۱۳۵

کردن و انگشت کا قران را قطع کنید.

قران، سوره ۸ - آیه ۱۲

### فرهنگ پارسی

آن فرمانروایی راست و درست است که  
در آبادی کشور بکوشد و مینوایان را آراشد و آسایش  
بخشد و داد و آیین راست برپا دارد و بیدار را از مردم  
و در سازد.

غزوی غز - پرشس - بخش ۱۵-۱۶

دخت دوستی نشان که کام دل بیاورد نهال آشنی برکن که ریغ بی شلد آرد  
حافظ

نه هر آدمی زاده از دو بر است      که دو ز آدمی زاده بد بر است  
بر است از دو انسان صاحب غز      نه انسان که در مردم افتد چو دو  
سدی

### فرهنگ تازی

ز لرزه فرستادیم تا گریبان آنها را بگرفت و در  
خانه خود بجان شدند.

قرآن - سوره ۷ - آیه ۹۱-۹۷

### فرهنگ پارسی

ای مرزا، پایه آیین ما بر راستی استوار شده، از  
این رو سود بخش است و چون پایه دین ما درست بر دین  
نهاده شده، از این رو زبان آور است.

یستا - بات - ۲۰ - بند ۳

دستی کن که راستان برتند در جهان داستان قوی دستند

### فرهنگ تازی

بسیاری از جن دانس را برای جهنم آفریده ایم.  
آنها چون حیوان صاف شده، بلکه کمتر، چون سر پیچیده اند از آنچه  
که نهی شده بود، تنگنیشان ای بوزنگان مطرود شوید.

قران - ۷۰۳ - آیه ۱۲ - ۱۱

فرهنگ پارسی

داد و دهش را از نیازندان و گدشت را از در ماندگان

در معنی دارد .

یسنا - بات ۳۲ - بند ۲

فریدین فرخ فرشته نبود      میزگ و بجز سرشته نبود

داد و دهش با نیت آن نیکی      تو داد و دهش کن فریدین قلی

فردوسی قوی

فرهنگ تازی

الله سه هزار فرشته بد و شام فرستاد تا در

جنگ بدر بر دشمن چیره شوید .

قران - سوره ۲ - آیه ۱۲۲

ستی کنید و کافران را صلح و دوستی

نخوانید که شما برتر و قویتر هستید . هر کجا آنها را یافتید

بکشیدشان .

قران - سوره ۲۴ - آیه ۹۱

### فرهنگ پارسی

اهورا مردا میگوید : منم آنکه اندیشه و گفتار  
و کردارم نیک است و هر کس از این ستم برخوردار است  
اوراد دست خود میداریم .

دینکرت - ذکر بخش ۳۰ - بند ۱۱

بیاتاجان ما به بد نسپریم      بخشش همه دست نیکی بریم  
نماند همی نیک به بد یادگار      همان به که نیکی بود پایدار  
فرهنگی نوی

### فرهنگ تازی

شما بنوید که کفار را کشتید بلکه الله بود که آنها را کشت .

قران - سوره ۸۰ - آیه ۳۳

همینکه فرمان ما باید دیار آنها را زیر و گردیم و بر آنها  
سنگهایی از گل بارش دادیم .

قران - سوره ۵۰ - آیه ۴۸

لوهنگ باړسی

من روشنیایی و پندار والا و مردمی در راستی و عدستی  
د شادی و سروری را برای شما آفریدم .

یسنا - بات ۳۲ - بند ۲

دعا و عهد کویا بشه اربابا موزی و گز که تو جینی سنگری دانه  
حافظ

لوهنگ تازی

هر جا شکرین را دیدید بر قتل برسائید و از شهرشان برانید .

قران - سوره ۴ آیه ۱۹۱

کافران را یکی پس از دیگری به نستی که نزدیکتر و دورتر سز  
باشند بر قتل برسائید . آنها باید در شامخسونت بینند .

قران - سوره ۹ - آیه ۱۲۲

فوهنگ پارسی

دنا باید بادانش خود نادان را آگاه سازد .  
نشاید که نابخردگمراه بماند .

یسنا - ۶ت - ۳۱ - بنده ۱۸

عجب ناید از سیرت بخردان کوی کئی کند از کرم با بیان  
سعدی

فوهنگ تازی

اگر خواهیم سزای گناهان آنها را بدیم بردلهاشان مهر  
می نهیم تا فم نتوان کردن .

قرآن - ۲۵۳ - آیه ۲۱ و ۲۰

تا روز قیامت میان آنها دشمنی و کینه دزدی افکنیم .

قرآن - سوره ۵ - آیه ۴



فرهنگ پارسی

هماره در انجام کار نیک و دستگیری مینویان و  
بیچارگان استوار باش.

بسرود بند ۱ - کرده ۱۵

هر آن کس که پیش کند بر گناه  
توبه پذیرد کین گذشته خواهد  
همه دادده باش و پروردگار  
خسک مرد بخشنده بر دیار  
فرهی نوی

فرهنگ تازی

ما بر دلها ایشان پرده جهل و قساوت انداختیم و  
گوشان را اگر کردیم تا هدایت نشوند.

قران - سوره ۱۸ - آیه ۵۷ سوره ۹ - آیه ۵

فرهنگ پارسی

بمه مردان و زنان راست پندار و کوش و  
نیک کردار و آزاد و یکسانند .

یسنا - آیت ۵۲

آدمیان شایسته و بزرگمند      کاینهمه از یک تنه آمدند  
آدمیان زنده به یکدیگر کردند      دست و دل و دیده و پاسرند  
جد برادر برهم و خواهریم      کاینهمه از یک پدر و مادریم  
شیریار

فرهنگ تازی

مردان برتر از زنانند چون الله آنها را بزرگی داده است  
زنانی که نافرمانی کنند ککشان بزنید .

قرآن - سوره ۲ آیه ۲۱

برخی زنان دشمن شایند .

قرآن - سوره ۶۱ آیه ۴

فہنگ پارسی

بافتاریک و بانیدی سخن گراہان را بہ برترین راہ کہ  
راہ راستی است رہبری کنیم۔

یسنا - ہات ۲۸ - بند ۴

ماکیوم بدو میل بہ ناختی نکسیم  
سب دریش و تو انگر ہم دریش بہ است

جاہ کس سیدہ و دلق خود ازرق نکیم  
کار بہ صحت آن است کہ مطلق نکیم

حافظ

فہنگ تازی

باکسی کہ اللہ اورا بہ گراہی بردہ و کمر و کور کردہ است نیدی؟

قران - سورہ ۲۵۰ - آیت ۲۳

### فهرنگ پارسی

ز دانش بدگرا تو انگر کنی  
خرد را بهمان بر سر آفر کنی  
ز چیز کسان همه دارید دست  
می آرد با شید ویزدن پست  
مجویید آرد همه سایگان  
بویزه بزرگان و پر ما یگان  
ابا داد با شید ویزدن پست  
بشسته زبید او گوی ده دست  
بر پائی گزاید و نیکی کنی  
دل پرست خواهندگان مشکیند  
فرهنگی فرسی

### فهرنگ تازی

آنچه الله از اسوال مردم این دیار بر رسول خود غنیمت داد  
مستعلق به الله و رسول و خویشاوندان رسول است .

آوان ، سوره ۵۹ - آیه ۲

فرهنگ پارسی

ای اهورای توانا ، این کامیابی را بمن ارزانی دار  
تا بتوانم برای آسایش آفریدگان بکوشم .

کوشتیشت

شب و روز با رامش دهنده باش

سرانیده باش و فراینده باش

دل زیر دستان خودشاد دار

بداد و دهنش گیتی آباد دار

فردی نزی

فرهنگ تازی

چه نسلهایی که در زمین تنگین داده بودیم هلاک کردیم  
آسمان را بر آتشا بارانیدیم و سیلها بر زمینشان روان کردیم  
و همه را کشتیم و از پی آتشا نسلی دیگر آوردیم .

قران - سور ۶۰ - آیه ۶

### فرهنگ پارسی

بزرگترین و پاکیزه‌ترین روش زندگی در راست  
کرداری و راست گفتاری و راست پنداری است .

یسنا - بات ۲۲

گراست سخن گوینی و در بند بانی      بزرگتک دروغت و در از بند ربانی

### فرهنگ تازی

مرا با آنانکه گفتار تو را تکذیب میکنند و اگر از تا مکر و خدای  
در کارشان کنیم که بدام افتند .

قران - سوره ۱۸ - آیه ۲۲

مناققان با الله حله و خد عیگنند . الله نیز با آنها  
مکر و دخل کند زیرا الله مکار تر است . الله آنها را بر آن مکر  
و حیده نیز کیفر دهد .

قران سوره ۳ - آیه ۱۲۲ سوره ۳ - آیه ۵۵ سوره ۱۰۹ - آیه ۱۵

### فرهنگ پارسی

راه در جهان یکیت و آن راه راستی است .  
آن کس که تباہی نپذیرد و بیچگاه نمیرد کسی است که راستی و  
درستی را بستاید .

اردویر افتاده

زیگتی دپیراست جاویدوبس      دگر بره باشد ناند به کس  
سخن گفتن نوز دکردار نیک      باند چنان تا جان است یک  
زخوشید و ز آب و ز باد و خاک      نمرود بیه نام و گفتار پاک  
فردوسی توسی

### فرهنگ تازی

قوم لوط را هنگام طلوع آفتاب بر صیحه آسمانی هلاک کردم  
و آنها را به سنگ باران عذاب نمودم .

قرآن - سوره ۱۵ - آیه ۲۲ - ۲۴

### فرهنگ پارسی

فروهر اهورا مزدا سرچشمه همه فروهرها ،  
نیکیا ، زیبا ، دشتا دیاست .

زندیداد - فرگرد ۱۱ - بند ۳

بکشید تا بنجام کنید      دل غمناک شاد و غم کنید

فردی توی

باش در پی آزار و هر چه خواهی کن  
که در شریعت ما فیرازمین گناهی نیست

حافظ

### فرهنگ تازی

الله در دل کافران هر اسس افکند تا شتا  
گردنهایشان را بزنید و انگشتان را قطع کنید .

قائن " سوره ۸ - آیه ۱۳ ، سوره ۳۳ آیه ۶۶ ، ۶۷

سوره ۴۷ آیه ۴ ، سوره ۴ آیه ۹۱



فرهنگ پارسی

زرقشت گوید : یگانہ آرزوی من بخشش و  
درستی است. بخشش من برای راستی و درستی است.

دینکرد - بخشش ۱۰۱

فرهنگ تازی

ما بردل پایشان پیش نهادہ ایم و کوشایشان را  
گران کرده ایم . بنا بر این اگر پدایتشان کنی هرگز پدایت  
نشوند.

قرآن - سوره ۹ - آیه ۵

ما انہا را ناپود کردیم ناپودی کامل .

قرآن - سوره ۲۵ - آیه ۳۷

فرهنگ پارسی

دست و پا و هوس و خرد خود را به یاری دیگران آرد  
و از کار بیجا و ناپسند خود داری ورزد.

دیسپرد - کرده ۶۵ - بند ۱

که بازیرستان درانکنیم      ز خاک سپیدشگ سمانکنیم  
همدست پاکی و نیکی بریم      جهان را به کردار بد نسیریم  
فردوسی تومی

فرهنگ تازی

با بر خورد به کفار گردن آنها را بزنید . و آنقدر بکشید  
تا زمین از خون آنها رنگین شود .

قران ، سره ۲۷ - آیه ۲

فرهنگ پارسی

پخواستہ و دارایی دیگران چشم دار . بکس چربی  
خورد که از کار و کوشش خود نباشد چنان است که  
سر دیگری را گرفته و مغزش را بخورد .

یعنی خود به پرسش یا بخش ۲ - بند ۲۲

موت نباشد بر افتاده زند بر مرغ دون دند از پیش مور

سعدی

فرهنگ تازی

الله آنها را از خانه بایشان بیرون کشید تا شما  
پاره ای را بکشید و پاره ای را اسپر بگیریید . الله همه  
اموال رحانه با و زمین های آنها را بخصیبت بشمار داد .

قران - سوره ۳۲ - آیه ۲۶ تا ۲۸

### فرهنگ پارسی

ایمورا از دایم گوید : من نهاد از خود گذشته شتگی و فردی را  
که با نهاد راستی و پاکلی دوست نزدیک است برای شمار گزیدم.

یسنا - ۱۰۲ - بند ۲

گرت ز دست بر آید چو غل باش کرم      درت ز دست نیاید چو سره باش آزاد

سعدی

### فرهنگ تازی

بنده مملوگی که بهیچ چیز توانایی ندارد و آنکه از جانب ما  
بر او روزی نیکو داده ایم چگونه برابرند .

قران - سوره ۱۶ - آیه ۱۸

همانا ترس در دل کافران میافکنم تا گردنهایشان را  
ببرید و همه انگشت ایشان را قطع کنید .

قران - سوره ۸۰ - آیه ۱۲

فرهنگ پارسی

نفرین بر کسانی که با آموزشش نادرست خود مردم را  
از کردار نیک گمراه میسازند و به کسانی که دامهارا با فریادشان  
به کشتارگاهها میبرند .

یسنا - بات ۳۳ - بند ۱۰

به نام فرموشند و گویا بشر زبان بسته بهتر که گویا به بشر

سعدی

فرهنگ تازی

فرستادن قربانی به کشتارگاه را بجای آورید . سرتراشید  
تا آنکا قربانی به محل فوج برسد . هر کس هر چه مقدور است  
از جنس شتر و گاو گو سفند آنجا قربانی کند .

فرکان - سوره ۳ - آیه ۱۶

فرهنگ پارسی

دهورا مزدا با راستی یکی است .

یسنا - هات ۲۸ - بند ۸

دهورا مزدا گوید من درمیتی پاک و نماو پارسیایی -  
از خو کنده ششگی و فروتنی ( راکه با آشای تانباک  
(نماو فروغ و راستی و پاکگی) دوست نزدیک است

برای شما برگزیدم . یسنا - هات ۳۲ - بند ۲

متاب ای پارسی روی از کهنکار      به بخشایندگی دروی نظر کن  
گرم نانا جو انردم به کردار      تو برین چون جو انردان گذر کن

سعدی

فرهنگ تازی

یاد آور ای رسول ، آنگاه که الله به فرشتگان وحی کرد  
که من باشم ، همانا ترس در دل کاخراں میافکنم تا گردن ایشان  
بزنید و همه انگشتان دست آورند ایشان را قطع کنید .

قرآن - سوره ۲۸ - آیه ۱۳

لوهنگ پارسى

تو نباید مهر و پیمان بشکستی ز آن پیمانی که با یک دروغگو  
بستی ز آنکه با یک راست پرت .

مهر پست - بند

پای کوشش تا در بستی زخمش بر روی از گنکار چشم

فهی نوی

لوهنگ تازی

چرا با گروهی که پیمان بای خود شکست نمی جنگید  
تا الله بدستهای شما عذابشان کند .

قرآن - سوره ۹ - آیه ۱۳ و ۱۵

مطیع بر سوگند خورده حقیر نشو که پادو و حرام زاده است .

قرآن - سوره ۲۸ - آیه ۹ - ۱۲

فرهنگ پارسی

من می ستایم ایمن فردی سنا را که هوادار نابودی جنگ اقرار دشمن  
جنگ و خونریزی است.

یسنا - بات ۳ - بند ۳

برودی که ملک بر سر زمین      نیز زد که خونی چکد بر زمین

سعدی

ای که تیری زد دل افتاده است      کمر بشری نقص جویت است  
ای که تو آتش زندی جنگ ما      دای که دل نام کنی سنگ را

شهریار

فرهنگ تازی

ای پیغمبر، مومنان را بجنگ ترغیب کن .      قرآن - سوره ۸ - آیه ۶۵  
گردن آنها را بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود .      قرآن سوره ۲۷ - آیه ۴  
اگر اطاعت نکردند آنها را بگیرید و بکشید .      قرآن - سوره ۲ - آیه ۹۱  
در راه الله جنگ کنید .      قرآن - سوره ۸ - آیه ۶۵



فرهنگ پارسی

من شادی را برای شما آفریده ام . راست  
گفتار و برپا دارنده نیکی باشید .

یسنا - بات ۳۲ - بند ۲

کسی که جوان است شادی کیند  
دل زبردستان خود مشکیند  
دل نیر دستان باشد باد  
سیرکشان نغم آزاد باد  
فردوسی کوی

فرهنگ تازی

ما انسان را به حقیقت در پنج دور آفریدیم و  
به بلا و سختی و چار کردیم تا روز و شبی را بی غم و مرض  
و بلا نگذرانند .

قرآن - سوره ۹۰ - کبر ۲

فرهنگ پارسی

پریاری راستی و بددستی راستی، هر کس  
می‌تواند در دو گیتی دستکار شود.

یسنا - بات ۲۵ - بند ۸

فرهنگ تازی

کسانی که آیه‌های ما را دروغ می‌شمارند بدون آنکه  
درک کنند مگر می‌کنیم بدان‌شان در آورم، مگر من بسیار محکم است.

قرآن - سوره ۷ - آیه ۱۸۳ - ۱۸۴ - سوره ۸ - آیه ۳

آنها حقه زدند، منم بآنها حقه دین رنگ می‌زنم.

قرآن - سوره ۸۶ - آیه ۱۵ - ۱۶

### فرهنگ پارسی

هر کس بر اندیشه اش استوار است - پس باید  
اندیشه را بسوی نیکی در راستی و نیک بختی گرایش دهد تا  
بر بدی و زشتی چیره شود و زندگانی از تباهی و پستی رها یابد .

یسنا - ۱۶ - آت ۳۰ - بند ۱

خنک و جهان مرد برزخش      که پاکی دشمن است پرانش

ماند بد و رادی و راستی      نکوید در گری و کاستی

فرسی نوی

### فرهنگ تازی

چرا دوباره منافقان دوست دارید؟ مگر میخواهید کسی را  
که الله گراه کرده است هدایت کنید؟ هر که را الله گراه کند  
گراه میماند .

قرآن - سوره ۳ - آیه ۸۸

فہنگ پاریسی

ای اہورا آنگاہ کہ جان دیکر آفریدی ونیردی  
عند داندیشیدن بخشیدی خواستی کہ گرس بدخواہ  
د آنادی ، دین خود را برگزیند .

یسنا - ۲۱ - بند ۱۱

فہنگ تازی

ہر کس دینی غیر از اسلام برگزیند از او پذیرفته  
نیت .

قران - سورہ - ۳ - آیہ - ۸۵

اللہ نصرتان دلو تا آنبایی را کہ کافر شدہ اند بکشید .

قران - سورہ - ۳ - آیہ - ۷۶ - ۷۵

### فرهنگ پارسی

هر مرد وزن راه نیک و بد را خود برگزیند . به پا خیزد  
و در آیین راستی بکوشید .

یسنا - ات ۳۰ - بند ۲

### فرهنگ تازی

هیچ مرد وزن سوسن را در کاری که الله در رسول  
حکم گفته . اراده و اختیاری نیست .

قرآن - سوره ۳۲ - آیه ۲۶

الله نصرستان داد تا گروهی از آنان را که کافر شده اند بکشید .

قرآن - سوره ۳ - آیه ۱۲۲

مردان برتر از زنانند ، اگر اطاعت نکرده کتکشان بزنید .

قرآن - سوره ۴ - آیه ۳۲

### فوهنگ پارسى

مهرهماره به پا ایستاده پاسبان دلیر و بیدار است .  
دو آبهار از یاد کند و خواسته هارا بشنوده باران بباراند و  
گیاهان برویاند .

مهریشت - کرده ۱۵ - بند ۱۶

### فوهنگ تازی

فرعونیان را به خشک سالی دچار کردیم ، پس توان  
دیشک و وزغ و خون با آنها فرستادیم و انتقام گرفتیم  
و به دریا با غرقشان کردیم .

قرآن سوره ۷۰ - آیه ۳۲

بسیاری از شهرها و ساکنانشان را به سختی نابود کردیم ،  
صلابت ما هنگام شب یا موقع نیم روز رسید .

قرآن سوره ۷۰ - آیه ۴

فرهنگ پارسی

دانیایی که کیش و آیین راستین را گسترش داد  
که از بهترین خوشبختی برخوردار می‌شود .

پست. ات ۳ - بند

پیششنگی باز و دین و فرد    دروغ ایچ تا بر تو برنگرد  
بوغ سرد را تیره دارد دروغ    بزدیش هرگز نگیرد فرهنگ  
فرهنگی

فرهنگ تازی

مناقصان با الله مکر و حیلہ کنند . الله نیز با آنها مکر کند .  
الله مکارترین مکاران است .

قرآن - سوره ۲ آیه ۱۴۲ و سوره ۳ آیه ۵۳

### فهرنگ پارسی

ای اهورا : فروغ توانای تو که در پر تو راستی فرزندان است  
پیردان راستی را آشکارا رهنمون شده دیاری بخشید .

یسنا . بات ۳۴ . بند ۴

سکین خزار چه بی تیز است      چون باره می برده خیز است  
گادان دخران بار بردار      بیز آدمیان مردم آزار  
سعی

### فهرنگ تازی

در بیج شهری پیغمبری نغز ستادم مگر مردم آزار به سختی بیماری  
دچار کردم شاید زاری کند .

قرآن - سوره ۱۲ - آیه ۹۲

آن قوم را به صیحه دچار و پلک کردم .

قرآن - سوره ۱۵ - آیه ۷۳



فہنگ پارسی

دہ پر تو اندیشہ پاک ، مردم را میا موزیم کہ بہ راستی  
بگرائند و دستہ پیشہ سازند .

یسنا - ہات ۲۸

گرت از دست برآید دہی شیرین کن

مردی آن نیست کہ مٹی بزنی بر دہی

سعدی

فہنگ تازی

چہ بسیار شہر ہا کہ از فرمان اللہ و رسولش سر باز زدند  
دما آنہا را دیران کردیم .

قرآن - سورہ ۶۵ - آیت ۸ ، سورہ ۱۵ - آیت ۲۳

سورہ ۱۱ - آیت ۸۴ ، سورہ ۷ - آیت ۱۳۴ ، سورہ ۲۵ - آیت ۳۷ - ۲۰

فرهنگ پارسی

روانمای مردان و زنان پاک را در هر جا که زاده  
شده اند می ستانیم .

یسنا - بات ۳۵ بند ۲

فرهنگ تازی

زنان کشتار شایند . به کشتار خویش در آید و  
چنانکه می خواهید بکارید .

قران - سوره ۲ - آیه ۱۱۲

با زنان مشرک زناشویی نکنید . زن بوده مؤمن  
بهتر از زن مشرک است .

قران - سوره بقره - آیه ۲۲۰

فرهنگ پارسی

ای خداوند هستی بخش ، راهی را که بر من نشان دادی  
راه نیک بختی است که بر بنیاد آموزش سوشیالیسم (بهره  
دهندگان در پایی دهندگان مردم) برپا شده است.

ینا - بات ۲۲ - بند ۳

فرهنگ تازی

اگر الله میخواست با هم جنگ نمی کردند ولی الله هر چه بخواهد میکند.

قرآن - سوره ۲ - آیه ۲۵۲

ذلت و مسکنت بر آنها مقرر شد و به چشم الله گرفتار شدند.

قرآن - سوره ۲ - آیه ۵۱

فرهنگ پارسی

تنبلی را از خود دور ساز و روزه او ترا از کدر درینک  
باز خواهد داشت .

میوه خرد پارسش اب بخش ۲ بند ۲۹

فرهنگ تازی

ای رسول هر که را بخواهیم روزی دهیم یا تنگ  
روزی کنیم . برخی گمان میکنند که بگوشش آنها روزی وسیع  
و ترک آن روزی تنگ میشود .

قران - سوره ۳۴ - آیه ۲۴

الله به عدکافی را گمراه میکند و بر دل و دیده شان  
پرده چهل میکشد .

قران - سوره ۲۵ - آیه ۲۳

فهرنگ پارسی

مادرش و تندرستی و شادکامی را می ستایم  
که جنگ دستیز را در هم شکنند .

سپس یشتها با دخت

ای زبردست زبردست آرد / گرم تاکی باند این بازار  
به چکار آیدت بانداری / مردنت به که مردم آزادی  
سعدی

فهرنگ قازی

در راه الله جنگ کنید آتخان جنگلی که سزاوار است .

قرآن - سوره - ۲۲ آیه ۷۸ - سوره ۹ آیه ۱۱

در راه الله جنگ کنید تا رستگارشوید .

قرآن - سوره مائده آیه ۳۸

فرهنگ پارسی

زیر معنی که ما را در بر گرفته و این زمان را می‌ستایم .

یسنا - ات ۲۸ - بند ۲۱

فرهنگ تازی

بعضی زنان و فرزندان شما دشمن شمایند ، از آنها دوری کنید .

قرآن - سوره ۲۲ - آیه ۳

زنان شوهر دار به شما حرامند جز زنی که به غنیمت گرفته

و مالک او شده اید .

قرآن - سوره ۲ - آیه ۲۳

### فرهنگ پارسی

مردان و زنان همیشه برابرند و از ارزشهای یکسان برخوردار میباشند و در همه چیز هم ترازند.

یسنا - ات ۳۵ - بند ۶

همه آزادی زن خیزد مهرشادی و شور میریزد

یا در دیار و همه مرد است بصل و بمنوا و همه مرد است

### فرهنگ تازی

مردان را بر زنان برتری و افزودنی است.

قرآن - سوره ۲ - آیه ۲۲۸

راضی شده اند که قرین زنان باشند ، پردهای  
آنها مہر فطرت زدیم تا نادانان بمانند .

قرآن - سوره ۹ - آیه ۸۷

فرهنگ پارسی

فرشته مهر از جایی که پیمان شکنانند روی بگرداند .

هریشت - بخش ۵ - بند ۱۹

فرهنگ تازی

ای پیغمبر چا چیزی را که الله به تو حلال کرده حرام  
سیکنی و خشنودی همسران بجویا .

قران - سوره عوبده ۱

بخشیدن زن و حلال شدن او مخصوص رسول است  
و تو ای رسول هر کار که باز نماید همسران خود بکنی مختاری و  
زنانست باید خشنود باشند .

قران - سوره ۳۳ - آیه ۵۰



### فرهنگ پارسی

فرمانروای نیک آن است که با دادگری رفتار نماید.

بوی فرد - پرسش ۱۵ - بخش ۱۶ - ۱۷

به کام تو داد چرخ بلند      مباد از تو کس بگیتی نرشد

فردوسی نویسی

اگر به شنیدن نیامد خوشم      ز کردار بد دامن اندر کشم

سعدی

### فرهنگ تازی

الله وعده خویش را با شماست گرداند که باذن او  
کافران را بکشید .

قرآن - سوره ۳ - آیه ۱۵۲ - ۱۵۳

الله سقف بنای خانه آنها را از پایه ویران کرد و بر ایشان  
خورد ریخت و عذاب الله از جایی که نمی فهمند بر آنها فرارسید.

قرآن سوره ۱۶ - آیه ۲۶

فہنگ پاریسی

فرد و حرزنان پاک رامی ستاییم و فرد و حرزنان  
پاک رامی ستاییم .

یسنا - ہات ۲۶ - بند ۱۰

فہنگ تازی

ہر کس نتواند زن آزاد بگیرد، برای رفع غزوبت  
میتواند با کینیزی کہ مالک شدہ ہم بستر شود ولی اگر صبر کند  
تا زنی آزاد بگیرد، بہتر است .

قرآن - سورہ ۴ - آیت ۲۵

بعضی زنان دشمن شمایند، از آنها دوری کنید .

قرآن - سورہ ۴ - آیت ۲۳

فرهنگ پارسی

مرد وزن باید خود را همشان را برگزیند .

یسنا - بات ۲۰ - بند ۲

میره ای نیست بز آتادی      نتوان گفت سربنی ثراست

سعدی

به هر کار فرمان مکن جز به داد      که از داد باشه روان ترشاد

فردوسی توسی

فرهنگ تازی

همچس نتواند که جز با اجازه الله مومن شود و برک شاگرد  
عاقل نشوند تا پاکی منهد .

قرآن - سوره ۱۰ - آیه ۹۳ و ۱۰۰

اگر از شما اطاعت نکرودند هر جایا فیتدشان بکشیدشان .

قرآن - سوره ۴ - آیه ۸۱ - سوره ۹ - آیه ۱۲

## پروردگار ایران زمین

و

" الله - بت بزرگ تازیان "

۱- دادار ایران : کشنده ، تبهار ، خشن ، سنگدل نیست .  
۲- " گردن‌ها و انگشتان کافران را قطع کنید " . سوره ۸ - آیه ۱۲-۱۳  
xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران از جنگ و ستیز و کشتار رویگردان است .  
۲- " با آنها بجنگید تا الله " به دستهای شما عذاب و خوارشان  
کند و غیظ دل‌های مومنان را بزداید " . سوره ۹ - آیه ۱۴-۱۵  
xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران دشمنی افکن ، بدجنس ، بد سرشت نیست .  
۲- تا روز قیامت میان آنها دشمنی و کینه ورزی و جنگ افکنیم "  
سوره ۵ - آیه ۱۴  
xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران آفریده‌های خود را به بردگی نمیدهد .  
۲- در باره کشتگان قماص مقرر شد : آزاد به آزاد- بنده به بنده -  
زن به زن " . سوره ۲ - آیه ۱۸۷  
" زن مشرک مگیرید . زن برده مومن بهتر از زن مشرک است . "  
سوره ۲ - آیه ۲۲۱  
xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران ، بیگذشت ، خشمگین و بدنهاد نیست .

۲ - " الله به سبب انکارشان طردشان کرد " . سوره ۲-آیه ۸۸  
 " کسانی که کافر شوند و بمیرند اگر یکیشان آن اندازه زر و سیم  
 دهد که زمین از آنها پر شود ، از او نپذیرند . آنها عذابی الیم  
 دارند و یارانی ندارند " سوره ۳- آیه ۹۱  
 " هر کجا باشند ذلت بر آنها مقرر است و قرین خشم الله شدند "  
 " سوره ۳- آیه ۱۱۲- سوره ۴- آیه ۱۲۶ "

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران بدخواه آفریده‌های خود نیست .  
 ۲ - " اگر انسان خویشتن را بی نیاز ببیند ، طغیان و عصیان  
 میکند " . سوره ۹۶- آیه ۶- ۷

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران میان مردم و آفریده‌های خود جنگ و ستیز راه  
 نمیاندازد و آنها را به سیه روزی نمیکشاند .  
 ۲ - " اگر الله میخواست با هم کارزار نمیکردند . ولی الله آن  
 را که خواهان باشد میکند " . سوره ۲- آیه ۲۵۳

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران هیچکس را بر دیگری برتری نمیدهد و همه  
 برای او یکسانند .  
 ۲- " الله هر که را خواهد بی حساب روزی میدهد . هر که را خواهد  
 به راه راه را ست هدایت میکند . هر که را خواهد میامرزد . هر که را  
 خواهد خاص رحمت خود میکند . هر که را خواهد عذاب میکند . ما  
 پاره‌ای از پیغمبران را بر پاره‌ای دیگر برتری داده‌ایم . الله هر  
 که را خواهد گمراه میکند و هر که را خواهد به راه راست میبرد .  
 الله برخی از شماها را بر بعضی دیگر به روزی برتری داد .  
 بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم " .  
 سوره ۲- آیه ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۵۴ - ۲۸۴ - سوره ۲- آیه ۲۵-۲۶-۷۲ .

۱۲۹-۷۳ - سوره ۴- آیه ۱۶۰ - سوره ۵- آیه ۴۰ - سوره ۶- آیه ۳۹ -  
سوره ۱۶- آیه ۷۱ - سوره ۱۷- آیه ۲۱ - سوره ۲۹- آیه ۲۱-۰۰۰۰۰  
xxxxxxxxxxx

۱- دادار ایران نیافریده است که شکنجه و آزار دهد .  
۲- " بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم . آنها چون  
حیواناتند " . سوره ۷- آیه ۱۷۹  
xxxxxxxxxxx

۱ دادار ایران از آفریده‌های خود نمیخواهد که از او بترسند .  
۲- " ای مردمان از الله بترسید . از کفار نترسید از من بترسید .  
از الله بترسید که تند حساب است . بترسید و بدانید که الله  
سنگین مجازات است . اللهی جز من نیست ، پس از من بترسید .  
الله شما را از خود میترساند . " سوره ۵- آیه ۳-۴-۲۵-۴۴-۵۷ .  
سوره ۸- آیه ۲- ۲۵- ۲۸ - سوره ۹- آیه ۹۱۱-۰۰۰۰۰  
xxxxxxxxxxx

۱- دادار ایران به آفریده‌های خود نفرین نمی‌کند .  
۲- " الله به خاطر کفرشان لعنتشان کرد . الله لعنتش کرده .  
به سزای پیمان شکنیشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت .  
سوره ۲- آیه ۸۹-۱۵۹- ۱۶۱ - سوره ۴- آیه ۵۲-۱۱۸- سوره ۵- آیه ۱۳-  
۶۰- ۶۲ - سوره ۹- آیه ۶۸-۰۰۰

xxxxxxxxxxx

۱- دادار ایران بد و رنج کسی را خواهان نیست .  
۲- " بریده باد دستان ابی‌لهب " سوره ۱۱۱- آیه ۱  
xxxxxxxxxxx

۱- دادار ایران ، زاری و خواری آفریده‌های خود را نمیخواهد .  
۲- " الله را به زاری و نهانی بخوانید- الله را بندگی کنید ،  
برای او به‌زاری و بیم بنشینید - او را با زاری سجده کنید "

سوره ۷- آیه ۵۵- ۲۰۵- ۲۰۶-۰۰۰

xxxxxxxxxx

- ۱- دادار ایران دروغگو و فریبکار و نیرنگ باز نیست .
- ۲- " اهل بهشت به اهل جهنم بانگزنند که لعنت بر شما باد . اهل جهنم به اهل بهشت ندا زنند که از آن آب یا از آن چیزها که الله نصیبتان کرده است برای ما بریزید . . . " سوره ۷- آیه ۴۴- ۴۹ ( در میان سد ها کرور آدم چگونه این سداها به هم میرسند ، شگفت انگیز است . )

xxxxxxxxxx

- ۱- دادار ایران کینه جو ، شکنجه گر ، بدخواه و ستمگر نیست .
- ۲- " چون باعث خشم ما شدند از آنها انتقام گرفتیم . ما انتقام جو هستیم . آنها را هلاکشان کردیم . چه بسیار شهرها که از فرمان الله و پیغمبرانش سرباز زدند و به حساب آنها با سختی رسیدیم و عذابی زشت کردیم . ثمودیان را به صیحه خارق العاده کشتیم . ولی عادیان را به باد و توفانی سهمگین که هفت شب و هشت روزی در پی وزیدن گرفت ، هلاک کردیم . " سوره ۴۳- آیه ۵۶- سوره ۴۴- آیه ۱۶- ۳۷- ۴۳ تا ۵۰- سوره ۶۹- آیه ۲ تا ۸ . . .

xxxxxxxxxx

- ۱- دادار ایران دچار بیماری دگرآزاری نیست و آفریده اش را به نابودی نمیکشاند و به آزار ورنج و نابودیش کمر نمیبندد .
- ۲- هر هیچ شهری پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه مردم را به سختی و بیماری دچار کردیم تا شاید زاری کنند . " سوره ۷- آیه ۹۴ " چون خواهیم شهری را نابود و مردم را هلاک کنیم ، عیاشانش را زیاد کنیم . آنگاه ویرانش کنیم ویرانی کامل " سوره ۱۷- آیه ۱۶

xxxxxxxxxx

- ۱- دادار ایران به چاپیدن و دست درازی و دزدیدن و راهزنی فرمان

نمیدهد.

۲- " ترا از غنیمتها پرسند ، بگو از الله و پیغمبر است . "

" بدانید که هر چه غنیمت گیرید پنج يك آن از الله و پیغمبر است . "

" از آنچه غنیمت گرفته‌اید ، حلال و پاکیزه بخورید . "

" الله فتحی نزدیک را پاداش داد با غنیمتهای بسیار که بگیرند و الله غنیمتهای بسیار به شما وعده داده که خواهید گرفت "

سوره ۸- آیه ۱- ۴۱- ۶۹- سوره ۵۹- آیه ۶- ۷- سوره ۴۸- آیه ۱۸ تا ۲۰- سوره ۷۴- آیه ۲۶- ۳۷- ۰۰۰

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران ، زن شوهردار را همچون پروه به کسی نمی بخشد و پروانه ربودن او را از خانه و کاشانه برای همخوابگی با رباینده

نمیدهد .

۲- " زنان شوهردار بر شما حرامند جز زنی که به غنیمت گرفته و مالک او شده‌اید " . سوره ۴- آیه ۲۳- ۲۵- سوره ۲۳- آیه ۵۱

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران پروانه کشتار به کسی نمیدهد و با آفریده‌های خود مهربان و مهرورز است .

۲- " الله وعده خویش با شما راست کرد آندم که به اذن او کافران را کشتید . " سوره ۳- آیه ۱۵۱- ۱۵۲

" بگو اگر در خانه‌های خود بودید کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود به کشتن‌گاه می‌آمدند " سوره ۳- آیه ۱۵۴

" عذاب ما شبانه هنگامی که در خوابند سوی آنها بیاید . عذاب ما نیمروز هنگامی که بازی میکنند سوی آنها بیاید " سوره ۷- آیه ۹۷- ۰۹۸ تا ۱۰۲- ۱۲۷- ۱۶۲- ۱۶۵

" در دل کافران ترسی خواهیم افکند تا گردنهایشان را بزنید و انگشتهایشان را قطع کنید " " شما نبودید که کفار را کشتید ،



بلکه الله بود که آنها را کشت " ۰ سوره ۸ - آیه ۱۲-۱۳-۱۷  
" پیش از اینها چه نسلهایی را هلاک کرده ایم که در آسودگی بودند " ۰

سوره ۱۹ - آیه ۷۴ - سوره ۷۷ - آیه ۱۵-۱۷

" قوم لوط را یا باران ( سوره ۷ - آیه ۹۷-۸۴ ) - قوم شعیب را با  
زلزله و صیحه ( سوره ۷ - آیه ۹۸-۵۸ و سوره ۱۱ - آیه ۴۹-۵۹ ) - قوم  
موسی را با صاعقه ( سوره ۸ - آیه ۵۴ ) - قوم فرعون را در دریا ( سوره ۸  
آیه ۵۴ ) - قوم عاد را با توفان ( سوره ۶۹ - آیه ۲ تا ۸ ) - قوم ثمود را با  
صیحه ( سوره ۶۹ - آیه ۲ تا ۸ ) - دیگران را باران سنگد ( سوره ۱۵ - آیه ۷۳  
تا ۸۴ ) ، این " الله " بخشنده مهربان دادگر ، کشته است "

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران خرد را از هیچکس نمیگیرد ۰ او خردبخش و هستی  
بخش است ۰

۲- " کسانی که بر کفر خو گرفته اند بر قلوبشان مهر زده و بر  
کوشها و چشمهایشان پرده ای " ۰ سوره ۲ - آیه ۷ - سوره ۴ - آیه  
۱۵۵ - سوره ۶ - آیه ۲۵ - سوره ۴۶ - سوره ۷ - آیه ۱۰۰ - ۱۰۱ ۰ ۰ ۰

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران ترفند باز ، دغلکار ، گمراه کننده ، گولزن و  
نیرنگ باز نیست و به کسی کلک و دروغ و نیرنگ نمیزند ۰  
۲- " کافران نیرنگ کردند ، الله نیرنگ آنها را تلافی کرد ۰ الله  
از همه مکاران مکار تر است " ۰ ( سوره ۳ - آیه ۵۴ ) ۰  
" آنها دست به کید و مکر زنند ، من نیز به آنها حقه میزنم " ۰  
( سوره ۸۶ - آیه ۱۵-۱۶ ) ۰

xxxxxxxxxx

۱- دادار ایران نژاد پرست نیست و سیاه و سفید آفریده اش را  
هماره ارج و ارزش مینهد ۰  
۲- " روزی که صورتهایی سفید میشود و چهرههایی سیاه ۰ اما

کسانی که صورتهایشان سیاه شده به آنها میگویند اکنون به سبب آن انکار از این عذاب بچشید. اما کسانی که صورتهایشان سفید شده در رحمت الهی جاودانند" سوره ۳-آیه ۱۰۶-۱۰۷

xxxxxxxxxxxx

۱- دادار ایران، به کسی پروانه نمیدهد که زنان را وادار به روسپی گری نمایند. او با برده گیری دشمن است و با وادار کردن آنها به کار زشت، دشمن تر.

۲- " بردگانتان را اگر میخواهند عقیف باشند به طلب مال دنیا به زناکاری وادار مکنید، چون وادار شدند الله رحیم است" سوره ۲۴-آیه ۳۳

xxxxxxxxxxxx

۱- دادار ایران، بی ادب و دشنام دهنده به آفریده های خود نیست. ۲- " وقتی از آنچه نهی شده سرپیچیدند گفتیمشان ای بوزینگان، مطرود شوید" سوره ۷-آیه ۱۶۶

" مطیع هر سوگند خورده حقیر مشو که عیبجو و پادو سخن چینی است" سوره ۶۸-آیه ۹-۱۰

" با همه اینها، پر روست و حرامزاده، برای آنکه صاحب مال است و فرزندان" سوره ۶۸-آیه ۱۱-۱۲

" مگر پنداری بیشترشان میفهمند یا میشوند. آنها جز بمانند حیوانات نیستند" سوره ۲۵-آیه ۴۳

" حکایت کسیرا که آیه های خویش بدو تعلیم دادیم و از آن بسر شد، بخوان. حکایت او مانند حکایت سگ است که اگر بر او هجوم بری پارس میکند و اگر او را واگذاری، پارس میکند" سوره ۷-آیه ۱۷۵ ( این دشنامهای الله، آدمی را به یاد چارواداران و چاغوکشان میدان اعدام تهران میاندازد. شاید دهن پارگی و بددهنی الله از آنها یکپا هم جلوتر باشد )

xxxxxxxxxx

- ۱- دادار ایران بر زن ارج مینهد و او را همپای مرد در يك رده میدانند.
  - ۲- " مردان برتر از زنانند. زنان را که نافرمانند کتک بزنید. اگر به زنان دست زده تیمم کنید. از زنان هر چه خوش دارید دوتا سه تا، چهارتا... بگیرید. زنان کشتزار شمايند، به کشتزار خود آبیید و چنانکه میخواهید بکارید. هنگامی که در مسجد هستيد با زنان میامیزید. اگر دو مرد برای گواه نباشد، يك مرد و دوزن بگیرید. زنان مشرك را مگیرید. پسر را بهره مانند دو دختر است... "
- سوره ۲-آیه ۱۸۷- ۲۲۲- ۲۲۳- ۲۲۸- سوره ۴-آیه ۳- ۲۴- ۴۳- ۱۱

xxxxxxxxxx

این سنجش مشتمل نمونه خروار بود. ایرانی نژاده خود به داوری می نشیند.

## زردشت کیست

بهترین راه شناخت زردشت ، این بزرگترین بینشمند جهانی که از سرزمین آریا به پا خاسته است تا با اندیشه‌های نیک مردم را به راه راست رهبری نماید ، سروده های آسمانی او به نام " گاتها " میباشد که سروده‌هایی مردمی است .

زردشت در این سروده‌ها از آزادی ، والایی ، راستی ، درستی ، پاک دلی ، دوری از کژی و فریب و دغلی ، سخن میگوید . در این سروده ها نه دستور کشتن است و نه چاپیدن مردم ، نه فرمان های دست و پا بریدن است نه سنگباران و سنگسار ، نه از بردگی ها سخن میگوید و نه از پست شدن و خوار کردن آدمیان ، نه از شکنجه و آزار سخنی به میان میآورد و نه کسی را از پروردگار خود می ترساند . همه جا بر آدمیان ارج و ارزش مینهد و آنان را والا و با گوهر و با منش میداند . روی سخن او همه جا با همه مردم است و هیچگاه با گروه و تیره‌ای ویژه گفتگو نمیکند .

اهورا مزدا در این سرودهای شیوا و دلنشین ، آفریننده نیکی و نیکوکاری و خوشبختی است که از آن همه آدمیان میباشد . زردشت همواره اندیشه و راه خود را بر سه پایه و ستون استواری که از هیچ باد و بارانی هیچگاه گزند نخواهد یافت ، بنیاد نهاده و از آن به هیچ روی دور نشده است . این سه سخن شکوهمند است

که میگوید : پندار ( اندیشه ) نیک - گفتار نیک - کردار نیک .  
 اگر همه نوشتارهای دیگران را در سراسر جهان بررسی نماییم  
 شدنی نیست که بتوان همانند آنها را یافت .  
 زردشت ، خرد پاک و اندیشه نیک و نهاد راستی و درستی را برای  
 نزدیکی به اهورا مزدا ( هستی خردبخش و دادار دانا ) ، بهترین  
 راه میدانند . او میگوید که تنها در پرتو راستی و فروغ درخشان  
 درست کرداری است که میتوان به پاداش و خوشبختی رسید و نیک  
 و شاد و در آرامش زیست .  
 زردشت هیچگاه از اهورا مزدا ، این هستی بخش خرد و دانش  
 نخواستہ است تا مردمان را کشتار کند ، سرمایه و دارایی آدمیان  
 را بچاپد و به او بدهد و یا او را یاری نماید که مردم را به کشتار  
 ببرد و دست و پا ببرد و شکنجه و آزار نماید . او هیچگاه نخواستہ  
 است که اهورا مزدا به او پروانه آنرا دهد که مردان را بکشد و  
 زنانشان را به بردگی بکشاند و به زور و فشار ، به هم خوابگی خود  
 به بستر ببرد . او درخواست نکرده است که اهورا مزدا ، دشمنانش  
 را بسوزاند ، زمین لرزه بر آنها بفرستد ، به بیماریهای درد آور  
 گرفتار سازد و با رنج و آزار نابودشان سازد . این بینشمند آریایی  
 نخواستہ است که دادار ایرانیان ، مردم را در دریا خفه نماید  
 و به توفانهای سهمگین بسپارد و سنگ و خشت و آجر بر سر و روی  
 و خانه و کاشانه و زن و مرد و کودک فرود آورد . او هیچگاه در پی  
 بدی کردن و در اندیشه آزار و رنج مردم نبوده است .  
 زردشت پیوسته از اهورا مزدا میخواستہ است که با خرد خود به  
 مردم دانایی ارزانی دارد ، آدمیان را به راه راستی و درستی رهبری  
 نماید و تخم مهربانی و پاکدلی و برادری در میان آنان بپاشد و  
 همگان را از هر گونه گزند و آسیبی به دور دارد .  
 اکنون ببینیم که در باره این بینشمند بزرگ جهان که بی هیچگونه

فزون گویی ، در هیچ گوشه گیتی از گذشته تا کنون همتا و همانند ندارد ، بزرگان و اندیشمندان و استادان جهان چه گفته‌اند و چه نوشته‌اند .

ما به گوشه‌ای از این نوشته‌ها و گفتار در باره زردشت بینشمنند آریایی و " محمد تازی " انگشت میگذاریم و آنها را باز گـو می‌کنیم و داوری را به ایرانیان نژاده و نیک نژاد واگذار مینماییم .

سخنانی کوتاه از مردی بزرگ و پاک  
بینشمندی والا و آموزگاری راستین  
اشوزردشت اسپنتمان

در برابر گفتار و کردار پیغمبران تازی ، چه نیکوست که چند سخنی نیز از پاک منش آزاده ایرانی که جز از راستی و مهر - از نیکی و پاکي ، و از پارسایی و مردمی - از گذشت و بزرگواری - از یاری و پشتیبانی و سرانجام از رهبری به راه راست و نیک پنداری و نیک گفتاری و نیک کرداری سخن نگفته و واژه‌ای بر لب و زبان نیاورده گفته شود تا سنجشی شده باشد .

ما از روان پاک و والای این مرد بزرگ بینشمنند و مردم دوست که جز خوشبختی و آسودگی و کامیابی آدمیان را آرزو نمیکرد ، برای این سنجش نادرست و برابر نهادن او با مشتی تبه‌کار و ویران کننده اندیشه و زندگی ، از ته دل پوزش می‌خواهیم . باشد که گروهی فریب خورده و از فرهنگ تابناک و پر فروغ و اندیشه‌های والا و پاک نیاکان ناآگاه ، به خود آیند و راه زشت تازیان را فرو نهند و راه راست و مینوی خویش را از نو برگزینند تا به شکوه گذشته دست

یابند و باز پا بر تا رك جهان نهند .

" بت پرستان راه راست را برنگزیدند و از پی بدترین منش که  
اهریمن خشم و بدکاری است روانه شدند تا بدین گونه ز ندگی  
مردم را تباه سازند . " هات ۲۹ - بند ۶ یسنا  
( بت پرستان : ستایش کنندگان " الله-بت بزرگ تازیان " و در  
و دیوار خانه گاه گلی و آجری " کعبه " و نیایش کنندگان به  
" سنگ سیاه " در خانه " کعبه " در خاک " عربستان میباشند . )

" هواخواهان دروغ و تبمکاران دچار بدبختی روانیند و پاسداران  
راستی و نیکوکاری از بهترین منش برخوردارند . هواخواه دروغ ،  
زشتی را برگزید ، چون از گوهری پاک برخوردار نیست ولی سپند  
مینو ، آنکه دارای گوهری والا و پاک و اشویی است و خود را با دروغ  
جاویدان و مرگ ناپذیر دانش آراسته است ، راستی را برگزید . "  
" بند ۴ - ۵ - هات ۳۰ یسنا "

" آدمی باید راست کرداری و پارسایی و فزاینده منش پاک را همچون  
پشتیبان و رهبر راستین برای خویش برگزیند .  
پروردگارا : مباد رهبر فریبکار با خودنمایی به پاکی که هیچگاه  
از اندیشه‌ای نیرومند بهره ور نگردد . "  
" بند ۱۰ - هات ۳۱ یسنا "

" هیچکس نباید گفتار و دستور تبمکار و گمراه کننده را گوش دهد  
زیرا چنین آدمی ، خانه و ده و شهر و کشور را به ویرانی و تباهی  
خواهد کشانید . پس بر ماست که در برابر آنان ، با جنگ افزار های  
پاکدامنی و پارسایی ایستادگی نماییم و آنان را از خود برانیم . "

" بند ۱۸ - هات ۳۱ یسنا "

" ای گمراهان بت پرست ، شما همه از تبار ونژادسیه دلان و کز  
منشانید . کسانی که از شما پیروی نمایند و بر شما ارج نهند ، خود  
نیز از تبه کارانند .

کردار فریکاراننه و بدکاریهای دغل آمیز شما از دروغ و خودستایی  
سرچشمه گرفته است . از این رو در سراسر گیتی به بدنامی باز  
شناخته شده‌اید و مردم از شما رویگردانند و بدشان میاید "

" بند ۲ - هات ۳۲ یسنا "

" ای بت پرستان ، شما اندیشه مردم را چنان پریشان ساخته اید  
که آنها دست به زشت ترین گناهان زنند ، از اندیشه پاک دوری  
جویند ، از فرمان خداوند خرد سرپیچی کنند و از آیین راستی و  
پاکی گریزان باشند و سرانجام از دوستان و یاران دیو ان به شمار  
آیند . "

" بند ۴ - هات ۳۲ یسنا "

" ای دیوها: همانگونه که اهریمن نابکار با اندیشه پلید خود شما  
را گمراه ساخت و با آموزش نادرست و نوید سروری و بزرگی ، شما  
هواخواهان دروغ را به انجام کردار زشت و ناپسند وادار نمود، شما  
نیز بهمانسان مردم بیگناه را گمراه ساخته و از زندگی پاک و نیک  
و خوشبختی جاودانی بی بهره کرده‌اید . "

" بند ۵ - هات ۳۲ یسنا "

" آموزگار و رهبر کژاندیش و ناپاک ، آموزشهای دینی را به بیراهه  
میکشاند و با آموزشهای نادرست و بد خود ، آدمی را گمراه و از خوی  
و آرمان مردمی و راه زندگی نیککرداری دور میسازد . او آدمی را از



بازنگری به سرمایه‌گرانیهای راستی و درستی و اندیشه پاک باز  
میدارد. " بند ۹ - هات ۳۲ یسنا "

" آنها با آموزش نادرست ، کوشش میکنند تا مردم را از انجام کار  
نیک و شایسته بازدارند و با گفتار فریبنده ، مردم را گمراه سازند  
و زندگی‌شان را به تباهی کشانند . آنان در دنباله کژ اندیشی ،  
گرگهای درنده‌ای چون بدکاران و بداندیشانرا بر راستان و پاکان  
برتری میدهند و برای هواخواهان دروغ ، آرزوی سروری میکنند ."  
" بند ۱۲ - هات ۳۲ یسنا "

اندیشه بزرگان و اندیشمندان و استادان جهان  
در باره

## اشو زردشت اسپنتمان ایرانی و محمدتازی

لومل : اندیشه زردشت از يك فلسفه والای نيك كنى و نيك سرشتى برخوردار است تا دینی . گاتها از آنچنان ژرفى اندیشه ای توانا و از هنر ستایش آمیز شیوایی و روانی و رسایی سخن برخوردارند که نمیتوان با هیچ چیز دیگر همانند و برابر کرد و به سنجیدن پرداخت . زردشت از يك پرورش بنیادین نيك كنى بهره ور بود که در سروده های دلنشینش به خوبی به چشم میخورد . از این رو ، او را بالاتر و والاتر از همه دیگران نشان میدهد .

زردشت یکتا پرستی فراز مندو بلند پایه بود که ارزش فراوان به رمه و گله می گذاشت و از ته دل آنها را دوست میداشت . از این رو هیچگاه نمیخواست که آنها را برای خدایی که نیاز ندارد ، غربانی کنند . او با سرسختی با آیین غربانی کردن ، دشمنی میورزید و نبرد میکرد .

مزدا در سخن زردشت در چم دانا میباشد و مزدا پرستی در چم ستایش دانایی و خرد است . او درست کردن خدا را به گونه آرمیان در اندیشه ها از میان برداشت . در سخن او شکوه آفریدگار هماره با ژرف ترین شیوه آشکار است . او هیچگاه با آه و ناله و زاری و لابه با اهورا مزدا به سخن ننشسته است و خود را خوار و پست

و بیچاره نشان نداده است . در آیین زردشت ، پاکی و پارسایی و باور برای خودنمایی و فریب نیست . هر کس باید منش و کردار نیک و شایسته داشته باشد و آنها را نشان دهد . هر کس باید در خود دگرگونی بنیادین پدید آورد تا روان پاک و کردار نیک خود را بتواند پیشکش اهورا مزدا نماید .

لومل : " محمد " مردی بود که از میان مردم شهرنشین و پیشرفته " مکه " برخاست و به میان تیره‌های خشن و راهزن رفت که از هیچ تازش و پرخاشگری و کشتاری خودداری نمی‌ورزیدند . هنر " محمد " آن بود که این راهزنان را با خودهدمست کرد تا بتواند به نام " الله " کاروانهای گوناگون به ویژه " قریش " را تار و مار کند و دارایی و هستیشان را به پروه بگیرد و بچاپد . او راه دست یافتن به دارایی دیگران را خوب یافته بود . او مردی بود بسیار خشن ، سنگدل و سود جو و زنباز و هوسران .

XXXXXXXXXXXX

مولتون : پیام زردشت ، چیزی جز آوای برادری ، برابری و مردمی و آزادی نبود . او یلک‌آموزگار ارزنده ای بود که جز به آموزش مردمی نمی‌اندیشید . این فرزنگی و خرد به آشکا رایبی از همه سروده‌های ارزشمند او به چشم می‌خورد . زردشت میکوشید آدمیان را به راه راست رهبری نماید و راه راست جویان را به شنیدن پیام بزرگش آشنا و دلبسته نماید و نشان دهد که پیروی از آن زنگی جاوید را فراهم می‌آورد . زردشت چون دیگران راه و روش و رسم و آیین افسونگری و جادوگری و بیپه‌ده گویی برای فریب مردم را نداشت و خود را پیشوای دینی نمی‌دانست که با جهان ناشناخته در پیوند است . همه آوا و پیام او ،

آوای مردمی و آزادی و راستی بود که در دیگر آیینها چندان به چشم نمیخورد.

مولتون : " محمد " مردی فریبکار بود که آنچه را میخواست انجام دهد ، چون از مردم میترسید ، به نام " الله " جا میزد . این چه خدایی است که هماره در پی انجام خواسته‌های پیغمبرش به ویژه زنبازیهای او باشد . او مردی بیمار جنسی بود .

XXXXXXXXXXXXXXXX

التهمیم : سرودهایی به این ژرفنایی و استادی و با روانی بی همانند، در این دوران تنها از کسانی بر میآید که نیک پرور ش یافته باشند و از خانواده نژادهای باشند که از آموزش و پرورش نیک برخوردار باشد . سرودهای زردشت از یک مایه بنیادین بینشمندی و ادبی کم مانند بهره ور است که با دوران هند و اروپایی پیوندی ناگسستنی دارند . بی پروا میتوان میگفت که درونمایه گاتها از یک گفتار جهان برین برخوردار است که به اندیشه این مرد بزرگ‌رخنه کرده و در آن جای گرفته است . زردشت ، اندیشمندی یکتا و بی‌همتا و در شناسایی و روشن نگری بسیار برجسته و والا بود . از این رو پیشوای بی چون و چرای کسانی شد که با ژرف بینی و ژرف نگری به جهان نگرستند و پایه گزار بینشمندی شدند .

التهمیم : " قرآن " چیزی جز داستانهای ساختگی و پیش پا افتاده کونکانه نیست . اینکه میگویند از زیبایی سخن و روانی برخوردار است ، درست نیست و در آن به راستی مشتی یاوه و سخن پوچ نمیتوان بیشتر یافت . در اینکه " محمد " مردی هوشمند و زیرک و شاید بهتر بتوان گفت ، فریبکار و گول زن ، بوده است ،

نمیتوان دودلی نشان داد. او به هر چه دوست داشت ، دست یافت و این تنها برای هوشمندی او بود که از هیچ دستاویزی ، هر چند خشن و تند و نامردمی ، بود ، روی برنمیگرداند. بنابراین برای رسیدن به خواسته اش به سادگی میتوانست بسیاری را غریبی نماید تا راه را برای خویش هموار سازد.

هواداران او ، همیشه دم از بزرگی و هوشمندی و توانایی او میزنند و او را تا جهان برین بالا میبرند. منم در توانایی و هوشمندی با هوادارانش هماوایم ، ولی به هیچ روی مرد بزرگی نبود ، مگر آنکه بزرگی را در چاپیدن و چگونگی بهتر چاپیدن و کشتار بدانیم.

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

ولتر : این نویسنده سرشناس و بلند آوازه فرانسوی در نیمه سده هجدهم به ستایش زردشت پرداخت و نوشت که او مردی والا و آزاده بود که سده ها پیش از " مسیح " به ساختن اندیشه ها و سازگار کردن مردم با هم و استوار نمودن پیوندهای مردمی دست زد. او اندیشمندی راستگو ، راست گردار و پاکدل بود که جز به نیکی و خوشبختی مردمان نمیاندیشید و جز به راه راست رهبری نمیکرد. او هیچگاه برای سودجویی گام برنمیداشت و همواره از یزدان خود راه خوشبختی و پاکی و نیکخواهی را برای مردمان و برای گمراهان درخواست میکرد. ژرف بینی و روشن نگری او از لایه لای همه سروده هایش به خوبی آشکارند. او مردی بسیار بزرگ بود ، باید گفت بسیار بزرگتر از آنچه که شاید ما بیندیشیم.

ولتر : همین نویسنده بزرگ فرانسوی در دیباچه نوشته خود زیر نام " تراژدی " مینویسد اینکه میگویند " محمد " همچون شاهزاده ای به جهان چشم گشود و مردم او را به رهبری برگزیدند. از این رو توانست

غانونهای دادگرانه و آیینهای مردمی پدید آورد و مردم و سرزمین خود را در برابر بیگانگان و دشمنان نگهبانی و پاسداری نماید، سخنان سیاوهای بیش نیستند، زیرا هنگامی که شترچرانی مانند او همه جا مردم را به شورش و تاخت و تاز میراند و دست به کشتار و چاپیدن میزند و مردم را میکشد و زنان آنان را دستگیر میکند و به بردگی میبرد و به زور هم خوابه خود و دیگران میسازد و یا آنها را به فروش میرساند، چنین کسی جز يك تبهكار نیست.

" محمد " برای پذیراندن درونمایه نوشته خود که مثنی دری وری و دغلكاری است، همیشه دست به دامان " جبرائیل " من درآوردی خود میشود و میگوید که با او در پیوند است که از سوی " الله " برای او پیام میآورد. این پیوند دروغین که تنها برای گول زدن مردم میباشد، نشان دهنده رفتارها و گفتارهای يك فریب پیشه است که با نادان نگهداشتن مردم، میخواهد بر اریکه توانایی و فرماندهی پشت بزند.

کدام خرد است که از دیدن هر رویه نوشته او به نام " قرآن "، سخت دچار شگفتی نشود. این چه خداوندی است که برای فرمانبر کردن آفریده های خود، پیوسته زمین لرزه و توفان و بیماری و درد و آزار و شکنجه میفرستد؟

در کدام آیینی میتوان یافت که مردان را بکشند و زنانشان را چون راهزنان بدزدند و آنها را فرمان خدا بدانند؟

" محمد " يك ماليخولیایی بود که خرد و دانایی از همه پیکرهاش رخت بر بسته و یاوه گویی و چرند باقی در همه رگد و ریشه جاننش رخنه کرده و مغزش را از اندیشه های بیهوده و نامردمی، پسر کرده بود.

" محمد " نه تنها دشمن مردم بود که به دشمنی با هم میهنان و هم زبانان خود نیز دست میزد و از کشتار آنان هیچگاه سر

باز نزد کسی که به نام خدا به ستیز با آدمیان برخیزد و جنگ و خونریزی و ویرانی راه بیندازد و مردم بیگناه را دست و پا ببرد و هستیشان را به پروه بگیرد و زنانشان را به همخوابگی بکشاند ، يك بیمار روانی است که جایش در تیمارستان میباشد .  
بیختر مردمانی که پیرو چنین دیوانه‌ای باشند و او را نماد رفتارها و گفتارهای خود بپذیرند .

مردمی که خود خرد را از دست بدهند و بی آنکه به گفتار و رفتنار و روشهای نامردمی يك مالخولیایی که از زنبازی همه تار و پود هستیش را پر کرده بود ، نگرشی ژرف بیفکنند و با روشن بینی او را بررسی نمایند، پیرویش را میپذیرند ، خود دیوانه‌اند .

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

توماس هاید : این نویسنده بزرگ انگلیسی نوشته‌ای در باره زردشت دارد که در آن منش او را سخت میستاید و او را اندیشمندی بزرگ به شمار میآورد . او مینویسد که خداوند زردشت را برای مرد م ایران برگزید ، زیرا ایرانیان از يك آگاهی بزرگی در باره خداوند برخوردار بودند . این مردم با خرد ، سزاوار مرد خردمندی چون زردشت بودند .

دیدر و : در باره " محمد " میگوید که او خشن و سنگدل بود و جز به زنبازی نمیاندیشید . " محمد " دشمن سرسخت خرد و دانش و دانایی و دوست نادانی و بیخردی و بیدانسی بود چنین کسی با فروزه‌هایی چنین نامردمی ، هیچگاه جهان به خود ندیده است .

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

کوته : دانشمند بلندآوازه آلمانی ، سخت فریفته گفتار

و سروده‌های زردشت بود و او را مردی بسیار بزرگ و نوشته‌هایش را شکوهمند باز نمود کرده است . گوته ، زردشت را خردمندی به شمار می‌آورد که جهان خرد کمتر همانند او را به خود دیده است . او در همه جا از کسی نام میبرد که هماره در اندیشه خوشبختی و آسایش مردم بوده و جز از راستی و پاکدلی سخن نگفته است .

مونتگمری وات : شاید در جهان هیچکسی را نتوان یافت که به اندازه " محمد " سرزنش و بدگویی شده باشد . گر چه گاهی فزون‌گوییهایی نیز یافت میشود ، ولی این مرد سزاوار هر گونه نکوهشی است ، زیرا از هیچگونه زشتکاری و بدرفتاری و کشتاری سر باز نرزد . است .

XXXXXXXXXXXX

نیبرگ : زردشت بیگمان بالاتر و برتر از يك پیمبر بوده که چنین سخنان شکوهمند و برجسته‌ای را بر زبان روان کرده و با خردمندی و بینش گسترده ، آموزش مهر ورزی و برابری و دوستی داده و بر نهاد راستی و درستی تکیه نموده و آنها را راهنمای مردمان نموده است .

دانته : این نویسنده دانشمند ایتالیایی ، " محمد " را يك دیوانه زنجیری میخواند که از تیمارستان گریخته باشد . او می‌نویسد که این تبه‌کار بزرگترین آسیب را به منشهای مردمی و اندیشه‌های سازنده دینی و ارزشهای مینوی زد و همه آیینها و دینها را به رسوایی و آلودگی کشاند . دینی که جز از کشتار و شیوه و روش نامردمی سخن نگوید و جز به شکنجه و آزار مردم نپردازد ، دین نیست ، اهریمنی است که به جان مردم بیگناه میافند تا آنان را از



جان و روان و هستی ببرد و در چاه بدبختی و سیه روزی سرنگو ن  
سازد. دین اسلام " محمد " که با خداوندی تبه‌کار به سراغ مردمان  
می‌آید، غانون تبه‌کاران است نه دین .  
شاید هیچ اندیشه‌ای زشت تر و بدتر و خشن تر از آنچه که " محمد "  
به نام " الله " خود آورده است ، در همه جهان یافت نشود .

XXXXXXXXXXXX

میله فرانسوی : زردشت هم در راه پالایش اندیشه آدمی و هم  
سازندگی جهانی که در آن زیست میکند ، گام برداشت . او هم با  
غربانی کردن چهارپایان به پیکار برخاست و آنرا کاری ناشایست  
و ناپسند به شمار آورد و هم با توانگران و گروه سرمایه دار جنگید  
و در راه آزادی نیروها و آدمیان تلاش کرد .  
او بزرگتر از آن است که بتوان در باره اش به گفتگو نشست .

تور آندره : ستایشی را که دسته‌ای از " محمد " کرده‌اند به زیر  
تازیان خرد گیری و شکنندگی میگیرد و سخت به آنان میتازد .  
او مینویسد که گروهی بیخرد از " محمد " به نام پیامبر یاد کرده  
و اندیشه های زهر آگین و نامردمی او را سودبخش به شمار آورده‌اند .  
کدام خرد درست اندیشی است که اینهمه تبه‌کاری را در رفتار  
و گفتار " محمد " ببیند و او را " تندرست " و " درست اندیش ،  
بداند . " محمد " بیگمان مردی هوشمند و تیز هوش بود ، ولی او  
خدا را دستاویز خواسته‌های نامردمی خود کرد و با اندیشه‌ای نا  
مردمی ، غانونها و آیینهایی درست کرد که نابودکننده خرد  
و آزادی و مهر و برادری و پیوندهای مردمی بود . به راستی باید  
گفته شود که او برای نابودی آدمیان هستی یافته بود .  
" محمد " مردی گمراه کننده بود که با ترفند و دستان و به گمراهی

کشاندن مردم و دروغ بستن به خدا ، راه را برای رسیدن به خواسته های خود میگذرد . او مردی بدجنس بود که با گستاخی بیمانندی ، روش و کردار و خواسته خود را به دیگران میپزیراند و چون با دشواری و ایستادگی مردم رو به رومیشد، خدا را دستاویز میکرد .

از دید روانی ، او دارای درونی آشفته و سرشار از کینه به آدمیان بود . از این رو هرگاه توانایی نابودی را به دست میآورد ، نمی خودداری نمیکرد و اگر توانایی زیر و رو کردن همه خانواده یا تیره یا دسته ای را مییافت ، دست به ریشه کن کردن آنها میزد . این گونه رفتارها تنها ویژه بیماران روانی است .

" محمد " مرد ناتوان و زبونی بود که برای خود نشان دادن و به رخ کشیدن توانایی ، دست به کشتار و نابودی میزد . او برای مردم پیام مرگ و نیستی آورد و آنها را به بدبختی و سیه روزی کشاند .

XXXXXXXXXXXXXXXX

رودلف : با آنکه زردشت از گروه توانگران و برجستگان بود ولی با این رویچگاه از هواداری تنگدستان و مردمان نیازمند وهم چنین کشاورزان و رمه داران دست نکشید و پشتیبان سرسخت آنان بود . سخن او دلنشین و سرشار از راه و روش مردمی است .

گوستاویل : " محمد " بیگمان يك بیمار روانی بوده است . او از دید مغزی نمیتوانسته است همچون دیگران باشد و توفانی از آشفتگی و پریشانی خیال در آن انباشته شده بودند که او را چنین خشن و نامردمی بار آورده بود .

XXXXXXXXXXXXXXXX

استاد میلز : پیام و سخن زردشت از ارزشی شکوهمند و والا و دلنشین برخوردار است . خود او دارای آنچنان منشی نیرومندی و نهادی توانا و رفتاری استوار بود که توانست سخنانی تا این اندازه شیوا و گیرا و مردمی بر زبان روان سازد و به دنبال آن شاه توانایی چون گشتاسب را به خود فریفته نماید .

الویز اسپرنگر : " محمد " نه تنها به بیماری " غشی " دچار بود که از بیماری سخت " روان خیالی " نیز رنج میبرد . او چون در خردسالی با دشواریهایی روبه رو بوده است ، در درونش یک کینه انباشته‌ای آزارش میداد که تنها راه رهاییش هم‌کینه جویی و کشتار بود که هر گاه توانش را مییافت ، سر باز نمیزد . این رفتار همه مردمی است که " بیمار خیالی " هستند و در همان زمان از درهای دوران خردسالی و پیچیدگیهای مغزی رنج میبرند .

xxxxxxxxxxxxxxxx

بارتولومه : نوآوری زردشت که بسیار ستایش آمیز میباشد ، در آن است که به جای خدایان بیشمار که یافت میشد و در برابر بت پرستی بت پرستان ، یک آفریننده دانا یا اهورا مزدا را جانشین کرد و از او خوبی و خوشی مردمان را درخواست نمود .

ویلیام مویر : " محمد " ستمگر ستم پیشه‌ای بود که کمتر میتوان همانند او را یافت . او از هیچ دروغ و ترفندی سرباز نزد و هیچگاه در راه خوشبختی مردم گام برنداشت . او از مرگ دشمنانش به شوهر می‌آمد و از شادی و سرمستی دست به هم میکوبید . کشتن هیچکسی او را رنج نمیداد و کوچکترین دلسوزی نداشت . روشن است که چنین آدمی که هیچ بویی از مهر و دلسوزی نبرده است ، نمیتواند

خود را پیام رسان خدا بداند ، گر چه خدایی را هم که او آفریسده  
است همچون او خشن و شکنجه گر و رنج دهنده و ویرانگر است .

XXXXXXXXXXXXX

مار تین هوگد خاور شناس آلمانی : آیین زردشت ، کیش یکتا  
پرستی است که هیچ دینی دیگر از دیدگاه پاکي و آراستگسي  
و مهر و راستی به پایه آن نمیرسد . این دین به راستی نابترین  
و پاکترین دینهاست .

مار گولیوت : " محمد " يك جادوگر ترفند باز و گمراه كننده و  
بازیگر سهمناك بود . کسی که مردم را به پیروی خود بخواند و خود  
رانماینده " الله " ناشناخته بداند ، يك دروغگویی بیش نیست .  
" محمد " با اندیشه های خیالی که با خدایی در پیوند است و  
فرشته ای به نام " جبرائیل " میانجی او ست ، به افسون کردن  
مردم نادان و آزمند پرداخت که به آنها امید به بهشت رفتن  
و با زنان زیبا هم خوابه شدن را داده بود . " محمد " با دروغ و  
نیرنگ در مغز و روان توده بیمار و نادان رخنه کرد و آنها را به  
راهی کشاند که بازده آن جز مرگ و ویرانی و چابیدن دارایی  
مردم و ربودن زنان آنان نداشت .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

هومباخ : در گاتها ، این سروده های با شکوه زردشت ، يك  
آفریدگار یافت میشود که اهورا مزداي نيك خواه و خیراندیش  
است . آموزشهای او ، برترین آموزشهای نيك و برجسته در راه

يك زندگى پاك و آراسته و درست و شايسته است كه بازده هاى  
درخشان آن نيك آشكار ميباشد .

او را ميتوان يك استاد مهر و پاكدلى خواند كه جز در راه راستى  
و درستى گام ننهاد و از اهورا مزدا جز خوشبختى مرمان روى  
زمين را نخواست .

دوگوبرت رن : انديشمندی است كه در باره " محمد " بررسيهاى  
گسترده كرده و نوشته است كه او بيگمان از چهار سالگى دچار  
بيمارى " غشى " بوده است . گر چه در دوران جوانى اندكى  
بهبود مييابد، ولي ناگهان از نو به سختى هر چه بيشتر آغاز  
ميشود و در همه زندگى او را آزار ميدهد . او در هنگام غش كردنها  
چنين خيال ميكرد كه با جهان برين در پيوند ميباشد . پس از  
غش كردنهاى پى در پى بود كه او پيوسته " آيه " فرود آمده را  
به مردم نشان ميداد و ميگفت كه فرشته اى براى او از سوى " الله "  
پيام آورده است . او براى سودجويى با زنى بسيار زشت چهره  
و سالخورده زناشويى ميكند و دست به چاپيدن كاروانها و كشتار و  
آزار مردم ميزند . او دهكده هاى بسيارى را به آتش ميكشاند و با  
سنگدلى مردم را به دم شمشير ميدهد و هر كس به او روى خوشى  
نشان نميداد يا از فرمان او سر ميپيچيد يا ميگريخت ، دستگير  
ميكرد و دست و پاهايش را ميبريد و چشمانش را از كاسه  
در ميآورد و آنگاه در بيابان رها ميكرد تا در زير آفتاب سوزان  
و كشنده با رنج و درد بميرد .

چنين كارهايى از يك آدم تندرست هيچگاه بر نميآيد و تنها  
بيماران روانى ميباشند كه چنين تبهكارىهاى هراس آورى را مى  
كنند و از كار خود شانمان نيز هستند .  
يكى از شادىهاى بزرگ او زنيازى و دست درازى به ناموس ديگر ان

بود. از این رو او از زن پسر خوانده خود " زید " نیز چشم‌پوشید و او را به هم‌خوابگی خود کشید. او از سوی " الله " همه زنان مردم را برای خود روا دانست و در " قرآن " باز نمود کرد تا همگان نیز بدانند که دستور ، دستور " الله " است و دیگر بر او خورده نگیرند. او با سنگدلی با زنانی که در همان دم شوهرانشان را با شکنجه کشته بود ، هم‌بستر شد. او با هیچکس جز با خود همانند نبود .

XXXXXXXXXXXXXXXX

استاد میه : فروزه‌های ایرانیان باستان ستایش آمیزند . ولسی باید دانست که انگیزه آنها ، آموزشهای نیک خواهانه و مردمی زردشت میباشد .

زردشت از منشی والا برخوردار بود که توانست بر دل مردم رخنه نماید و آنها را به سوی خود و آفریدگار مهربان و نیک خواهش بکشانند .

کیوله : تب‌کاربهای " محمد " ویژه اوست . چنین رفتارهای ناشایست و دور از نیک کنشی کمتر در دیگران یافت میشود . او برای درست نشان دادن کارکردهای نامردمی خود ، خدای نادیده آفریده خود را گواه میگرفت و " آیه " و دستور های او را که خود آفریننده آنها بود ، به رخ مردم میکشید تا آنها را از خرده گیری بازدارد . زشت ترین کار او ، هم‌بستری با زنان بیگناه کسانی بود که شوهرانشان را میکشت و بیدرنگ آنان را به بستر میبرد . کشتار او در جنگها و دست و پا بریدنهایش ، از او یک ددمنش هار ساخته است .

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

هیرتل : از لا به لای گاتها به خوبی روشن میشود که يك مرد تیز هوش و هوشمند، پر تلاش ، نيك خواه ، خیر اندیش ، مهربان ، مهر ورز ، مهر جو ، پاکدل ، نيك کنش سخن میگوید که با خرد راست است و با دیگران نیز از روی راستی سخن میگوید .

زردشت به هواداری از راستی و درستی و فروزدهای نيك سر بر افراشت و آسودگی و آسایش را برای مردم آرزو کرد . منش او در پایه بلندی هر فراز دانایی ساخته شده و دور از هر گونه سستی و زبونی که بیشتر مردم به آن دچارند ، استوار گشته است . او از خونریزی و آزار، زبونی و خواری ، بردگی و پستی و از آیین اهریمنان سخت رویگردان بود و با آنها پیکار میکرد .

ویلسون کش : " محمد " به دشمنی با همه ترادادهای عربها دست به سوزاندن خرماستانها ، کشتار دستگیر شدگان ، گردن زدن کسانی که به آنها زینهار داده بود ، ربودن زن مردم کرد . او هنگام گردن زدن دشمنان خود ، میایستاد و با شور و شادی فراوان بسه آنها مینگریست . او بسیاری را به زیر شکنجه های هراسناک کشاند تا نهانگاه دارایی و گوهرهای خود را بگویند . " محمد " زنان را در هر جایی که به دستش میرسیدند ، دست درازی میکرد . این کار او یکی از بیشرمانه ترین بود که هیچ چیره گری هیچگاه بسه چنین کار ناشایست و دور از نيك کنشی دست نزده است .

به دستور او ، هوادارانش در کنار چاه های " موریسی " به زنان تیره " بنی نضیر " تازش کردند و با کشتن مردان ، از هیچ بسی ناموسی خودداری نورزیدند .

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

زولتسر : زردشت پیوند خود را با اهورا مزدا بیشتر بر پایه دوستی استوار کرده بود. او از خدای خود یاری و پشتیبانی می خواست ، آنگونه که دوستی از دوست خود میخواهد. او در فروتنی به اهورامزدا ، پاکدل و یکرنگ بود .

زولتسر : " محمد " نه تنها با هیچکس یکرنگی نداشت و بر همه نارو میزد و با نیرنگ ، آنها را گمراه میکرد ، که با خود نیز همدل و همرنگ نبود . به سخنی دیگر او به خود نیز دروغ میگفت زیرا در روزهای واپسین ، چنین میاندمیشید که به راستی او بر گزیده جهان برین و خدای نادیده است و پیایی بر او پیام می رسد . او هیچکس را دوست نداشت و از روی کینه به همه دور وبری های خود مینگریست . او اگر از کمبود سرباز و هوادار خود نمیترسید دوست داشت که همه را کشتار کند و یکی را زنده نگذارد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

جکسون : بودا و کنفوسیوس و سغرات که جویندگان نور و فروغ و روشنایی بودند ، از پایههایی بلند و سر برکشیده برخوردار بودند، ولی باید پذیرفت که زردشت از همه آنها بالاتر و والا تر و ارزشمندتر بود . او بیگمان یکی از آموزگاران بزرگ خاورمیانه میآید .

دوسون : یکی از بزرگترین آسیبهایی که مردم خاور زمین به ویژه کشوری مانند ایران ، به آن دچار شدند ، آمدن دین اسلام به این سرزمینها بود . کشورهای که از دیرزمان در راه شکوه و بزرگی گام برمیداشتند ، با پذیرفتن اسلام ، به بدبختی و سیه روزی گرفتار شدند و دیگر نتوانستند خود را از آن رهایی بخشند .



کشور ایران که روزی بر جهان فرمانروایی میکرد ، آنچنان در پستی و خواری فرو شد که دیگر نتوانست کمر راست کند . زیرا اسلام ، دین بیابانی و خشن بود و عربها جز تاخت و تاز و کشتار ، چیزی نمیی دانستند . " محمد " ، دین را دستاویز تبهکاریهای خود کرد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

ویلی دورانت : دین زردشت ، دینی با فر و شکوه بود که همچون دیگر دینها که سرشار از درونمایه خونریزی و بت پرستی و خرافه گسری بودند ، روی خوشی با این ناشایستها نداشت و پاک و پاکیزه بود . زردشت این دستور تلایی را داده است که آنچه را بر خود نمیی پسندی ، بر دیگران روا مدار . خویشکاری هر کسی سه سویه است : ۱- با دشمن چنان رفتار کن که دوست گردد ۲- بدجنس را به راستی و درستی رهبری و راهنمایی کن و نادان را به دانایی ۳- و سومین بخش آن است که بزرگترین برتری ، پارسایی و پرهیزکاری است و پس از آن راست گویی و راست کرداری .

ویلی دورانت : آنچه که از دین " محمدی " بر میآید ، جز دروغگویی و نیرنگ و گول زدن مردم نیست . راستی در اسلام یافت نمیشود اگر میخواهی پیروز شوی ، باید نیرنگ بزنی و از راه گمراه گسردن مردم ، به خواسته های دست بیایی . در دین اسلام ، چیزی که یافت نمیشود ، نیک کنشی و نیک خواهی و راستی و درستی است .

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

سرپرسی سایکس : از دید من بسیار دشوار است بتوان کسی را

یافت که بتواند آموزشهایی بالاتر از آموزشهای زردشت برای مردم پیدا کند. سروده‌های این مرد بزرگ، بیگمان جاویدانیند و هیچگاه گرد سالها بر چهره‌اش نخواهد نشست که آنرا پنهان دارد. ارزش سروده‌های زردشت در پاکدلی گوینده و راستی بنیادینسی است که او سخت باور داشته است.

سرپرسی سایکس : پژوهشگران به این هوده رسیده اند که " محمد " يك بیمار روانی بود. منم بر همین باورم. زیرا آنچه که از " قرآن " بر میاید نشانگر آن است که این یاوه باقیها نباید از يك مغز دور از گرفتاری بیماری برآید. دین برای رهانیدن آدمی از اندیشه‌های گمراه و ناپاک و رهبری به راه شایسته و باورهای نیک است. دینی که دستور کشتار و چاپیدن را بدهد، باید سازنده آن يك بیمار روانی باشد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

نیچه : زردشت بزرگترین پیامبر هوشمند و تیزهوشی است که پایه های گسترده اندیشه سازنده و مردمیش تا کنون برای باختر استوار ترین ستون زندگی بوده است. اندیشه زردشت، آموزشهای بزرگی برای نیک زندگی کردن، نیک در پیوند بودن، نیک رفتار داشتن و نیک سخن گفتن و بالا تر از همه، چگونه ارج و ارزش‌نهی به دیگران است. او هیچگاه در هیچ سخنش از به کار بردن پیسی در پی " راستی و درستی " خودداری نکرده و پیوسته همه مردم را بدین سو خوانده است. در سخن زردشت، شکوهی یافت میشود که در کمتر سخنی میتوان یافت.

نیچه : در درازای زندگی ، گاه آملی به پندارها و اندیشه‌ها و یا گفتار و کردارهای بر میخورد که نمیتواند بگونه‌ای شکفت آمیز در شکفت نشود . آنچه را که " محمد " همچون دین آیینی بسه پیروان خود داده و به جهانیان پیشکش نموده است ، اگر نام دین بر آن نمیگذاشت ، آملی چنین میپنداشت که این گفتار مشتی مردم جنگلی است که به شهرنشینها پیشنهاد کرده‌اند . زیرا دین که نمیتواند چنین خشن و دور از روشهای مردمی باشد . دینی که پر از فرمان کشتن و بستن و دست و پا بریدن و ربودن این زن یا آن زن مردم باشد و یا دارایی و هستیشان را باید چاپید ، دین نیست ، فرمان نابودی اندیشه و روان و کالبد است .

من دینی به این بیدادگری و ستم پیشگی ندیده‌ام .

راست است که این دین از بیابان آمده باشد و بنابراین شایسته همان بیابان نشینهاست و جایی در میان مردم شهرنشین ندارد و نمیتواند داشته باشد .

#### استاد شد ر خاور شناس سرشناس و بلند آوازه آلمانی :

دو هزار سال است که میان آفریدگار و آفریده يك شكاف بزرگ و ژرفی در مغز ما باختریان یافت میشود که هیچگاه نتوانسته‌اند آنرا از میان بردارند . آفریدگاری پاك ، اشویی ، شکوهمند و والا و ایمن سو ، آملی بیچاره ، زیون ، پست ، خوار ، گناهکار و نیازمند مهر و آمرزش که آفریده نام دارد . تنها گاهی بوده‌اند خردمندان نی که کوشیده‌اند به گونه‌ای این شكاف را که امید پر کردنش راه‌رگز نداشتند ، بجهند . کوشش این گروه از اندیشمندان به بینشمندی پایان یافته است . در بینشمندی تلاش میشود تنش میان آفریده و آفریدگار از میان برداشته شود .

شکوهمندی آیین زردشت در این است که هیچگاه چنین شكافی

در آن یافت نمیشود و در برخورد او با اهورا مزدا نمیتوان جای تپه‌ی  
دیسد، گفتار زردشت از يك والایی شگفت انگیز و ستایش  
آمیز بینشمندی برخوردار است. او جدایی میان آفریدگار و آفریده  
را چنان از میان برداشته است که در همان زمان که آدمی با اهورا  
مزدا به سخن مینشیند و برای او شکوهی میپندارد که میتواند او را  
از خدایش دور نماید، بسیار به او نزدیک است. زیرا سخن گفتن  
با او بمانند گفتگوی دو دوست است که هر دو با هم سخن را  
رهبری میکنند. بنابراین وارون اندیشه ما باختر نشینان، میان  
آفریدگار و آفریده در آیین زردشت، هیچگونه شکافی به چشم  
نمیخورد.

در آیین زردشت، خدا دور از آدمی و برون از نیروی او و توانایی  
آگاهی او و دور از جهان هستی نیست. آفریده به سانگی او را  
در ژرفنای زندگی روزانه خود مییابد و می بیند.  
هوشمندی و هو شیاری و دانایی و فرزندی زردشت آن است که  
از آفریدگار، چیزی شگفت آمیز نساخته است تا آدمی او را از خرد  
دور ببیند و دسترسی به او را با آه و ناله وزاری و لابه و یا با  
ستایشهای زیوانانه و نیایشهای پستی آمیز و همراه خواری و سر  
سپردگی دریابد. همین کار خود شکوه و والایی و خردمندی زردشت  
را نشان میدهد.

استاد شعر : چیزی که به هیچ روی نمیتوان در آیین پیشنهادی  
" محمد " یافت، نیک کنشی است. او دسته‌ای از روشها و شیوه‌های  
زندگی مردمان بیابان نشین را گرد هم آورده و به نام دین بسسه  
نمایش گذاشته است. " محمد " بزرگترین آسیب را به شهرنشینی  
هم میهنان خود که در دو شهر مدینه و مکه میزیستند نیز زد. زیرا  
این دو شهر بسیار پیشرفته و مردم آنها آموزش دیده و ادب یافته

بودند . " محمد " با آوردن رسمهای بیابان نشینان و پذیراندن آنها به مردم این دو شهر ، آنها را به واپس کشاند .  
دستورهایی که او به نام " الله " به مردم داده است ، نمیبایست از همان چهار چوبه بیابان این سوترمیرفت . زیرا بازده این کار آن شد که کشورهایی چون ایران و مصر که از گذشته‌ای پر شکوه برخوردار بودند ، با آمدن اسلام ، همه چیز خود را از دست دادند و زندگی بیابانیان بر آنها چیره شد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

هرتسفیلد : پشتکار و کوششهای خستگی ناپذیر ، از فروزه های درخشان ایرانیان میباشد که بر پایه راستی و درستی استوار شده است که همه آنها پرتوی از آیین شکوهمند و پر فروغ زردشت است .

وتین آمریکایی : زردشت از همه نگرها ستودنی است . بیگمان مسیح پیرو او بوده و از اندیشه او بهره گرفته است . سه سخن رسا و روان و شکوهمند او : پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک ، پایه و بنیاد همه دینهاست و هیچ خردمندی نتوانسته است چیزی بر آن بیفزاید .

## زندگینامه پیغمبران تازی

اهورا مزدا به اشا (نماد راستی-پاکی-گذشت-  
دادگری و نیکویی و مهر) :

چه کسی رهبر و رهایی بخش مردم جهان  
تواند بود تا به او نیروی آباد کردن گیتی و  
گسترش راستی بخشیم و او بتواند سپاه  
گمراهان و بدکاران را درهم شکنند و زشتی  
و بدآمد را از خود دور سازد ؟

اشا به اهورا مزدا :

آن رهبری که برای جهانیان برگزیده میشود  
بیگمان بیدادگر ، ستم پیشه ، بد منش و  
خونخوار نیست . او بی آزار ، مهربان ، با  
گذشت ، پیماندار و مهر ورز است . چنین  
کسی ، نیرومندترین میان مردم میباشد که  
باید به یاریش شتابیم .

( بند ۲ و ۳ - هات ۲۸ یسنا )

این زردشت اسپنتمان است که خواستار

آیین راستی و خواهان پاکی ، مهربانی و

نیکوکاری و نیک منشی است . ( بند ۸ - هات ۳۹ یسنا )

در رویه های آینده این دفتر زندگینامه بسیار فشرده چند پیغمبر — تازی را برگزیده ایم که مثنی نمونه خروار است • نخستین آنها ، " آدم " و پایان بخش پیغمبران " الله " کسی به نام " محمد " و دارنده دفتری به نام " قرآن " است که آینه همه نمای زندگی او و بسیاری از پیغمبران " الله " میباشد •

در زندگینامه این چند پیغمبر که سرشناس تر و پر آوازه تر از دیگر فرستاده های او میباشند ، جز دست درازی به ناموس مردم و به زور هم خوابه شدن با زنان دیگران ، به بستر کشاندن خواهر و دختر خود ، نزدیکی به پسر خود و هم خوابه شدن با او ، زناشویی با خواهر خود و با زن دیگران ، کشتن آدمیان ، دست و پا بریدن های پیایی ، گوش و بینی بریدن ، تازیانه زدن ، به آتش کشاندن خانه و کاشانه مردم ، چاپیدن دارایی و سرمایه دیگران ، دست برد به کاروانیان و راهزنیهای پی در پی ، مردان را کشتن ، زنان را به بردگی بردن و به زور به بستر خود کشاندن ... چیزی نمی بینیم و چیزی نمی خوانیم •

سنگدلیها ، تبه کاریها و کشتارها آنچنان است که از نیروی پندار ما ایرانیان نژاده که گذشته ای پر فروغ و سرشار از مهر و گذشت و پاکی و نیکی داریم ، بیرون است •

هر کس این چند برگد از زندگینامه این پیامبران " الله " را که خود نماد زشتی ، بدکاری ، بیدادگری ، پستی ، آتمکشی و ناپاکی است ، بخواند ، شاید بیندیشد که ما آنها را از خود ساختیم و پرداخته ایم و سراپا دروغ و نادرستی است • ولی ، باید یاد آوری نماییم که همه این چند برگد زندگینامه این پیامبران " الله " از دو دفتر " تورات " و " قرآن " بیرون کشیده شده اند و یک نمونه از آنها از جایی دیگر و از زبانی دیگر نوشته نشده است • یادآوری دیگر آنکه ما تنها شماره " سوره ها و آیه های قرآن " را

نوشته‌ایم که خوانندگان مهر ورزیده ، خود آنرا بررسی نمایند .

### ۱- آدم و حوا :

در افسانه تازیان به ویژه در " قرآن " آمده است که پس از آنکه " الله " آدم و حوا را آفرید ، درهای بهشت را به رویشان باز کرد و از آنان خواست که از خوردن گندم پرهیز نمایند . با اینهمه چون توانایی " ابلیس " بیش از نیروی " الله " بود آدم و حوا سفارش آفریننده خود را نادیده گرفتند و با سرپیچی از فرمان او و پذیرفتن سخن ابلیس ، از گندم بهشت خوردند . " الله " هم سخت به آنها خشم میگیرد و آنها را از بهشت بیرون میاندازد و به کره خاکی سرازیر میکند . در روی کره خاکی ، آدم و حوا همخواه میشوند (بی آنکه سخنان دینی بایسته را که باید در هنگام زناشویی به کار گیرند ، بر زبان روان سازند) و حوا از آدم آلاستن میشود . نخست " هابیل " که بر پایه دستوره‌های اسلامی ، فرزندی نسا پاک زاده ( زنا زاده ) میباشد ، زاده میشود و پس از آن " قابیل " چشم به جهان می‌گشاید . در همین افسانه آمده است که " هابیل " با دختری و " قابیل " با دختری دیگر همزاد میشوند که نام این دخترها که خواهران این دو میباشند ، روشن نیست . پس از آنکه این چهار تن پرورش یافتند و بزرگ شدند ، آدم و حوا هر خواهر را به یکی از برادران به زناشویی میدهند . چون زن " قابیل " خوشگلتر و زیباتر از همسر " هابیل " بود، دشمنی میان آنان پدید می‌آید و سرانجام ، " هابیل " برادر خود " قابیل "



را میکشد تا زن او را که خواهر خود اوست به همسری در آورد.  
در اسلام آمده است که "هابیل"، پس از کشتن "قابیل" سر  
گردان میشود و نمیداند که با کشته خود چه کند و چگونه او را  
پنهان سازد. پس او را همه جا به دوش میکشد تا سرانجام خسته  
و رنجور از رفتن در میماند. "الله" از راه دلسوزی، دوکلاغ را  
بر شاخه درختی که "هابیل" در زیر آن آزرده و پژمرده و افسرده  
نشسته بود، میفرستد تا با هم به ستیز و جنگ بپردازند و یکی  
دیگری را بکشد. سپس بانوک خود زمین را بکند و کلاغ کشته  
شده را چال نماید و با پاهایش بر او خاک بریزد و او را بپوشاند و از دید  
دیگران پنهان دارد.

"هابیل" این روش و کارکرد کلاغ را میآموزد و بیدرنگ چنان  
میکند و خود را از کشته به دوش کشیده میرهاند.  
در داستانی دیگر آمده است که "هابیل"، برادرش را برای آن کشت  
که او گندم کاشت و به نزد "الله" پیشکش برد و "قابیل" دست  
به چوپانی و شبانی زد و گوسفند برای "الله" برد. "الله" بره  
زیبای "قابیل" را به گندم برتری داد و آنرا پذیرفت. از این رو، او  
به برادر خشم گرفت و رشک برد و او را سر به نیست کرد.  
پس از کشته شدن "قابیل"، آدم با دختران خود و حوا با "هابیل"  
همخواه میشوند و مردمان روی زمین را میآفرینند.  
پاک زادگی یا ناپاک زادگی این آدمیان روی زمین را اسلام بایسد  
روشن کند که در این باره زبان در کام مانده است و خاموش.  
"هابیل" و "قابیل" زاده و پرورش یافته پدری بودند که "الله"  
او را برای راهنمایی آدمیان (روشن نیست کدام آدمیان، زیرا هنوز  
آدمی در روی زمین یافت نمیشد) به روی زمین فرستاد و نمایندگی  
خود را به او داد.  
پس این پیغمبر "الله" دارای فروزه‌های برجسته زیر میباشد:

۱- سر از فرمان " الله " باززده و به " ابلیس " گراییده است .  
پس پیش از آنکه " الله " پرست باشد ، ابلیس پرست بوده و بر  
او ارج و ارزش نهاده است نه بر " الله " . زیرا فرمان ابلیس را  
بر دستور " الله " برتری داده و بر آن گردن نهاده است .  
شگفت آور آنکه ، با اینهمه او از سوی " الله " به پیغمبری بر  
گزیده میشود و به روی زمین برای راهنمایی آدمیان یافت نشده  
میآید .

۲- بر پایه نوشته " قرآن " ، آدم گول ابلیس که دشمن " الله " است  
میخورد و از بهشت بیرون رانده میشود . پس کسی که سر از  
فرمان " الله " به پیچد ، تبهکار است و باید به کیفری سخت  
همچنانکه در " قرآن " برای دیگر مردم فرستاده است ، برسد .  
ولی می بینیم که نه تنها به کیفر نمیرسد که به پیغمبری هم  
برگزیده میگردد و ناز شست هم میگیرد و کسی که خود گول خورده  
و تبهکار است برای راهنمایی آدمیان فرستاده میشود .

۳- " الله " ، پیغمبر خود را از بهشت بیرون میاندازد . پس  
کسی که از بهشت رانده میشود و جایش دیگر در آن نیست ، پس از  
مرگ به کجا فرستاده میشود ؟ آنچه که روشن است یا باید به  
دوزخ یا دست کم به برزخ برود .

۴- پیغمبری که خود به دوزخ یا به برزخ برود ، چگونه راهنمای  
آدمیان میشود و توانایی پرورش و اندرز گویی را دارد ؟

۵- ناتوانی این پیغمبر همان بس که فرزندان تبهکار میآفریند و  
پرورش تبهکاری نیز میدهد ، به گونه ای که برادری ، برادر خود را  
میکشد .

۶- جهان کنونی چگونه پدید میآید : فرزندان آدم و حوا با هم  
همبستر میشوند و آدم و حوا با فرزندان خود تا آدمیان آفریده شوند ،  
بدینگونه بر پایه نوشته " قرآن " ، همه آدمیان ناپاک زاده ( زنا

زاده - حرام زاده - ولدالزنا ) آنهم از گونه آمیزش پدر و مادروبیچه  
ها با هم ( هم خوابگی با نزدیکان ) میباشند .

## ۲ - ابراهیم پیغمبر :

تبار " ابراهیم " به هیچ روی روشن نیست و در هیچ جا نامی از پدر  
او دیده نمیشود . سرپرستیش را " آزر " نامی که گروهی او را نوکر  
و دستهای اموی " ابراهیم " میدانند، به دست داشته است .  
در میان سامیان و تازیان رسم چنین است که هر گاه زنی با مردانی  
همخوابگی نماید و سپس آبستن شود و فرزندی بزاید، این کودک یا  
باید نام مادر را داشته باشد یا همچنان گمنام بماند .  
چون پدر " ابراهیم " شناخته نیست ، گویا پدرش از اینکه نام خود  
را به فرزندش بدهد ، سر باز زده و خودداری کرده است .  
" آزر " که سرپرست او بوده است از سرشناس ترین بت تراشان  
به شمار میرود .  
" ابراهیم " خواهری به نام " ساره " داشته است که زیبایی اوخیره  
کننده بود . " ابراهیم " شبی با " ساره " به زور همخوابه میشود و  
سپس برای دلجویی از او ، تن به زناشویی میدهد .  
او در رفت و آمدی که برای فراهم کردن کالاهای نیازی و خوراکی به  
مصر میکند ، " ساره " را نیز با خود میبرد . او در مصر میشود که  
" فرعون " به نام " ابی ملک " بسیار زنباز و شیفته زنان زیبا  
میباشد و برای به دست آوردن آنان از هیچ بخشش و دهشی قسرو  
گذاری نمیکند و پاداش فراوان میدهد .  
" ابراهیم " که مردی مستمند و بیچاره و تهیدست بود ، به چشم  
داشت دریافت پول و یاری " فرعون مصر " ، " ساره " را به دربار

میبرد تا فرعون او را ببیند. خواسته " ابراهیم " انجام میگیرد و فرعون با دیدن " ساره " خواهان، و خواستار او میشود. " ابراهیم " با پنهان کردن اینکه " ساره " خواهر و همسر اوست، او را به فرعون پیشکش میکند. فرعون در برابر این مهربانی و گذشت " ابراهیم "، دستور میدهد تا به او پاداش بسیار و پول و خوراکی و کالای فراوان و پوشاک بدهند.

" ابراهیم " که برنامه خود را خوب انجام داده و به پول و کالاهای فراوان دست یافته بود، از کار خویش شاد و خرم میشود. پس از گذشت چندی، فرعون پی میبرد که " ساره " همسر " ابراهیم " است. پس بر او خشم میگیرد و دستور میدهد تا او را به دربار بیاورند. سپس با دادن چندین ناسزا به او میگوید:

" تو با من چه دشمنی داشتی که مرا چنین نزد خدایان خودم خوار و گناهکار کردی ؟ "

" ابراهیم " ناگزیر میشود به زاری و ناله و پوزش دست بزند تا از کیفر رهایی یابد.

" ابی ملک " دستور میدهد تا " ساره " را به " ابراهیم " برگرانند و از مصر بیرون کنند. برای یاری به او برده‌ای به نام " هاجر " با کالای بسیار و خوراکی به او میدهند و او را از مصر میرانند. در راه " ابراهیم " در برابر دیدگان " ساره " با " هاجر " همخوابه میشود و او را آستان میکند.

از " هاجر " فرزندی به نام " اسماعیل " زاده میشود که سردودمان تیره " قریش " و نیای " محمد " میباشد.

پس از " هاجر "، " ساره " آستان میشود و فرزندی به نام " اسحاق " میزاید که این کودک سردودمان " بنی اسرائیل " میباشد.

برای آنکه " اسماعیل " فرزند " هاجر " به دارایی و اگذار شده از سوی فرعون مصر که بهره تن فروشی " ساره " بوده است، دست نیابد و

انبازی برای " اسحاق " نداشته باشد ، " ساره " از " ابراهیم " می خواهد که " هاجر و اسماعیل " را در بیابانی برده و رها سازد تا شکار درندگان شوند و از میان بروند .

" ابراهیم " زیر فشار " ساره " آن دورا به جایی به نام " صفا و مروه " میبرد و رها میسازد . شتردارهای کاروانهایی که از آنجا میگذشتند ، آن دورا می یابند و از مرگ رهایی میدهند و با خود میبرند .

ریشه دشمنی و کینه دیرینه " بنی اسراییل " و " عربها " از زمان " هاجر و ساره " میباشد ، چیزی که به ایرانی که نژادش آریایی و روشن است هیچگونه بستگی و پیوندی ندارد که خود را آمیخته کارهای آنان نماید .

### ۳- اسماعیل پیغمبر :

" اسماعیل " همانگونه که گفته شد ، فرزند برون از زناشویی رسمی و فرآورده همخوابگی " ابراهیم " با " هاجر " ، برده و گذار شده از سوی فرعون مصر است که سر دودمان تیره " قریش " و نیای " محمد " میشود . او از سوی " الله " به پیامبری برگزیده میگردد تا آدمیان را به راه راست راهنمایی نماید .

### ۴- اسحاق پیغمبر :

" اسحاق " پیغمبر دیگر " الله " فرزند دیگر " ابراهیم " و فرآورده همآغوشی برادر با خواهر است که دودمان " بنی اسراییل " را پایه ریزی میکند .

در " تورات " آمده است که او با دختری به نام " ربکا " زناشویی  
کند و " عیسی " و " یعقوب " از او زاییده میشوند .

#### ۵. لوط پیغمبر :

" لوط " خواهر زاده " ابراهیم " میباشد . به نوشته " قرآن " او در  
میان مردمانی زندگی میکرده است که همه هم جنس گرا بوده و زنان با  
زنان و مردها با هم نزدیکی و هم تنی میکرده اند . زن " لوط " نیز  
بدکاره و هم جنس گرا بوده است .

" لوط " که به پیغمبری از سوی " الله " برگزیده شده بود ، شبی  
در غار مست میکند و با هر دو دختر خود به زور هم خوابگی و نزدیکی  
میکند ، این دو دختر از پدر آبتن میشوند که هر يك پسر میزایند .  
این دو پسر که یکی " آمونیان " و دیگری " موآبیان " نام میگیرند ، از  
بزرگان تیره " بنی اسراییل " میشوند .

#### ۶. صالح پیغمبر :

" صالح " که از سوی " الله " به پیغمبری برگماشته میشود ، شتری  
داشت که فریفته و شیفته او بود . او در جایی زندگی میکرد که آب کم  
بود . ولی " صالح " بی آنکه به نیاز و تشنگی مردم بیندیشد و از رنج  
آنها اندوهگین گردد ، با زور و فشار میکوشید تا نه تنها خود و شترش  
را از آن آب سیراب سازد که شتر را نیز با آن آب شستشود و نوازش  
کند .

از سویی ، مردم هم که از کم آبی به ستوه آمده و دچار نگرانی و ترس

بودند ، تلاش میکردند از آن آب به اندازه‌ای بهره گیرند که سیراب شوند و از تشنگی از پای در نیایند .

یکبار در هنگام پخش کردن آب ، " صالح " نیمی از آب را برای خود و شترش کنار نهاد و نیم مانده دیگر را به دیگران داد . مردم از کار های " صالح " که زور میگفت و گردن کلفتی میکرد و چون زورمند بود ، از زدن مردم هم خودداری نمیکرد ، خسته و خشمگین شدند و دست‌به‌دست هم دادند و شتر او را پی کردند و رگهای پا ی‌شرا بریدند تا بمیرد .

" صالح " از پی شدن شترش سخت اندوهناک و غمگین شد و به " الله " شکوه کرد و برای این مردم درخواست کیفر و آزاری سخت نمود . " الله " درخواست " صالح " را پذیرفت و همه آن مردم را به زیر رگبارهای خشم خود گرفت و شکنجه و درد ورنج و آزار بر سر آنها فرودآورد و آبادیهایشان را زیر و رو کرد .

" محمد " در " قرآن " یاد میکند که " الله " این مردم نافرمان را به بیماری سکسکه نابود کرد و پس از چندی ، انگار که فراموش کرده است " الله " چه کیفری برای مردم فرستاده بود ، از این رو این بارزمین لرزه را یادآوری میکند و مینویسد که " الله " این مردم را با زمین لرزه کشت ( سوره ۷ - آیه‌های ۷۱ تا ۸۷ - سوره ۱۱ آیه‌های ۴۶ تا ۶۸ - سوره ۵۴ آیه‌های ۲۷ تا ۳۰ )

#### داود پیغمبر :

این پیغمبر " الله " نیز کسی است که هم با زن شوهر دار همخوابه میشود و هم شوهر او را به کشتن میدهد .

داستان بدینگونه است که داود روزی بر پشت بام خانه میرود و با دیدن زنی زیبا در خانه همسایه که لخت بوده و خود را شستشو

میداده است ، فریفته میشود و نوکران خود را برای بررسی در باره زن میفرستد . بنابراین پی میبرد که نام زن " بتشبع " ، دختر " الیعام " و همسر " اوریای حتی " است که شوهرش در میدان جنگ میباشد .

داود که مرد توانگر و سرشناسی بود ، زن را گول میزند و به خانه خود میکشاند که در آن دهها زن دیگر ، همسران او بودند . این زن از داود باردار میشود و از او چاره جویی میکند که پاسخی همسایه ها و شوهر را چه بدهد ؟

داود پول فراوانی میپردازد تا شوهر را در میدان جنگ سربه نیست کنند . سپس این زن را به خانه خود آورده و به زنسرای خود میافزاید . نخستین فرزندی که از این زن زاییده میشود ، در خردسالی میمیرد . دومین فرزند او " سلیمان " یکی دیگر از پیامبران " الله " است . یکی از پسران داود به نام " آمنون " به زور با خواهرش همبستری شود و یکی از پسران داود ، آمنون برادر خود را میکشد .

#### سلیمان پیغمبر :

" سلیمان " فرزند ناپاک زاده داود از " بتشبع " همسر " اوریای حتی " است که با پول و سرمایه پدر ، دم و دستگاهی به راه میاندازد و درباری برای خود درست میکند . در " قرآن " آمده است که " الله " همه خزندگان ، پرندگان ، دیوان و چرندگان و درندگان را يك جا به زیر فرمان او در میآورد . او در " زنسرای " خود بیش از يك سد زن داشته است . با این رو ، هنگامی که پی میبرد زنی زیبا به نام " بلقیس " یافت میشود ، به دیوان فرمان میدهد تا او را از کشور " سبا " بزدند و برای او بیاورند . دیوان چنین میکنند و زن مردم را ندیده و برای پیغمبر " الله " که



خواستار او شده بود میاورند تا بر گروه زنان دیگر خود و "زنسرای" خویش بیفزاید.

#### عیسی پیغمبر :

این پیغمبر "الله" هم از دید خانوادگی همانند دیگر پیامبران و فرستاده‌های "الله" میباشد. زیرا مادرش "مریم" بی آنکه شوهری بر خود ببیند، آبستن میشود. زیرا "یوسف دروگر" نامزد او از آبستنی او نا آگاه بوده است و نزدیکی با مریم را رد میکند. سرپرست مریم "زکریا" نامی بوده است که گروهی بر این باورند که او اموی مریم بوده است و دسته‌ای او را شوهر خواهر پدر (عمه) میدانند. بی هیچ گمان و دودلی، زکریا با مریم همخوابه شده و او را آبستن کرده است. از این رو، عیسی فرزند زکریا است و باید او را به نام پدر خواند.

در دین ترسایی، او را فرزند "خدا" میدانند و در دین اسلام، او را پیامبر و فرستاده "الله" میشناسند بی آنکه به چگونگی زاده شدن او و پدرش انگشت نهاده شود. عیسی بیمار روانی بود و بیماریش "خود آزاری" که وارون "دگر آزاری" است، نام دارد.

#### زکریای پیغمبر :

همانگونه که گفته شد، او امویا شوهر خواهر پدر "مریم" و پدر "عیسی" میباشد که از سوی "الله" به پیغمبری برگزیده میشود. هنگامی که مادر مریم باردار بود، شوهرش میمیرد و چون تهیدست و بی

سرمایه و مستمند بود ، مریم را نزد زکریا میگذارد تا سرپرستی نماید . هنگامی که مریم از زکریا آبتن میشود ، " هرودیس " پادشاه آن زمان " زکریا " را زیر پیگرد میگیرد و خواهان دستگیری او میشود تا او را به بزه و گناه دست درازی به ناموس دیگران به کیفر برساند .

" زکریا " از دست سربازان میگریزد و در درون درختی تنومند خود را پنهان میسازد . سربازان او را مییابند و هر اندازه میکوشند او را از لای درخت بیرون بکشند ، به جایی نمیرسند . پس ناگزیر میشوند که اره بیاورند و او را اره نمایند . زکریا در لای درخت ، به کیفر دست درازی خود میرسد و کشته میشود .

از " زکریا " فرزند دیگری به نام " یحیی " نیز میماند که او هم از سوی " الله " به پیغمبری برگزیده میشود .

#### نهور پیغمبر :

این پیغمبر " الله " هم مانند گروه دیگری از پیامبران با دختر خود همخوابه میشود . نام این دختر " میلکا " بوده است .

در " قرآن " او هم یکی از برگزیدگان " الله " است که برای راهنمایی آدمیان به انجام دستورهای " الله " میپردازد .

#### هود پیغمبر :

این فرستاده " الله " مردی زورگو و گردن کلفت بوده است که هر چه را میدیده و خوش میآمده است ، بر روی آنها دست می گذاشته و خواهان میشده است . از این روییوسته به زر و دارایی مردم دست میانداخته و در پی آن بوده است که زنان و دخترانشان را همراه کند .

سرانجام مردم از دست او و آزارهایش به ستوه میآیند و بر او میخورند .

" الله " با این بهانه که مردم پیغمبری او را نپذیرفته‌اند به یاری او میشتابد و کیفری سخت سهمناک برای آنها روانه میدارد .  
 این مردم را " عادیان " مینامیند .  
 " الله " این مردم را به بیماری سکسه ، با آزار و شکنجه به نابودی میکشاند تا آنها باشند که سر از فرمانهای پیغمبری که میخواست است به ناموس و داراییشان دست درازی کند ، نه پیچند و او را آزاد بگذارند تا آنچه را که خواهان است به انجام برساند .  
 " قرآن " در سوره ۷ - آیه‌های ۷۲ و پس از آن و در سوره ۶۹ ، آیه‌های ۲ تا ۸ ، کیفرها را روشن کرده است .

#### شمود پیغمبر :

روش این پیغمبر " الله " درست همانند شیوه کار " هود " میباشد .  
 " الله " ( بت بزرگ تازیان ) این بار نیز از یاری زور گویی که موسی خواهد مردم را آزار دهد و دارایی آنان را بچاپد و به ناموسشان دست درازی نماید ، میاید و این مردم نافرمان را گوشمالی به خاک سپاری میدهد . " الله " با فرستادن توفانی سهمگین و در هم کوبنده و ویرانگر که هفت شبانه روز پایی وزیدن میگیرد ، همه باشندگان را با شکنجه و درد و رنج و بیچارگی به کشتار گاه میبرد و زن و مرد و کودک و پیر و جوان را نابود میسازد . (سوره ۶۹ - آیه ۲ تا ۸) .

#### ۱۴ - شعیب پیغمبر :

" شعیب " که از سوی " الله " به پیغمبری برگزیده شده و به او فرمان رهبری و راهنمایی مردم داده شده است ، سرور " موسی " است که هشت سال برای او نوکری میکرده و در پنهان به دختران او

نیز دست درازی کرده است .

" شعیب " مرد توانگری بوده که گله و رمه فراوانی داشته و همانند " صالح پیغمبر " که در باره شترش به مردم زور میگفت ، او هم برای گله و رمه خود ، دادگری را ارج نمینهاد و مستمندی مردم را ناچیز میشمرد و تنها در اندیشه انجام خواسته‌های خود بود .  
چون مردم به او شوریدند ، او هم از " الله " درخواست کیفر ایمن مردم نافرمانبردار و گردنکش را کرد . " الله " هم با روانه کردن يك زمین لرزه سهمناك ، همه مردم و سرزمینشان را به نابودی کشاند .  
( سوره ۷ - آیه ۹۲ )

#### ۱۵- موسی پیغمبر :

این پیغمبر " الله " ، ساخته و پرداخته زناشویی برادر زاده با خواهر پدر ( عمه ) است که آدمکش نیز هست .  
مادر " موسی " زنی به نام " جوجند " یا " یوکد " دختر " لاوی " نامی است . نام پدر او " عمران " یا " عرام " ، فرزند " واهب " ، که او هم پسر " لاوی " است . به سخنی دیگر ، او برادر " جوجند " میباشد . او با خواهر پدرش همخوابگی و سپس زناشویی میکند و " موسی " از این همبستری زاییده میشود .  
" موسی " در مصر ، هنگامی که در ستیز يك یهودی با يك مصری به میانگیری میپردازد ، ناگهان دست به یاری هوادار خود میزند و با مشت و لگد ، مرد مصری را میکشد و از ترس کیفر دیدن ، میگریزد در راه بر سر چشمه آبی با دو دختر " شعیب " آشنا میشود که برای آب دادن گوسفندان آمده بودند . " موسی " از دخترها خوشش میآید و جلو میرود و به زور پیش از دیگران ، به گوسفندان آب میدهد و به همراه دخترها ، گوسفندان را به خانه " شعیب " میبرد .

" شعیب " از این کار موسی خرسند میشود و او را به نوکری خود برگزیند . " موسی " هشت سال در خانه " شعیب " میماند .  
" موسی " نخست دختر بزرگ و سپس خواهر کوچک او را میفریبد و با آنها همبستر میشود .  
هنگامی که از سوی " الله " به پیغمبری برگزیده میشود ، برای شاد کردن او ، دشمنانش را که سربازان مصری بودند در رود نیل فرو و همه را در آب خفه میکند . (سوره ۲-آیه ۵۰)

#### ۱۶ - نوح پیغمبر :

" نوح " از پیغمبرانی است که " الله " او را سخت دوست می داشته و به او مهر میورزیده است . همین شیفتگی " الله " به این پیغمبر است که او را وامیدارد تا کشتی " نوح " را بی آسیب و گزند به کناره دریا برساند و از تندبادهای سهمگین و توفانها برهاند .  
" الله " در همین کشتی است که سرور خرها را که فرزندش ، خر " محمد " میشود ، سوار میکند و به او رهبری همه خرهای جهان را از روز آفرینش تا پایان آن به او میدهد .  
داستان این خر چنین است ( نوشته کلینی ) :  
" حضرت امام جعفر صادق از حضرت امیرالمومنین شخما شنیده است که در ساعتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت ، آن خر که " عقیق " نام داشت افسارش را پاره کرد و تاخت تا در محل قبا بر سر چاه بنی خطمه رسید و خود را در آن افکند و در همانجا نیز وفات یافت و من شنیدم که الاغ خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت :  
پدر و مادرم به قربانت ، همانا که پدرم از پدرش و او از جد بزرگوار

خود و او از پدرش نقل کرد که جد اعلای ما همان اللائی است که با جناب نوح علیه السلام در کشتی بوده و نوح برخاسته و دست به مکفل او کشیده و گفته است :

از پشت این اللاغ ، اللائی آید که سید پیغمبران بر آن سوار شود و خدا را شکر که مرا همان اللاغ قرار داد " .  
" نوح " در جوانی برده بوده و نوکری مرد توانگری را میکرده است .  
مرد توانگر از تلاش بیدریغ " نوح " خوشش میآید و او را بسه پاسداری و پاسبانی زن و فرزندان خود که میبایست از شهری به شهری دیگر بروند ، میگمارد .

" نوح " در میان راه به زور به زن نزدیکی میکند و یکی از دختران را نیز میفریبد . سپس با راهزنان همدست میشود و کاروان را می چاید و همه دارایی و سرمایه مرد توانگر را که به او سپرده شده بود به پروه میبرد . آنگاه با توش و توانی که به هم میزند ، خود بسه بازرگانی میپردازد و سرو سامان توانگرانه‌ای به هم میزند . او در این زمان ، با پول هنگفتی که پرداخت میکند ، یکی از دختران مرد توانگر ، سرور پیشین را که تهیدستی و بدبختی دچار شده بود ، به همسری بر میگزیند .

" نوح " از این زن ، پسری به هم میرساند که همانسان کسه در " تورات " آمده است ، شبی با او نزدیکی میکند و این کار را پس از آن پیایی دنبال مینماید تا اینکه پسر سر به شورش بر میدارد و به دشمنی با پدر میپردازد . " الله " از سرپیچی پسر از فرمانهای پدر سخت به خشم میآید و او را به توفان میسپارد ( سوره ۲۵ آیه ۲۷ تا ۴۰ - سوره ۲۶ آیه ۶۶ - ۱۲۰ - ۱۲۹ ) .

۱۷ - یعقوب پیغمبر :

" یعقوب " برابر با " قرآن " در " سوره ۱۱ - آیه ۷۲ "، فرزند " ابراهیم " از " ساره " و برابر با " سوره ۲۱ - آیه ۷۲ " نوه " اسحاق " میباشد ( الله ، خود میداند و محمد که کدامیک درستند ) " یعقوب " فرزند بسیاری به هم میرساند که از میان آنها به " یوسف " سخت دل میبندد و او را بر دیگر فرزندان برتری میدهد . پرورش و راهنمایی این فرستاده " الله " که برای رهبری آدمیان بر روی زمین آمده است ، چنان میباشد که فرزندان او در پی کشتن برادر بر میآیند و سرانجام با همدستی ، او را به سر چاهی برده و در آن سرنگون میکنند . بنابراین فرزندان پیغمبر ، خود تبهار می شوند و این سرانجام پرورش و راهنمایی پیغمبر " الله " در باره فرزندان خود است .

#### ۱۸ - یوسف پیغمبر :

همانگونه که گفته شد، پسران " یعقوب " از دل باختگی پدر به این برادر، سخت رشک میبرند و با گول زدن پدر، " یوسف " را به بیابان میکشانند و در چاه میاندازند . سپس پیراهن خونین او را برای " یعقوب " میبرند و میگویند که " یوسف " را گرگ در دشت از هم دریده است . آنها این پیراهن را با خون پرندهای آغشته می کنند و به " یعقوب " نشان میدهند و این پیغمبر " الله " آنرا خون " یوسف " میپندارد و پی نمیبرد که خون پرنده است . " یعقوب " اشک فراوانی میریزد و میگویند به دنبال آن کور شده است .

برادران " یوسف " روز دیگر برای آگاه شدن از مرگ او بر سر چاه بر میگردند و پی میبرند که کاروانیانی که به سراغ آب بر سر چاه رفته بودند ، " یوسف " را از مرگ رهایی داده و زنده از چاه بیرون

کشیده‌اند. برادران " یوسف " از کاروانیان می‌خواهند که او را به آنها برگردانند زیرا او را برده‌ای که از نزد آنان گریخته است، به شمار می‌آورند. پس از آنکه گفتگو، توانگری از کاروانیان که سخت شیفته زیبایی یوسف شده بود، او را با پولی گزاف از برادرانش می‌خرد.

در تاریخ اسلام آمده است و در " قرآن " به ویژه بارها و بارها بر آن انگشت نهاده است که برده داران آزاد بودند آنچه را که می‌خواهند با برده‌های خود، خواه مرد یا زن، انجام دهند و بردگان ناگزیر بودند پذیرای همه خواسته‌های سروران و دارندگان خود و خانواده شان باشند. همین آزادی بود که پسرهای زیبا و خوشگل بیشتر از زنان خریدار داشتند و خرید و فروش می‌شدند. زیرا هم خوابگی و نزدیکی جنسی با آنها بود. در " قرآن " نیز ده ها بار آمده است که اگر از " الله " فرمانبرداری شود، نه تنها دختران سیه چشم (حوریان) که پسر بچه‌های خوشگل ( غلمان ) هم از آن مردان خواهد بود که با آنها هم‌آغوشی نمایند. ( در " قرآن " هیچ چیز برای زنان یافت نمی‌شود و اینکه زنان می‌پندارند که " غلمان " از آن آنانست، سخت خود را گول می‌زنند. خوب است " قرآن " را خوب بخوانند تا به آنچه که گفته شد پی ببرند).

" یوسف " هم چون از زیبایی چشمگیری برخوردار داشت، پی در پی در بازار بردگان دست به دست میشد و خریداران برای خرید او به هم فشار می‌آوردند. سرانجام " یوسف " پس از بارها دست به دست شدن، در دام " عزیز " مصر که آوازه زیبایی او را از همه گوشه و کنار شنیده بود، می‌افتد و او را خریداری میکند و به دربار می‌برد و گل سر سبد میکند.

" یوسف " از شیفتگی و دلپاختگی " عزیز " مصر بهره برداری میکند و با پر رویی به دست درازی به همه کارها می‌پردازد. کار او



به جایی میرسد که میخواید با " زلیخا " همسر " عزیز " مصر هم تنی و نزدیکی نماید . " زلیخا " از گستاخی " یوسف " بسه خشم میآید و با پرخاش و ناسزا او را روانه زندان میکند و شوهرش را نیز از آنچه که گذشته است ، آگاه میسازد . هر چند " عزیز " می خواهد که " زلیخا " گذشت نماید ، راه به جایی نمیبرد و چون بیم رسوایی و بدنامی میرفت ، تن به زندانی شدن " یوسف " می دهد .

دروغگویان و داستان پردازان اسلامی ، به ویژه آخوندهای شیعه با شاخ و برگ های فراوان و ساختگی و آفریدن افسانه های کونکانه کوشیده اند تا آنچه را که روی داده است ، وارونه به نمایش درآرند و " زلیخا " را گناهکار و " یوسف " را بیگناه نشان دهند . آنها برای پذیراندن اندیشه گمراه کننده خود ، داستان کودک و گواهی او را آفریده اند که گفته است اگر پیراهن " یوسف " از پشت پاره شده باشد ، گناه از زلیخا و گرنه از " یوسف " است . داستان ساختگی شیفتگی " زلیخا " به " یوسف " و رویگردانی او از " زلیخا " و تازش او به " یوسف " برای هم خوابه شدن و سپس گواهی دادن کودک ، از آنگونه افسانه ها و یاوه پردازیهاست که هر کودک و دیوانه ای را به خنده میاندازد و تنها نادانانند که شاید آنها با ناوری بپذیرند .

داستان " یوسف " درست همانند داستان همسر " زید " پسر خوانده " محمد " است که همه جا آنها وارونه نشان میدهند و می گویند که این زن " زید " بود که فریفته " محمد " میشود و سپس از شوهرش جدا میشود تا به همسری " محمد " در آید . " الله " هم برای آنکه خواسته زنی را که فریفته و واله پیغمبر او شده است برآورد ، بیدرنگ برای او و پیغمبرش ، " آیه " میفرستد تا بدین گونه جلوی بدزبانیها و بدگوییها گرفته شود و همه زبان در کام دیگر

سخنی برزبان روان نسازند.

۱۹- محمد، پیغمبر پایانی :

پس از یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبری که "الله" فرستاده است و کسی نامهای آنها را نمیداند و در هیچ جا نوشته نشده است سرانجام "محمد" پیدا میشود که در کارخانه پیغمبر سازی "الله" را میبندد و خود را پیغمبر پایانی به همگان میشناساند. زندگینامه این پیغمبر "الله" از همه خواندنی تر و شگفت آمیز تر است.

پدر او "عبدالله" در چم "بنده و برده الله" نام داشته است. این نام خود نشان میدهد که پیش از "محمد"، "الله" یافت شده است و آفریده "محمد" نیست.

"محمد" پدر را که جاروب کش خانه "کعبه" (جایگاه چهار سد بت تیره های گوناگون تازی)، بوده است، در خردسالی از دست میدهد و مادرش نیز پس از چندی میمیرد. "محمد" زیر سرپرستی "ابوطالب" که اموی او و پدر "علی" است به شتر چرانی میپردازد. زندگی رنج آور و مستمندانه، او را به این کار و میدارد که با زنی سرمایه دار و از کار افتاده که کسی خواهان او نیست، زناشویی نماید. برای این کار "خدیجه" را که دو برابر بزرگتر از او بود، برمیگزیند و با او زناشویی میکند.

دیر زمانی میگذرد و "خدیجه" که پیرزنی بود، نمیبرد. از اینرو او را در نهان زهر خور میکند و میکشد. پس از مرگ او پی در پی زن میگیرد و شمار زنان خود را تا سی و سه تن میرساند. بزرگترین آنها سی ساله و کوچکترین شان شش ساله (عایشه، دختر ابوبکر) میباشد.

با آنکه " عایشه " همیشه گل سرسید ز نسرای " محمد " بود ، ولی زن گرفتند و پیاپی " محمد " او را به ستوه میآورد و برای کینه جویی از او که پدر پدر بزرگ او به شمار میآمد ، با افسر جوانی به نام " صفوان " همخوابه میشود که رسوایی آن همه گیر میگردد . چون زبان ها از هر سو به روی او گشاده میگردد که " عایشه " بخار و کژ راه است و همبستر مردی بیگانه شده است ، " الله " به یاری پیغمبرش میآید و " آیه " میفرستد که هر کس به زن او بدگویی نماید ، باید تازیانه بخورد . " محمد " برای زهر چشم گرفتن ، دو تن را هم به زیر تازیانه میکشاند و آنها را میزند .

" محمد " دلباخته همسر پسر خوانده اش " زید " میشود و او را وادار میکند تا همسرش را که باردار نیز بود ، رها سازد تا " محمد " به آسودگی بتواند با او همخوابه و همبستر شود . روشن است که در این گونه کارها که زبان بدگویان باز میشود ، " الله " هیچگاه پیغمبر خود را رها نمیسازد و بیدرنگدستور پشت دستور و " آیه " پشت " آیه " روانه میدارد که آنچه را که پیغمبرش انجام داده است ، خوب و به جا و شایسته است و هیچکس نباید زبان درازی و بسد گویی نماید ، وگرنه به کیفرهای سختی میرسد که بر دیگران روانه داشته است .

پس از گریختن از " مکه " به " مدینه " ، دست به کار راهزنی و آدمکشی و آدم ربایی میزند و تازش به کاروانیان را آغاز میکند . این کار با دست دو تیره تهیدست و راهزن سرشناس به نام " اوس و خزرج " انجام میگیرد . " محمد " برای نیرومند کردن خود از یکی از راهزنان بسیار شناخته شده که دست از گناهکاری شسته و خود را خانه نشین کرده بود ، یاری میخواهد و او را وادار میکند تا به همدستی او بیاید . این راهزن که هزاران تن را در راهها کشته بود ، " ابا ذر غفاری " نام داشت .

" محمد " زنان زیبا را در جنگها میرباید و با کشتن مردهای آنها زنان را به بستر خود میکشاند . این کار در همه جنگها پی در پی انجام میشود . گاه فرمان میدهد تا سر شوهر را ببرند و بدینگونه با زهر چشم گرفتن از زن ، او را به خوابگاه بکشاند . " صفیة " دختر " حی بن اخطب " که زن " کتانه بن ربیع " بود ، از این نمونه است .

" محمد " در سنگدلی و آدمکشی و چاپیدن و دست درازی بسه ناموس مردم و به برده گرفتن آدمها ، آتش زدن خانهها و خرما - ستانها ، دست و پا بریدن ، چشم در آوردن ، زبان کشیدن ، تازیانه زدن و هزاران شکنجه و آزار و تبهکاری ، سرآمد همه بدکاران بود . روشن است که همه جا پا به پا ، " الله " با او میآید و برای کارها و رفتارهای او " آیه و فرمان " فرود میآورد و پشت پیغمبرخود سفت و سخت میایستد .

" قرآن " که دفتر زنبازیهها و دلدادگیها و آدمکشیها و چاپیدنهای " محمد " است ، میتوان زندگینامه او به شمار آورد .

چند نکته دیگر شایان بازگویی و یادآوریست :

۱- در " قرآن " فراوان آمده است که رونوشتی از تورات و انجیل است . همچون نمونه : سوره ۴ - آیه ۴۷

از این روی اسلام آمیخته‌ای از دین یهودی - ترسایی و بت پرستی و آیین تازیان در عربستان میباشد . گفتار مردمی آن از فرهنگ ایران است که " سلمان " در مکه به محمد داده و برای او نوشته است .  
۲- همه جا در " قرآن " انگشت بر آیین پاك " ابراهیم " نهاده شده و پیروی از آن خواسته شده است . همچون نمونه : سوره ۳ - آیه ۹۵

۳- در " قرآن " ، نوشته خود محمد آمده است که هیچ مردی نمی تواند بیش از چهار زن بگیرد . ولی محمد پس از کشته شدن زن

پیرش به نامش " خدیجه " ، با سی و سه زن زناشویی کرد که همه را با هم داشت .

۴- زناشویی با نزدیکان به هیچ روی روا نیست و " قرآن " آنرا زشت و پلید به شمار آورده و سزاوار کیفر دانسته است . ولی محمد با زن پسر خوانده خود که اروس او بود ، همبستر میشود و همان گونه که مرپیش گفته شد ، " الله " برای درست نشان دادن کار زشت محمد ، فرمان نیز میفرستد .

شهر " قرآن " آمده است که همه زنان بر محمد روایند . به سخنی دیگر همه زنان مردم از آن محمد میباشند و او میتواند با هر زنی که خواستار شد ، همبستر شود ( سوره ۳۳- آیه ۵ - ۵۱) .

۶- " قرآن " میگوید که اگر مردانی بمیرند و زنانشان زنده بمانند آن زنان باید از شوهر کردن خودداری کنند تا چهار ماه و ده روز از مردن شوهرشان بگذرد ( سوره ۲ - آیه ۲۳۴) .

ولی هر بار که محمد مردی را کشت و از زنش خوش آمد ، پشت پا به دستور " الله " یا به سخنی دیگر فرمان و آیین آفریده خود که همه را به آن میخواند ، زد و آنها را نادیده گرفت . زیرا خواسته جنسی او بر آیین و دستورش چیرگی داشت .

جویره همسر " مانع بن صفان " فرمانده " بنی مطلق " و زن هجده ساله " کتانه بن ربیع " گنجور سرشناس یهودی از کسانی بودند که محمد شوهرانشان را کشت تا آنها را به رختخواب خود بکشد و در همان زمانی که کالبد خون آلود آنان در میدان بود محمد ، زن نگوینخت و شوهر کشته را به بستر برده بود .

۷- محمد شست و سه سال زیست که از این زمان ، چهل سال آنرا در بت پرستی آشکار گذراند و همچون دیگر تازیان به نیایش بتها پرداخت . سیزده سال در مکه از راه فرهنگی و راهنمایی های فیلسوفانه ، خواست مردم را گمراه کند تا به پیغمبری او

باور بیاورند که چون پیشرفتی نکرد و تنها یکسد و اندی آدم به او گرویدند و دیگران او را " دیوانه مالخولیایی " دانستند و از سویی به مردم آزاری نیز پرداخته و مردم و فرمانروایان را پی در پی نفرین میکرد به او تاختند تا دستگیرش نمایند ، از مکه به مدینه گریخت و از آن پس رسم تازیان را در پیش گرفت و به راهزنی و تازش به کاروانها و کشتار و ربودن زنان مردم و چاپیدن دارایی و سرمایه سوداگران و بازرگانان پرداخت .  
 در مدینه به راهزنان و تهیدستانی که گول او را خورده و آماده هر گونه کاری بودند ، گفت :  
 " بل الدم الدم، الهدم الهدم . انا منکم و اتم منی . احارب من حاربتکم و اسالم من سالمتم "  
 (خون ، خون . ویرانی ، ویرانی . من از شمایم و شما از من می باشید . با هرکس بجنگید ، میجنگم، با هرکس بسازید، میسازم . "

## فرستادن آدمکش برای کشتن دشمنان

در کشورهای باختری ، واژه‌ای به نام " تروریسم " یافت میشود که در چم ایجاد هراس و ترس و در چم گسترده تر ، آدمکشی است . به انجام دهنده آن نام " تروریست " را داده‌اند .

گروه و دسته‌هایی که میخواهند دشمنان خود را از میان بردارند ، دیر زمانی به کمین‌مینشینند و سپس در زمانی که پی ببرند توان و نیروی انجام کار را به دست آورده‌اند ، دشمن خود را سر به نیست می‌کنند .

گاهی مزدوران آدمکش برای از میان بردن کسی یا کسانی از سوی گروه‌ها برگزیده میشوند که با پرداخت پول ، آنها را برای انجام آدمکشی روانه میدارند .

پس از روی کار آمدن تازی پرستان در ایران و روانه کردن آدمکش در کشورهای باختری ، دیدگان به سوی اینان برگشت و اینان را سردمداران آدمکشی نام دادند .

گروهی از سیاست‌بازان بیخرد که هنوز دم از اسلام راستین می‌زنند ، کار این تازی پرستان را وارون دستورهای اسلامی به شمار آورده و آنها را " نا مسلمان " خوانده‌اند . زیرا بر این باورند که در اسلام از این‌گونه کارها هیچگاه انجام نشده است و نمیشود و این دین ، دشمن چنین رفتارهای پلیدانه است .

این گروه یا نادانند یا میدانند و هنوز در اندیشه گول زدن مردم و به گمراهی کشاندن آنها میباشند. زیرا بیگمان نخستین کسی که دست به آدمکشی زد و با فرستادن مزدور و آدمکش، یکی یکی دشمنان خود را از میان برداشت، "محمد" بود و دین اسلام، پایه گذار فرستادن آدمکش برای کشتن دیگران میباشد. از این رو تازی پرستان فرمانروا بر کشور ایران، نه تنها این شیوه کار را خود نیافریده‌اند، که خود پیرو میباشند و آنچه را که آموخته‌اند به خوبی به انجام میرسانند.

برای کوتاهی سخن، شاید بایسته باشد که کسانی را که "محمد" با فرستادن مزدور آدمکش به جاهای گوناگون برای پیدا کردن آنها، از میان برداشته‌است بازگو نماییم تا هم به بیخردان نشان دهیم که "تروریسم" ساخته "محمد" و دین "اسلام" است و هم جلوی سیاست بازان دروغگو و مردم فریب‌را بگیریم که از اسلام راستین سخن میگویند و "تروریسم" را ویژه تازی پرستان کنونی میدانند.

در زیر ما تنها به چند نمونه فرستادن آدمکش از سوی "محمد" برای آگاهی بسنده میکنیم که خود جای سخن بسیار دارد.

۱- "سلام بن ابی‌الحقیق" از دشمنان "محمد" به دست يك فرستاده او به نام "عبدالله بن عتيك" کشته شد. هنگامی که محمد آگاه شد که آدمکش او توانسته است کار خود را به خوبی به انجام برساند از جای برخاست و دستپایش را به هم مالید و بلاشادی گفت: الله اکبر - الله اکبر.

۲- "خالد بن سفیان خدلی" به دست فرستاده آدمکش "محمد" به نام "عبدالله انیس" .

۳- "شویلیم" به دست "خلجه" او خانه "شویلیم" را نیز آتش زد.



- ۴- " رفاعته بن قیس " به دست " عبدالله بن جدر " که سر او را با تبر زد. هنگامی که " محمد " آگاه شد ، از شادی از جای خود جست و پایکوبی کرد .
- ۵- " یسر بن برزام " به دست " عبدالله بن رواحه " .
- ۶- " اویعرزه " به دست " زبیر " .
- ۷- " ابو عنك " از گویندگان و دانشمندان عرب به دست " سالم بن عمیر " . " محمد " گفته بود که پلیدتر از این مرد یافت نمیشود . این گوینده ، سروده های فراوانی در ریشخند کردن محمد گفته و او را خشمگین کرده بود . از این روی محمد به دنبالش می گشت تا او را بکشد . هنگامی که آتمکش فرستاده اش ، کار خود را به خوبی به انجام رساند ، محمد مثنی پول به او پیشکش کرد .
- ۸- " عصما " ، دختر " مروان " که یکی از گویندگان زبردست بود ، به دست " عمیر بن عبدی " . این زن سخنرا نیز سرود ه هایی به دشمنی با محمد گفته بود که دست به دست میگشت .
- ۹- " فرتنا " و " قریبه " دو گوینده زن دیگر که آنها هم سروده هایی به دشمنی با محمد گفته بودند و بر سر ز بانها بودند .
- ۱۰- " هنه " دختر " عتبه " و " ساره مولاة " دختر " هاشم " که محمد را در هنگام باشندگی در مکه سخت آزار داده بودند و نزد همه به رسوایی کشیده بودند .
- ۱۱- " کعب بن اشرف " که بر سر کشتگان جنگ بدر که به دستور محمد به چاه ریخته بودند ، اشک میریخت و سوگواری میکرد و مردم را بر میانگیخت تا به محمد دشنام بدهند و با او بجنگند . به دست " محمد بن سلمه " و " ابوناثله " که نابرداری او بود و دوتن دیگر . او را در " خیبر " پیدا کردند و چهار تایی با خنجر و کاردو شمشیر او را پاره پاره کردند .
- ۱۲- " عمرو بن امیه " فرستاده آتمکش محمد برای کشتن " ابو

- سقیان " به مکه میآید و چون نمیتواند او را بکشد ، دو تن دیگر  
را به جای او سربیرد تا دست تهی به نزد محمد برنگشته باشد .
- ۱۳- " ابو عزة الجحمی " از دشمنان سرسخت محمد به دست يك  
گروه فرستاده آدمکش او دستگیر میشود و او را میربایند و به نزد محمد  
میآورند و او دستور میدهد که گردنش را در جلوی همه بزنند .
- ۱۴- " معاویة بن مغیره " به دست يك گروه آدمکش فرستاده شده .
- ۱۵- " نصر بن حارث " که دستگیر میکنند و " علی " گردن او را میزند .

## الله - قرآن - کعبه

پیش از آغاز سنجش ، بایسته است که سه شناسایی انجام شده را نیز برای آگاهی بنگاریم . زیرا باید دانست که " الله " کیست ؟ و " قرآن " چیست ؟ و خانه " کعبه " کدام است ؟ از " محمد " و " علی " و " پیغمبران تازی " در رویه‌های آینده سخن گفته خواهد شد .

" قرآن " که ساخته و پرداخته " محمد " است که به نام " الله " جا زده و نوشته‌های آنرا پیام آسمانی به شمار آورده است ، دارا ی دو گونه " سوره " میباشد .  
سوره هایی که در " مکه " نوشته و آنهایی که در " مدینه " گفته شده است .

بسیاری از سخنانی که از زبان " الله " ولی به دست " محمد " در " مکه " گفته شده است ، گرفته شده از فرهنگ ایران است . زیرا يك انیران تبهکاری به نام " سلمان " که به ایران و ایرانی پشت کرده و به دامان تازیان رفته بود ، اندیشه‌های ایرانی و فرهنگ ما را به " محمد " میداد و او هم آنها را به نام " الله " به مردم وامیگذاشت . ولی همه مردم میدانستند که شترچران بیسواد ی چون او توانایی گفتن سخن روان و شیوا و پندهای ارزشمند را ندارد .  
زبان به زبان گشتن اینکه آنچه را " محمد " میگوید از آن کسی

به نام " سلمان " میباشد ، " محمد " را وادار کرد که يك " آیه " بیافریند و در آن بگوید که این سخنان " الله " است و از آسمان میرسد . آن " آیه ۱۰۳-سوره ۱۶ " میباشد که میگوید :

" و ما کاملا آگاهیم که میگویند آن کس که مطالب این قرآن را به رسول میآموزد ، بشری است اعجمی و این قرآن را به زبان عربی فصیح در آورده " .

سپس " محمد " خشمگین شده و به دشنام گویی میپردازد و در " آیه ۱۰۴ " میگوید :

" البته آنان که به آیات الله ایمان نمیآورند ، الله هرگز آنها را هدایت نخواهد کرد و به عذاب درنناك خواهند رسید " .

هنگامی که " محمد " پس از سیزده سال ، نتوانست بیش از يك سد تن پیرو به دست آورد و از سویی بیم جانش میرفت ، از " مکه " میگریزد و به " مدینه " میرود و با دوتیره بدبخت و تهیدست که راهزنی میکردند ، همدست میشود و راهزنیها را آغاز میکند .

این دوتیره " اوس و خزرج " بودند .

از سویی دیگر " اباذر غفاری " راهزن هراسناکی که از کارهای راهزنی دست شسته و به کنجی رفته بود ، بر میانگیزاند و از نوبه میدان میکشاند تا از آموخته‌های او برای انجام برنامه‌هایش بهره بگیرد .

" سوره " ها و " آیه " هایی که در " مدینه " میسازد ، دیگر بویی از مردمی و مهر و پیمان و دلسوزی ندارند و سراسر کشتار ، چاپیدن و ربایش و دست و پا بریدن است .

به سخنی دیگر ، " محمد " به ریشه و نژاد خود بر میگردد و آنچه را که فروزه و شیوه کارکرد تازیان بود ، از زبان " الله " در کالبد زمین میریزد .

اکنون ببینیم " الله " و خانه " کعبه " چیست ؟

هر کس " مسلمان " باشد ، بیگمان بت پرست است و خود نمیداند .

برای پی بردن به آن باید نخست دانست " کعبه " چیست ؟ و از کجا آمده است ؟ زیرا تا کنون هیچکس از خود نپرسیده است که خانه کی ساخته شده و " الله " کارمایه‌های ساختمانی را از کدامیک از ستاره‌های آسمان به زمین فرستاده است تا خانه او را بسازند .  
" آخوند قمی " که رضاشاه او را از ایران بیرون رانده و به " نجف "

فرستاده بود و پس از تازش سه کشور نیرومند به ایران در جنگ دوم جهانی و رفتن رضاشاه از ایران، به خواسته و فشار انگلستان به ایران برگشت تا دکان دین بازش را از نو باز کند تا انگلستان از نگرانی از میان رفتن اسلام در ایران در آید ، مینویسد که خانه " کعبه " به یکخیک " می " خرید و فروش شده و به دست قریش افتاده است .

پیش از اسلام ، در خانه کعبه بیش از چهار سد بت یافت میشد . زیرا هر تیره و خاندان بزرگی برای خود بتی تراشیده و در آنجا گذاشته بود که به ستایششان میرفتند .

چهار بت به نامهای " الله - لات - منات - عزا " از دیگر بتها گنده تر ، پهن تر ، بلندتر و دیو آسوتر بودند و تازیان برای آنها ارزش بیشتری میگذاشتند . چون این چهار بت از آن تیره‌های بزرگ تازیان و فرمانروایان نیرومند ، به ویژه " ابوسفیان " فرمانروای آن زمان تازیان بود .

" الله " از آن تیره قریش بود و پست‌ترین بخش این تیره که سرمایه دار و توانگر و نیرومند بود ، خاندان " بنی هاشم " نام داشت که از دارایی و خواسته‌های برخوردار نبود و بیشتر از راه‌های بدنام همانند روسپیگری ، گذران زندگی میکرد . زنان این خاندان به نشانه کارشان ، پرچمی سبز روشن بر دیوارهای خانه و پنجره‌ها آویزان مینمودند .

پدر " محمد " رفتگر و دربان و جاروکش خانه کعبه بود و خود را

" عبدالله " به چم " بنده و برده و نوکر الله " میخواند .  
 پس از چیره شدن " محمد " بر مکه و پیمانی که پنهانی با " ابو  
 سفیان " بست ، هر دو بر آن هماهنگ و همراهی شدند که همه بتها  
 رانابود سازند و چهار بت گفته شده که از آن آنها بود در خانه  
 کعبه جا بگذارند . ولی چون " الله " از آن تیره قریش بود  
 به پیشنهاد " محمد " هر دو پذیرفتند که نام " بزرگتر " را برای او  
 برگزینند و او را " الله اکبر " بگویند که در چم " الله " بزرگتر  
 است ، میباشد .

روشن است که این بزرگتری و برتری بر سه بت دیگر : " لات منات  
 و عزا " بود که ستایش آنها در " آیه غرانیق " به آشکارایی آمده  
 است و امروز آخوندهای مسلمان " شیعه و سنی " با درست کردن  
 گفتاری از " محمد " که این سخن را " ابلیس " بر زبان من  
 آورده و نادرست است ، آنرا از بسیاری از " قرآنها " برداشته  
 و زودنه اند تا بت پرستی " محمد " را پنهان کنند .

" آیه غرانیق " چنین است :

" افرایتم اللات و العزی " ( آیا لات و عزی را دیدیدای مشرکان )  
 " محمد " با گفتن این " آیه " ، سپس به ستایش این دو بت می  
 پردازد و میگوید :

" تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتھن ترتجی " ( لات و عزی  
 بزرگند و همانا شفاعت آنها پذیرفته شده است ) .

از " محمد جریر تبری " در تفسیر تبری ( پوشینه ۷ - رویه  
 ۱۷۷۰ - چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۴۳ تازی پرستان ) و در " تفسیر  
 شریف لاهیجی " ( پوشینه ۳ - رویه ۱ و ۲ - چاپ علمی - ۱۳۴۰  
 تازی پرستان ) چنین آمده است :

" برای دلجویی اعراب ، محمد به ستایش و سجده لات و عزی  
 پرداخت و اعراب هم از او خشنود شدند و سجده کردند " .

در قرآن آیه های ۵۲ و ۵۳ از سوره حج و آیه های ۷۳-۷۶ از سوره ۱۷ روشنگر " آیه غرانیق " میباشند .  
به هرروی " الله " بت خانه کعبه ، برتر و بزرگتر از سه بست دیگر میباشد و با فروزه " اکبر " به چم " بزرگتر " از دیگران به خوبی آشکار میشود .

امروز هنوز کسانی که کورکورانه خود را " مسلمان " میدانند پی نبرده اند که چرا " الله اکبر " گفته میشود ؟ زیرا اگر کسی چیزی را بر چیز دیگری برتری دهد و تنها بخواهد بزرگی آنرا برساند ، باید بگوید " این چیز بزرگ است " . ولی هنگامی که برتری را بخواهد نشان دهد ، باید واژه " بزرگتر " را به کاربرد تا نشان دهد که این چیز برتر از دیگر چیزهای همانند آن است . بنابراین اگر تازیان میخواستند بگویند " الله بزرگ است " ، باید میگفتند : " الله کبیر " نه " الله اکبر " . پس هنگامی که میگویند " الله اکبر " بدان سخن است که " الله " بزرگتر و ارزشمندتر و با ارج تر از همه بتها بویژه سه بت " لات-منات و عزی " است .

ایرانیانی که ندانسته بتایش " الله " میپردازند ، نمیدانند که تازیان آنها را از یگانه پرستی و آفریدگار مهر و نیکی به بست پرستی و آیین تبهکاری و زشتی کشانده اند .

چهره " الله " ( بت بزرگ تازیان ) در " قرآن " به خوبی نشان داده شده است . سنگدلیها ، دمنشیا ، تبهکاریهای دلخراش و هراسناک او چنان است که به هیچ روی نمیتوان از روز آفرینش تا کنون همانند او را یافت .

چهره او در رویه های آینده این دفتر به خوبی روشن شده است . " حجاج بن یوسف " در جنگ با " عبدالله بن زبیر " که در خانه کعبه پنهان شده بود ، دستور داد که این ساختمان را با همه نیرو

سنگباران نمایند. به دنبال این سنگسار کعبه، دو سوم آن از بیخ و بن ویران و نابود شد و یک سوم دیگر به گونه‌ای ویرانه بر جای ماند. این ویرانه تا دیر زمان، آبریزگاه خود تازیان شده بود که باز آنرا بازسازی کردند.

در سال ۱۷۸۴ ایرانی (برابر با ۲۹۴ تازی پرستان)، "قرمطیان" (ایرانیان آزاده) از نوبه مکه تاختند و حجاج را کشتند و سپس در یازده روز "کعبه" را ویران کردند و "سنگ سیاه" را چهار پاره نمودند و در آبریزگاه جای دادند و هر چه را که در ساختمان بود با خود به "بحرین" بردند.

آنها پس از در هم کوفتن "کعبه" به تازیان چنین گفتند :  
" چون الله شما به آسمان شود و "خانه‌اش" را بر زمین بیپوده بر جای نهد، باید آنرا ویران کرد."

آنان، جامه "کعبه" را پاره پاره کردند و با خود بردند.  
"قرمطیان" با ریشخند و دست انداختن به تازیان گفتند :  
" هنگامی که به خانه "کعبه" گریختید، چرا از شمشیرها در پناه نماندید ؟ اگر الله یافت میشد شمارا از کوبه‌های تیغ تیز ما به پناه خود میگرفت" (۱).

"ابن جزار" مینویسد :

"یکی از قرمطیان سوار بر اسب خود به خانه "کعبه" تاختن گرفت و به درون آن رفت و به مردمی که در آنجا بودند فریاد زد :  
" ای خرها، شما این خانه سنگو آجری و این سنگ سیاه را نیایش میکنید و پیشانی بر آنها میسایید و گرد آنها میچرخید و سر و کمر تکان میدهید، میدانید که رهبران دینی شما، جز اینها به شماها

---

۱- عزالدین ابن اثیر "تاریخ بزرگ اسلام" رویه ۶۵  
خواجه نظام‌الملک تویی "سیاست‌نامه" رویه ۳۰۸  
ابوریحان بیرونی "اثر الباقیه" - رویه ۲۷۷



نمیآموزند تا سوارتان شوند. پس برای از میان بردن این خرافه ها، جز این شمشیر چیزی نمانده است و نمیماند" ( ۱ ) .

" قرمطیان " که گروهی ایران پرست بودند، پیشوایی به نسام " سعید جنابی " داشتند که از مردم " گناوه خلیج فارس " بود. آنان هر کسی را که " مسلمان " بود، ریشخند میکردند و از خود میرانند. آنان هر چه " قرآن - تورات - انجیل " به دست می آوردند، به بیابان میریختند و از میان میبردند.

از دید آنان سه تن گمراه کنندگان جهان بودند :

يك شبان به نام " موسی " - يك درمانگر به نام " عیسی " و يك شتربان به نام " محمد "

آنان شتربان را بدنهادتر، سنگدلتر، فریبکارتر و گمراه کننده‌تر از آن دو دیگر میدانستند. ( ۲ )

با نگرش به آنچه که فشرده و کوتاه گفته شد، روشن میشود که این خانه " من درآوردی " به نام " کعبه " از دیرزمان بوده و " الله " بت بزرگ تازیان " نیز پیش از " محمد " هستی داشته و جایش در این خانه بوده است. افزون بر اینها، دو بار این خانه خشت و گلی ویران شده و از نو دکانداران دین آنرا ساخته‌اند.

بنابراین امروز کسانی که به دیدار این خانه به نام خانه خدا می روند و به ستایشگاه بتان، به ویژه بت " الله " و خانه‌ای ساخته شده از خشت و گل و آجر و آهک و کاه روی می‌آورند، بت پرستند. به سخنی دیگر، گل و آجر و خشت پرستند که دو بار در آبریزگاه فرو ریخته شده است. ( ۳ )

- 
- ۱- رویه های دفترهای گفته شده "
  - ۲- ابوالفضل بیهقی ( تاریخ بیهقی ) ، رویه ۸۴۹ - خواجه نظام الملك توسی ( سیاست نامه ) - رویه ۳۰۹
  - ۳- برای آگاهی بیشتر " واژه نامه تازی به پارسی " ما، بخش " دینی " را بخوانید.

ایرانی همیشه یکتا پرست بوده و به دادار یگانه و بیهمتا بسا و ر داشته است . او از بت و بت پرستی رویگردانی داشته و دیگران را نیز به همین راه فرامیخوانده است .

هرودوت مینویسد : " پارسیها هیچ پیکره‌ای برای خدا نمیسازند و هیچ نیایشگاه و غربانیکاه ندارند . از دید آنان چنین کارهایی نشانه روش نادانی و بیخردی است . "

سیسرون میگوید : " یونانیان پیکره‌ها و تندیسهایی بر ای خدایان خود میساختند که ایرانیان سخت آنرا نادرست و زشت می‌شمردند و پرستش بتان و بر پا کردن خانه‌ای برای بتان را دور از خرد و فرزندی به شمار می‌آوردند . از این رو خشایارشا پس از چیره شدن بر یونان ، دستور داد تندیسها و پیکره‌های خدایان یونانی را نابود کنند و خانه خدایان را بسوزانند .

خشایارشا بر این باور بود که خداوند جهان را جای ویژه‌ای نیست و آدمی نمیتواند او را همچون پیکره بتی در جای ویژه‌ای زندانی نماید . "

بینشمندی ایرانی ، خدا را در دل و همراه آدمی میدانند چنانکه مولوی میگوید :

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید

معشوقه همین جاست بیایید بیایید

یا حافظ میگوید :

بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمیدیدش و از دور خدایا میکرد

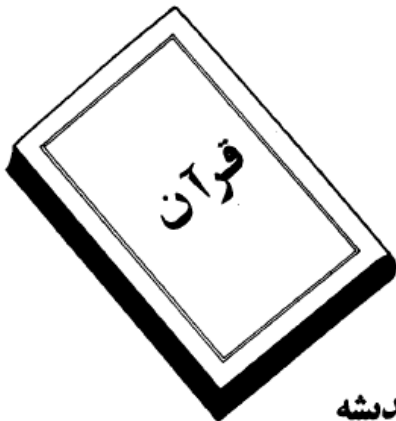
پس خانه خدا دل آدمی است و ایرانی به دل که نماد پاکی و راستی و درستی و نیکخواهی است ، ستایش میکند . ولی مسلمان به کعبه که از خشت و گل ساخته شده است به نیایش و ستایش میپردازد . به بین که فرق ره از کجاست تا به کجا ؟

### چند سنگ نبشته و نوشته از چند گفتار و کردار

از چند هزار سال پیش نیاکان سرفراز ما ، این پاك نژادان مهرورز و مهربان ، در همان هنگامی که در دیگر کشورهای جهان ، تبهکاری و آدمکشی و چپاول و ستم ، بیداد میکرد و مردمان بیگناه و بی آزار و درمانده را در زیر چرخهای هراسناك شکنجه‌ها میانداختند و ناله هایشان را به آسمان میرساندند و جانشان را با درد ورنج میگرفتند ، نیکی و نیک اندیشی و نیک رفتای را پیشه ساخته بودند و با پذیرش دانداری یکتا که با دهش و با گذشت و نیک خواه است و جز به شادی و خرمی ، آسایش و آسودگی ، آرامش و سرشادی و بهر روزی آفریده های خود و جز به آبادی و آبادانی و سرسبزی سرزمینها نمیاندیشد کشوری اهورایی را ساختند که هیچگونه نشانه‌ای از ستم و ستمکاری و بیداد و بیدادگر ، ناپاک و ناپاکی ، بدسرشتی و بد سرشت ، بدی و بد رفتاری در آن نبود و در آن آلودگی و زشتی و تباهی راهی نداشت . از این رو بود که همیشه بر اهریمن پلیدی چیره بودند و با مهر و نیکی بر جهان فرمانروایی میکردند .

ایرانیان به هر کجا که گام نهادند ، کاخهای ستم را در هم کوبیدند و پایه‌های نامردمی را از بیخ و بن کنند و دستگاه‌های شکنجه‌ها و سنگدلیهای دژخیم روشن را از هم پاشیدند و مردم را از زیر پنجه های خون آلود خونخواران رهایی بخشیدند . آنها هر جا که مردمان ستمدیده‌ای در زیر فشار و آزار فرمانروایان رنج میکشیدند و ناله و زاری و مویه میکردند و فریاد بر می‌آوردند و فریاد رسی نداشتند و دادخواهی نبود که به‌او پناه ببرند و از او یاری جویند ، بسا آهنگی استوار به یاریشان شتافتند و بنیاد رفتارهای اهریمنی تبه کاران را به نابودی کشانند .

نگاهی کوتاه به چند سنگ نبشته و نوشته روشنگر این گفته‌هاست .



## گفتار و کرداری از سه اندیشه

گفتار و کردار "محمد" و "علی" <u>هنگام پیروزیها</u>	گفتار و کردار آشوربانیپال <u>پادشاه آشور</u>	گفتار و کردار کوروش بزرگ <u>کشایش بابل</u>
<p>۱- در جنگ " خیبر " همه مردم را از دم تیغ گذرانند و از کشته ها پشته ها ساختند - در این جنگ، هزاران تن را دست و پا برینند و در بیابان رها کردند .</p> <p>۲- در جنگ " خندق " ، چند سد تن را که دستگیر کردند، گروهی را دست و دستهای را پا برینند و به ستونها آویزان نمودند و بسیاری از بازمانگان کشته شده ها را که پیروزان و پیر مردان بودند در بیابان رها کردند و زن و بچه ها را به برنگی برینند .</p> <p>۳- از سال چهارم تا هشتم گریز "محمد" از مکه به مدینه که تنها برای دست انداختن به دارایی یهودیان و چاییدن کاروانها بود ، به بهانه های گوناگون</p>	<p>۱- به فرموده "آشور" و "ایشطار" خدایان بزرگ که پشتیبانان منند، با لشکریان و اراکه های جنگی به شهر " گینا " تاختم .</p> <p>۲- این شهر را با همه نیرو با خشونت هر چه بیشتر و با يك شیبخون تند بر گشودم .</p> <p>۳- پس از چیره شدن ششصد تن از جنگجویان و سربازان دشمن را سر بریدم .</p> <p>۴- سپس سه هزار گرفتار و دستگیر شده زندانی را زنده زنده به آتش انداختم و آنها را سوزاندم .</p> <p>۵- من نگذاشتم يك تن از دست من بگریزد . همه را نابود کردم .</p> <p>۶- فرمانروایان شهر را پیش خواندم و</p>	<p>هنگامی که به آرامش به بابل در آمدم ، با خادماتی کاخ شاهی را جایگاه فرمان روایی و اورنگ پادشاهی برگزیدم .</p> <p>۱- سپاه من به آرامی و بی آزار و جنگ به شهر در آمد .</p> <p>۲- من به هیچکس پروانه ندادم که سرزمین لکد و سومر را دچار هراس کند .</p> <p>۳- من به هیچکس پروانه ندادم که به مردمان آزار و به شهر ویرانی برساند .</p> <p>۴- من فرمان دادم که نباید هیچ خانه ای آسیب ببیند و نباید به دارایی کسی دست بردی زده شود و سرمایه ای به پروه برود و چاییده شود .</p> <p>شمن نیاز مند پهای مردم بابل و همه پرستشگاههای آنان را بر آوردم .</p> <p>۶- من در بهبود زندگانی همگان</p>

<p>همه مردم را به دم شمشیر دادند و زن و بچه ها را به بردگی کشانند. همه جا فرمان کشتار " محمد " به دست " علی " انجام میشد.</p> <p>۴- " علی " به فرمان " محمد " هفت سدن از یهودیان " بنی قریظه " را که به دروغ به آنها زینهار و پناه داده بودند، در يك روز سربریدند. کار سر بریدن این هفتصدتن به دست " علی " و " زبیر " انجام گرفت. در آن روز همه دشت و بیابان را ناله و فغان بچه ها و زنان پر کرده و جوی خون در هر گوشه ای روان بود.</p> <p>شده سال سوم گریز " محمد " از مکه به مدینه، در جایی به نام " بخران " که تیره " بنی سلیم " بود، تازشی تند و سهمگین نمودند و همه مردان و زنان را کشتند و دارایشان را به برهبرند و چادرهایشان را به آتش کشانند.</p>	<p>با دست خودم زندمزنده پوست از تن فرمانروایشان کندم و پوستش را به دیوار شهر آویختم.</p> <p>۷- از آنجا به سوی شهر " تلم " روان شدم.</p> <p>۸- در این شهر چون مردم از در نوگری و فرمانبرداری بر نیامند، به شهرشان تاختم و آنرا گشودم.</p> <p>۹- در نخستین تازش، سه هزار تن را از دم شمشیر گذراندم.</p> <p>۱۰- سپس گروه بسیار دیگری را به آتش انداختم و همه را کباب کردم.</p> <p>۱۱- آنگاه کسانی را که دستگیر کرده بودم، دست و انگشت و گوش و بینی بریدم.</p> <p>۱۲- هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهانها بیرون کشیدم.</p> <p>۱۳- از کالبد کشتگان، پشته ها ساختم.</p> <p>۱۴- سرهای بریده را به تکهای بیرون</p>	<p>کشیدم و به آنها آسایش دادم.</p> <p>۷- آنچه در بابل گذشته و آنچه بر سر نیایشگاههای مردم آمده بود، دل مرا در سینه فشرد و آزارم داد.</p> <p>۸- من یوغ بندگی ناپسند را از گردن مردم بابل برداشتم.</p> <p>۹- خانههای ویران آنان را آباد کردم.</p> <p>۱۰- به رنجها و بدبختیهایشان پایان دادم و آسودگی به آنان بخشیدم.</p> <p>۱۱- پرستشگاههای آنان را که بسته بودند، باز کردم.</p> <p>۱۲- آنهایی را که دستخوش ویرانی بودند، دوباره سازی کردم.</p> <p>۱۳- پیکره خدایانی را که جایگاهشان در میان آنها بود، به جای خود از نو برگرداندم و در پایگاهی بلند پایدار نهادم.</p> <p>۱۴- من همه باشندگان شهر هارا که خانمان و کاشانه را رها کرده بودند</p>
<p>ع- در شبیخونی به دژ " القره " يك تن را زنده نگاهداشتند و همه مردم را با سنگلی و به گونه ای دلخراش کشتند و همه چیز را به ویرانی کشانند.</p> <p>۷- " محمد " در جنگ " دژ زبیر " فرمان داد تا به روی دژ آب بیندختند مردم ناگزیر شوند از آن بیرون آیند. چون آب همه جا را فرا گرفت و مردم ناگزیر بیرون آمدند، آنها را دستگیر کردند و به رسم تازیان و به دستور " قرآن " دست و پاهایشان را یکی پس از دیگری بریدند و در بیابان رها کردند تا با رنج و درد جان دهند.</p> <p>۸- " محمد " در یکی از تازشهایش به کاروان " قریش "، دستور داد در چاهابی که از آن مینوشیدند، زهر بیاشند. کاروانیان نا آگاه از زهر در چاه، از آن آشامیدند و بیشترشان با درد و رنج جانکاه مردند. سپس آنها</p>	<p>شهر آویختم.</p> <p>۱۴- سپس شوش را گشودم و همه گنجها و زر و سیم پادشاهان گذشته ایلام را که بر رویهم انباشته شده بود، از آن خود کردم.</p> <p>۱۵- هر چه سیم و زر و چیزهای گران بها و ساخته های ارزشمند بود، به آشور فر ستادم.</p> <p>۱۶- آنگاه همه پرستشگاههای ایلام و همه نیایشگاههایشان را از بیخ و بن برکندم.</p> <p>۱۷- همه خدایانشان را نابود کردم.</p> <p>۱۸- در درازای يك ماه و بیست و پنج روز، همه آن سرزمین را ویران نمودم.</p> <p>۱۹- و در این سرزمین شوره زار و خار بیابان پاشیدم.</p> <p>۲۰- همه پسران و دختران و خواهران پادشاهان و خانواده پادشاهی را به</p>	<p>گرد آوردم و به خانمان برگرداندم.</p> <p>۱۵- خانههایشان را به آنان باز دادم.</p> <p>۱۶- همه خدایان را به جایگاه شایسته خود باز گرداندم.</p> <p>۱۷- فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدایان خود آزاد باشند.</p> <p>۱۸- فرمان دادم که از بابل تا لکد و ... همه سرزمینهایی که در آن سوی دجله هستند و از روزگاران گذشته ساخته شده اند، نوسازی شوند و پرستشگاه هایشان را که بسته شده بود، بکشایند.</p> <p>۱۹- همه خدایان سومر و لکد را بی آسب به کاخها و کوشکهای خود که " دلشادی " نام داشتند، باز گرداندم.</p> <p>۲۰- فرمان دادم که هیچکس نباید دیگری را بیازارد.</p> <p>۲۱- من تخم دوستی و مهرورزی و مهر جویی و مهربانی پاشیدم.</p> <p>۲۲- من آرامش و آسایش و آسودگی را</p>

به مردم رنج‌بیده ارزانی داشتم.  
 ۲۳- من به رنج و اندوه و غم مردمان  
 پایان دادم و کامیابی و کامیابی و مهر  
 و کامیاری را پیشکششان نمودم.  
 ۲۴- شهرهای آباد را که ویران شده  
 بودند، آباد کردم.  
 ۲۵- خرمایان دادم که:  
 همه مردم در اندیشه، جا، دین، رفت  
 و آمد، آزادند و هیچکس نباید کسی  
 را بیازارد.  
**فرمان کوروش به سپاهیان خود در جنگ  
 با آشور**  
 ۱- به شما ها سفارش میکنم که هیچگاه  
 به چاپیدن، دست درازی به دارایی  
 مردم، روی نیاورید.  
 ۲- به شماها سفارش میکنم که از آزار و  
 رنج دادن مردمان بهره‌نیزید.

آشور بردم.  
 ۲۱- همه فرمانروایان و هنرمندان را  
 از زن و مرد به آشور فرستادم.  
 ۲۲- هیچ چهارپایی را باز نگذاشتم و  
 همه را روانه آشور نمودم.  
 ۲۴- ایلام را با همه نیرو در هم کوفتم  
 و خاک بیابان کردم.  
 ۲۵- کامیابی و آسودگی را از در و دشت  
 آن سرزمین بر انداختم.  
 ۲۶- فریادهای شادی را خاموش کردم.  
 ۲۷- در یکماه و یکروز، همه این کشور  
 را به پهنای آن جاروب کردم.  
 ۲۸- آنرا از گاو و کوسفند و از نغمه و  
 آواز و شادی و خوشدلی و آسایش برای  
 همیشه بی بهره نمودم.  
 ۲۹- به فرنگان و مارها و جانوران کویر  
 راه دادم تا سراسر این سرزمین را فرا  
 بگیرند.  
 ۳۰- آنرا جایگاه ددان و جانوران کوه

را در چاه ریختند و محمد" بر سر  
 چاه رفت و گفت:  
 "آیا سیراب شدید؟"  
 ۹- تیره " بنی نصیر" را کشتاری  
 سهمگین کردند و آنگاه محمد فرمان  
 داد تا همه خرماستانها را که تنها  
 راه درآمد برای زندگی‌شان بود آتش  
 بزنند و همه را یکجا بسوزانند.  
 ۱۰- در شبیخون به کاروان " قریش"  
 در جایی به نام " نخله" زن و مرد  
 و بچه کاروانیان را کشتند. محمد که  
 سخت در خشم بود به علی دستور  
 داد تا چشمان " عمر بن خزرج" سر  
 پرست کاروان را از کاسه درآوردست و  
 پایش را ببرد و در بیابان رها سازد.  
 ۱۱- " محمد" کسی به نام " محمد  
 طلحه" را فرستاد تا خانه " شویلیم"  
 یهودی را که گروهی در آنجا گرد آمده  
 بودند، به آتش بکشاند. در آتش

خواهد گشود. مردم پیوسته شما را  
 دوست خواهند داشت و در دشواریها  
 به یاریتان خواهند شتافت.  
 (نوشته هرودوت و گزنفون)  
**کوروش بزرگ از دیدگاه یهودیان**  
 هنگامی که کوروش بزرگ بر بابل چیره  
 شد، فرمان داد بیش از چهل هزار  
 یهودی را که به بردگی به بابل آورده  
 بودند و برای هراساندن آنها، شیر  
 خواره ها را در آب جوش میانداختند  
 و بچه‌های خردسالشان را سر می  
 برینند، از نوبه سرزمین خویش  
 باز کردند.  
 کوروش بزرگ همه نیازهای زندگانی  
 آنان را فراهم نمود و با ارج نهادن به  
 همه آنها، روانه " اورشلیم" کرد.  
 از این رو دفتر دینی یهودیان به نام  
 " اشعیای نبی" او را پیامبر خواند

ببراکندم.  
 ۷- آنچه در این شهر ها باز یافتم، با  
 خود بردم.  
 ۸- و به دنبال خود جز ویرانی و بـ  
 بختی باز نهدام.  
**گفتار و کردار بخت نصر  
 پادشاه بابل**  
 ۱- به شهرها تاختم و همه جا را بـ  
 دود و آتش کشاندم.  
 ۲- فرمان دادم که سد هزار چشم از کاسه  
 در آرند.  
 ۳- دستور دادم تا سد هزار پا را بشکنند  
 و جدا کنند.  
 ۴- با دست خودم، چشم فرمانده دشمن  
 را از کاسه در آوردم.  
 ۵- هزاران دختر را زنده زنده در آتش  
 سوزاندم.

از دست و پا بریدن، در بیابان رها  
 کرد.  
 ۱۴- " کتانه بن ربیع"، سردار دژی  
 به نام " خیبر"، زنی بسیار زیبابه  
 نام " صفیه" دختر " حی بن اخطب"  
 را داشت که محمد فریفته او شده بود.  
 برای آنکه بتواند او را به دست بیاورد  
 دستور داد تا شوهرش را چهار پاره  
 کنند. محمد همان شب کشتن شوهر،  
 زن را به خوابگاه میکشاند و با زور با  
 او همبستر میشود.  
 این کار محمد درست و ارون فرمان ها  
 و دستورهای " الله" در "قرآن" خود  
 او بود که میگوید نباید با هیچ زنی  
 پیش از آنکه چهارماه و ده روز بگذرد،  
 آمیزش جنسی نمود (سوره آیه ۲۳۴)  
 ۱۵- " حسنی القریظی"، زنی بود که  
 سنگی به سوی محمد پرتاب کرده و به  
 او ناسزا گفته بود. محمد پس از آمدن

ورهایی بخش یهودیان نامید.  
در این دفتر چنین آمده است :  
" یهوه ، خدای یهودیان ، او را بر  
گزید تا دادگستری را با مهر و دهش  
همراه نیکبها و زیبایبها در سر زمین  
ستمکاران بگستراند و به مردمبیکنا ه  
ورنجیدبه و ستمکش ارزانی دارد او  
را برگزید تا ستم پیشگان را به کیفر  
رساند و زشتبها و بدبها و پلیدبها  
را از میان بردارد . او پیاسر منست  
که چوبستی مرا در دست دارد .  
( بخش ۴۱ - بندهای ۱ تا ۲۳ بخش ۴۴  
- بندهای ۲۸ و ۲۹ - بخش ۴۵ - بند  
های ۱۲ - ۱۴ - بخش ۴۶ - بندهای ۱۱  
و ۱۲ و ۱۳ - بخش ۴۸ - بندهای ۱۴ و  
۱۵ ) .  
فرمان کورش بزرگ در سارد و بابل  
۱ - کورش بزرگ پس از کشته شدن

۶ هزاران پسر را در آتش کباب کرده  
سوزاندم .  
۷ - چنان خانه ها را در هم کوبیدم که  
دیگر بانگ زندهای از آنها هیچگاه  
بر نخیزد .  
۸ - هیچ خانهای نماند که ویران نکره  
باشم .  
۹ - هیچ شهری نماند که خانهای در آن  
باز بماند .  
۱۰ - خانوادهای باز نماند که به ناله  
و اشگ و زاری بنشیند .  
۱۱ - من دشمنانم را به خواری و زاری  
و پستی کشاندم .  
۱۲ - چه شکست خوردگان هیچگونه  
دلسوزی روا نداشتیم . همه را از دم  
شمشیر گذراندم .  
۱۳ - من در همه سرزمینها تخم ترس  
و هراس و بیم پاشیدم .

به مکه ، او را دستگیر میکند و سپس  
در برابر چشمان مردم ، دستور میدهد  
تا نخست دست و پایش را یکی پس  
از دیگری ببرند و پس از نیمروز رنج  
دادن ، گردن او را بزنند .  
۱۶ - در جنگ بدر ، به پیشنهادیکی  
از نزدیکانش به نام " حباب منخر " .  
همه چاههای آب را ویران میکنند .  
۱۷ - هنگامی که " عقیه بن ابی محط " .  
از سرداران دشمن در جنگ بدر ، به  
دست محمد دستگیر میشود ، محمد  
دستور میدهد بیدرنگ گردن او را از  
تن جدا نمایند . او فریاد میزند تو  
که پیغمبر خدایی ، بگو فرزند نام را  
چه کسی سرپرستی خواهد کرد ؟  
محمد پاسخ میدهد :  
" فرزندانم به جهنم "  
۱۸ - محمد همه آنها را که به دشمنی  
با او سرودهای داشتند ، فرمان داد

" بلشمر " پسر پادشاه بابل در جنگ  
با ایرانیان در بخش کهنه شهر ، بر  
آشفت و آزرده شد و بیدرنگ دستو ر  
داد تا در بار پارس و همه سپاهیان  
ایران سوگوار شوند .  
هرودوت مینویسد که این رادمردی و  
کار ارزنده کورش ، شگفتی و ستایش  
جهانیان را برانگیخت .  
۲ - " کروزوس " ، پادشاه " سارد "  
چون از کورش بزرگ شکست یافت ، از  
سپاهیان خواست تا همزمها را به  
انباشند تا خود و همه خانواده خود را  
در آتش بسوزانند . او از ترس آزار و  
شکنجه ، میخواست خود و خانواده اش  
را نابود کند .  
کورش بزرگ به هنگام سر میرسد و او  
هنوز پای بر آتش ننهاده بود که  
کورش از اسب پیاده میشود و او را در

چند سنگ نبشته دیگر از پادشاهان  
آشور و بابل  
۱ - هزاران زبان از شکست خوردگان و  
خانوادههای آنان بیرون کشیدم .  
۲ - پشتههای فراوان از سر بریده ها  
در همه جا انباشتم .  
۳ - هزاران زن و مرد و کودک را به آتش  
سپردم .  
۴ - کود کان دستگیر شدگان را به  
آتش انداختم .  
۵ - دستگیر شدگان را با دست خود  
کوب کردم .  
۶ - خاک سرزمینشان را به توبره کشاندم  
و نغمه پرندگان را در آن برای همیشه  
خاموش گردانیدم .  
۶ - همه نیایشگاههایشان را در هم  
کوبیدم و به ویرانهای برگرداندم .

تا سربهایشان را با خنجر در جلوی  
همه از تن جدا نمایند .  
۱۹ - " علی " در جنگ " نهروان " ،  
بیش از چند هزار تن از پیروان خود  
را که زیر سرپرستی " عبدالله سبا "  
بودند ، در آتش انداخت و زنده زنده  
سوزاند .  
۷۰ - " علی " چند هزار تن از مردمی  
را که " خوارج " نام داشتند ، بگونه  
باور نکردنی کشتار کرد .  
۲۱ - اینهم سخنی از پیرو دلخواه اش  
" خمینی " در باره او که گفته همه  
آخوندها میباشد و در همه نوشتهها به  
گسترنگی آمده است :  
" روز خوارج ، روزی است که امیر  
المومنین سلام الله علیه ، شمشیرش  
را کشید و این فاسد ها را مثل غدههای  
سرطانی درو کرد و تمامشان را کشت .  
آن روز ، روز بوم الله بود . روزهایی

بر میگردد و به نوازشش میبرد و با مهر او را به کنار خود میگیرد .  
کوروش بزرگ ، پادشاه شکست خورده را با مهربانی به کاخ میبرد و او را با ر و رایزن خود میکند .

#### فرمان انوشیروان دادگسر

" پروکویوس " که از دشمنان سر سخت انوشیروان دادگر میباشد ، در باره او چنین مینویسد :  
" در گشایش شهر " سورا " به دست خسرو انوشیروان ماو سربازی را دید که زنی زیبا را که کونکش بر زمین افتاده است ، بر خاک میکشویا خود میبرد . خسرو انوشیروان از دیدن آن ستم و بیداد ، آه از دل بر میکشد و چنان از این کار دچار رنج و اندوه می شود که در برابر " اناستاسیوس " که فرسته ( سفیر ) رم بود ، های های به

۷- هر چه زر و سیم و ساختارهای بها دار بود ، به کشورم فرستادم و مردم را از هستی زدودم .

۸- هیچ شکست خورده ای نمی بایست دیگر کمر راست کند . من آنچنان بر آنها تاختم که همیشه خوار و پست و ناتوان بمانند .

۹- خدایانشان را کوبیدم و پرستشگاه هایشان را به آب بستم .

۱۰- فرمان دادم زنان را به برنگی ببرند .

۱۱- از سرزمینی آباد ، کویر و ویرانه . ای ساختم که دیگر جای هیچ جاندار و باشنده ای نباشد .

۱۲- خاک شهر شوشان و ممالکتسو را به آشور بردم و در درازای چند روز همه جا را جاروب کردم .

۱۳- شهرهای آن کشور را چنان کردم که تنها جای ماران و جانوران بیابان

که خدا ی تعالی برای تنبیه ملتها به آنها زلزله وارد میکند ، سیل وارد می میکند ، توفان وارد میکند و خلاصه به مردم شلاق میزند که آدم بشوید . اینها روز خداست و چیزهایی است که به خدا مربوط میشود . ( ۱۷ ) شهریور ماه ۲۶۸۷ برابر با ۱۲۵۸ تازیان و تازی پرستان - در شهر گوم ( قم ) .

۲۲- " علی " در بهار سال ۲۹ گریز " محمد " از مکه به مدینه که فارس و کرمان به هم پیوسته بودند و با تازیان پیکار میکردند ، لشگری به سرداری " زباین ابیه " فرستاد تا کشتار نمایند . تازیان مردم این د و شهر را کشتند و بسیاری از زن و بچه ها را به برنگی بردند . " علی " با دیدن آنها ، دستور داد آنها را میان سربازانش بخش کنند .

۲۳- در تابستان همان سال مردم

گریه میافتد و بیدرتنگ دستور میدهد که جلوی هر گونه ستمگری و بیداد و آزار به دیگران گرفته شود .

#### فرمان داریوش بزرگ در کار تاز

در " کارتاژ " روال بر این بود که مامران زیر فشار پهران دیندار نادان ناگزیر بودند بچه های خردسال و شیر خواره خود را بر روی دودست بت بزرگ و سرشناس و بلند آوازه " مولوخ " ، خداوند آن سامان که به سوی جلو باز بود ، بگذارند . آنگاه در زیر این دو دست آتش بر میافروختند تا بچه کباب و سوخته شود و بعدگونه هراس آور و ترسناک ، کربانی ( قربانی ) خود را به بت بزرگ پیشکش میکردند . داریوش بزرگ پس از آگاه شدن به این تپکاری دلخراش و پلیدی و دیوانه

باشد .

۱۴- برای شادی خدایان ، همه خانواده شاهی و همراهان را کشتم .

۱۵- در همه سرزمینهایی که بر آنها چیره شدم ، نشانی از آبادی بر جای ن نهادم .

#### در باره یهودیان ، از " تورات " - دفتر دوم : تواریخ ایام - باب ۲۶

۱- پادشاه کلدانیان ، جوانان را در نیایشگاه ایشان به شمشیر بکشت .  
۲- بر جوانان ، دوشیزگان ، پسران و ریش سفیدان گذشت نکرد .

۳- او همه آوندهای خانه خدا را از بزرگ و کوچک ، گنجهای خانه خدا ، پادشاه و سرورانش را به بابل برد .

نیشابور از پرداخت باج و خراج ، سر باز زدند . " علی " به دو فرزند خود " حسن " و " حسین " دستور میدهد تا نیشابور رفته ، مردم را سرکوب نمایند . فرزندان " علی " بسیاری از مردم نیشابور را کشتند و بسیاری را دست و پا برینند .

۲۴- " یعقوبی " تاریخ نویس بسیار سرشناس در دفتر خود در باره کشتار " علی " مینویسد که دستورهای او آنچنان هراس انگیز و سهمناک بودند که در پنجاه نمیکنجند .

او مینویسد که " علی " در يك تاز ش گروهی را آتش زد و زنده زنده سوزاند و دسته ای را در میان دود خفه کرد و بسیاری از مردم را انگشتان دست و پا برید و دیوارها را بر سر گروهی دیگر فرود آورد و آنها را به گونه ای دلخراش کشت ( پوشینه ۲ - برگ ۱۲۷ - ۱۲۸ ) .



بازی بیخردان ، دستور داد جلوی آن گرفته شود .  
در " کارتاز " سگها را میخوردند ، داریوش بزرگ فرمان داد که جلوی آن نیز گرفته شود .

#### اندرز سفرات به کریتیپولوس

ای کریتیپولوس ، نباید ننگ داشته باشی که از پادشاهان پارس پیروی کنی - زیرا آنها : دادگر ، مهربان ، مهر ورز و باگذشت و با رفتارهای مردمی میباشند .  
این هنر بزرگ همه ایرانیان است .

۴- او خانه خدا را بسوزانید .  
۵- او دژ " اور سلیم " را نابودکرد .  
۶- او همه کاخها و کوشکها را بسسه آتش کشانید و سوزاند .  
۷- همه چیزهای گرانبها را از میان برد .

۸- مردمان را به بردگی برد که تا زمان پادشاهان پارس ، بنده بودند .

۲۵- بحر " مروج الذهب " آمده است که " علی " در يك روز دوهزار و پانصد تن را که مر دم تیره " ارد " بودند، به کونه ای باور نکردنی کشت . این کشتار آنچنان سهمناک بود که دیگر کسی باز نماتد که با دیگری همدردی نماید .  
( پوشینه ۱ - برگ ۷۲۹ ) .

۲۶- " علی " در تازش به دژی، " عبد الله خضرمی " و هفتاد تن از یاران او که در دژ بودند ، آتش زد و آنها را زنده زنده سوزاند .

۲۷- سربریدنهای " علی " آن اندازه فراوانند که نمیتوان همه آنها را بازگو کرد . تنها بسنه است که گفته شود که او از بریدن سر زن مانند حسنی القریظی تا پیرمرد هشتاد و نود ساله ای چون " مر حب " و " عمر بن عبدود " سر باز نزده و با سنگلی ، روز و شب به بریدن سر و گردن بیگناهان میگذراند

## يك سخن

آنچه گفته شد ، تنها نمونه های کوچکی بود که در این دفتر به میان آمد . این دیگر ایران پرستان هستند که باید خود به داوری به نشینند تا پی ببرند که ما ایرانیان چه بودیم و چه شدیم ؟ چگونه آیینهای مردمی در کشور ما به سنگدلیها و کشتار که برخاسته از دین و کیش تازیان است ، برگشته و تبهکاری و تباهی جایگزین مهر و مهرورزی و دوستکامی و راستی و درستی شده است .

هم میهن ایران پرست :

آیا به راستی زمان آن نرسیده است که به خود آییم و این آیین نامردمی را به دور افکنیم و همچون بزرگان نیک اندیش و مهر و نیاکان آزاده و آزاد منش خود بیندیشیم ؟

نباید فراموش کرد که مافر زندان پاک نژاد پاک نهادان و نیک سرشتان و اللاتباریم که چنین در لجنزار اندیشه های آلوده ، تازیان فرورفته و بدنام گشته ایم . ما از نژادی گهر بار و پاک برخورداریم . پس ننگ ایرانی نژاده است که برنگی تازیان آدمکش و ستمکار و بیابانی را بکند . تازیان مثنی بیابانی بی فرهنگند و ما فرزندان اندیشمندان و بزرگان با شکوهی که جز در راه راستی و درستی و مهرورزی گام برداشتند .

ایرانی تبار دارد و تا زیان پدر و مادری شناخته شده ندارند . در

ایران زن به پادشاهی میرسید و تازیان آنرا زنده به گور میکردند زیرا او را مایه ننگ خانواده و خاندان میدانستند. ایرانی با شکست خوردگان مهر میورزید و تازیان دست و پا میبیریدند و گردن میزدند. ایرانی یکتا پرست بود و هست و آنها بت پرست و سنگ پرست و دیوار پرست ( الله- بت بزرگ تازیان- سنگ سیاه- در و دیوار خانه کعبه ) .

ایرانی به خود آ و به شکوه و مردمی بودن و مهر ورزی گذشته خود برگرد تا با فرهنگ پر فروغت در پهنه گیتی بدرخشی و پای بر تارک جهان بنهی .

تازی پرستانی که امروز بر کشور جم و دارا به فرمانروایی رسیده اند، فرزندان درستکار و پیماندار پیشوایان تبهکار خود میباشند که يك گام وارون دستورها و فرمانهای کیش بیابانی اسلام رفتار نکرده اند .

نگاهی کوتاه به آنچه که در این سالها کرده اند ، به خوبی نشان میدهد که با درستکاری ، پا جای پای پیشوایان تازی نهاده اند . آنچه را که تازیان در تازش نخستین خود به ایران زمین با ایرانیان کردند ، اینان به خوبی از انجام همه آنها در همین سالها بر آمده اند .

## سخنانی چند از بزرگان ایران زمین

در سنجش با اندیشه و کردار تازیان

کوروش بزرگ میگوید ( نوشته گزنفون ) :

- من همیشه خواهان پول و دارایی بوده‌ام ، ولی همینکه آنها را به دست می‌آوردم ، به نیازمندان و دوستان نیازمند میدادم چه سرما یه ای بالاتر و بهتر از مهر مردمان و همدلی و هم پیمانی دوستان .  
من گرد آوردن دارایی را خوشبختی و پیروزی نمیدانم . کسی که بتواند نیازها را برآورده نماید ، خوشبخت است .

" الله - بت بزرگ تازیان " چنین میگوید :

" آنچه الله از اموال مردم این سرزمین به رسول خود غنیمت داده ، متعلق به الله و رسول و خویشاوندان رسول است .  
آن چیزهایی را که الله از مال دیگران به غنیمت عاید پیغمبر خویش کرد از آنهایی است که اسب و شتری تاختند .  
"قرآن - سوره ۵۹ - آیه‌های ۶ و ۷"

" ترا از غنیمتها پرسند . بگو غنیمتها از الله و پیغمبر است .  
بدانید که هر چه غنیمت گیرید پنج يك آن از الله و پیغمبر و برای خویشان اوست .  
از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال است و پاکیزه ، بخورید . "  
"قرآن - سوره ۸ - آیه‌های ۱ - ۴۱ - ۶۹"

### سنگ نبشته‌ای در بیستون از داریوش بزرگ:

منم داریوش ...

من بر سراسر بیست و سه کشور پادشاه هستم .  
اهورا مزدا هماره مرا یاری کرد . زیرا من پیمان شکن نبودم . از دروغ  
و ستم رویگردان بودم . دروغگو و ستم پیشه را دوست نمیداشتم .  
خانواده من کا را نیک به انجام رسانند ، به یاری مردم کشور م که  
غانون شناسند ، و برای آنکه دروغ و بیدادگری و ستم را برافکنند .  
توای کسی که در آینده در اینجا پادشاهی خواهی کرد ، دروغگو و  
سرکش را میروور . من برابر راستی و درستی فرماندهی کردم . کسی  
را نرنجاندم و فرماندار ستم پیشه را راندم . من فریبکار و ستمگر  
نبودم . باراستی و دادگری پادشاهی کردم و آنها را در سرزمینم  
گستراندم .

" الله - بت بزرگ تازیان " در " قرآن " چنین میگوید :

" تنی را جز به حق نکشید . وی را تسلطی داده‌ایم که در کشتنتن  
زیاده روی نکند " " سوره ۷۱ - آیه ۲۲ "

" شما نبودید که آنها را کشتید بلکه الله ایشان را کشت . الله بود  
که آنها را هدف گرفت و نابود کرد . " " سوره ۸ - آیه ۱۴ - ۱۷ "

" مشرکان را هر جا یافتید ، بکشید و اسیرشان کنید و به کمندهشان  
کنید و برای دستگیر کردن آنها در کمینگاهی بنشینید "

" سوره ۹ - آیه ۵ "

" آنها دست به نیرنگ زدند ، منم به آنها حقه و مکر میکنم "  
" سوره ۸۶ - آیه ۱۵ - ۱۶ "

### سنگ نبشته آرامگاه داریوش بزرگ :

" خدای بزرگ است اهورا مزدا که این دستگاه بزرگ و شگرف را آفرید  
که شادی را آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که دانایی  
و توانایی را به داریوش شاه ارزانی داشت .  
داریوش شاه میگوید : به خواست اهورا مزدا من چنینم . من  
دوستدار نیکی و راستیم . من بدی را دوست ندارم . پسند من  
نیست که زبردستی با زبردستی به ناروا رفتار نماید . آنچه  
درست است ، پسند منست . من پیروان دروغ را دوست ندارم .  
من تند خو و کینه جو نیستم . آنچه مرا خشمگین میکند ، نیرویم  
را بر آن میگذارم تا مرا از آن بازدارد . من بر تندهای خود همواره  
چیره هستم . هر کس تلاش کند ، فراخور کوشش پادشاه میدهم .  
و هر کس لغزش نماید ، به گناهی که کرده است ، آگاهی میکنم .  
پسند من نیست کسی به کسی بدی نماید . همچنین پسند من  
نیست که آنکه بدی کرده است ، به زشتی کارش آگاه نشود .  
آنچه کسی از دیگری بگوید ، باور نمیدارم و مرا خرسند نمیسازد  
مگر به پیروی از دستور نیک و آگاهی درست . آنچه کسی برای  
دیگران انجام میدهد ، من از آن خرسندم . خشنودی من بزرگ و  
دلنشین است و از آن کار نیک خوشدل و کامروا یم .  
خواست من نیکی است و جز به آن نمیاندیشم و جز آن نمیکنم .  
فرمان من این است : در آنچه من کرده‌ام که تو خواهی دید خواهی  
شنید ، چه در میهن و چه در میدان جنگ ، نگاه کن به توانایی من  
و به دانایی من . من این خوبیها را دارم که بدانم چه کسی  
را دوست دارم و چه کسی را دشمن . من همیشه به کارهای نیک  
میاندم .

آنچه فرمان اهورا مزداست انجام بده که راه درست را به تو نشان  
میدهد . زور و آزار را هیچگاه به کار مبر . "

" الله - بت بزرگ تازیان " در " قرآن " چنین میگوید:

" چون باعث خشم ما شدند از آنها انتقام گرفتیم و همگی شان را غرق کردیم. " " سوره ۴۳ - آیه ۵۶ "

" روزیکه سختی بزرگ را پیش آریم که ما انتقام جو هستیم. چون گناهکار بودند هلاکشان کردیم. "

" سوره ۴۴ - آیه ۱۶ و ۳۷ "

" چه بسیار دهکده ها و شهرها که از فرمان الله و پیغمبرانش سرباز زدند و به حساب آنها رسیدیم به سختی و عذابی زشت کردیم. " " سوره ۶۵ - آیه ۹ "

" ثمودیان و عادیان حادثه ویران کننده را تکذیب کردند. ثمودیان به صیحه خارق العاده هلاک شدند، اما عادیان به باد و توفانی که الله هفت شب و هشت روز پیایی بر آنها گماشت، هلاک شدند. " " سوره ۶۹ - آیه ۲ تا ۸ "

" بگیریدش و به زنجیرش کنید. آنگاه به جهنمش ببرید. سپس به زنجیری که طول آن هفتاد ذرع است در آورید که او به الله بزرگ ایمان نداشت. " " سوره ۶۹ - آیه ۳۶ - ۳۷ "

" اگر پیغمبری بعضی گفتگوها را به ما نسبت میداد، او را بشدت می گرفتیم و شاهرگش را میبریدیم " " سوره ۶۹ - آیه ۴۴ - ۴۶ "

" به سبب خطاهایشان غرق گشتند و به جهنم شدند. " " سوره ۷۱ - آیه ۲۴ "

### بزرگواری و رادی آریایی :

" گزنفون " در باره کورش بزرگ در دفتر پنجم - بخش یکم خود چنین مینویسد :

" کورش بزرگ پس از چیره شدن بر آشور، زنی به نام " پان ته آ " که در زیبایی همانند نداشت و یکتا و بیهمتا بود و همه سپاهیان را فریفته غشنگی و خوشگلی خود کرده بود ، برای کورش آوردند تا همچون پروه جنگی از آن او شود و با او همبستر گردد .

این زن شوهری به نام " آپراداتس " داشت که از سرداران آشور بود . کورش فرمان داد تا زن را دور از آسیب و دست درازی دیگران در جایی پاسداری شده ، نگهداری کنند تا همسرش برای بردن او بیاید . هر چند دیگران به ویژه " آراسپ " ، دوست بسیار نزدیک کورش و رایزن او که نگهبانی زن به او سپرده شده بود ، از زیبایی زن سخن گفتند و از کورش خواستند که برای یکبار هم که شده است او را ببیند ، کورش با خشم روی برگرداند و گفت :

" من نمیخواهم این زن را ببینم، زیرا او شوهر دارد و باید او را به همسرش برگرداند . دست درازی به زن مردم ، پستی و فرومایگی است که از ما ساخته نیست . "

سپس کورش به آراسپ و دیگران چنین میگوید :

" خواهید دید که از پس دادن این زن به شوهرش ما چه سودهایی خواهیم برد " .

هنگامی که آپراداتس پیغام شکوهمند کورش را شنید که برای بازپس گرفتن همسرش که به خوبی از او نگهداری شده است ، بیاید ، آن چنان شیفته و فریفته رادی و مردانگی کورش بزرگ شد که یکسره نزد او آمد و از سر سپردگان او شد .

کورش بزرگ رادی را به والایی رساند و این سردار دلیر را از یاران خود کرد و فرماندهی گروهی را به او سپرد . "



### سخنانی از انوشیروان دادگر

" پاك يزدان يار ماست و گيرنده دست ما . با سپاس از اهورامزدا ، همه كارداران و لشكريان و پيشكاران ما بايد هماره رفتارهاي مهتر آميز و دادگرانه و با دهش با مردم ايران زمين و آناني كه در كشور ما بيگانه‌اند ، داشته باشند ."

مردم ايران زمين بايد بدانند كه بارگاه ما به روز و شب بر هر كس گشاده و گوش ما براي شنيدن گفته هر كس و هر دادخواهي باز است . اگر به خواب يا بيداري ، چوگان يا به نخجير گاه باشيم ، اگر بر خوشي يا در بيماري ، راه مردم باز است . مبادا كسي يا دلي در د مند بخسبد كه از درد و رنج او بر من گزند آيد و آفريننده روشنايي از من باز پرسد . آنگاه دلم روشن است كه رنج ستمديدگان بگسلم . پيشكاران من ، دستور بزرگ زردشت را پيوسته شيوه زندگي خود بايد داشته باشند : پندار نيك - گفتار نيك - كردار نيك ، تا لشكر اهريمن هميشه در ناتواني خود بماند . . . ."

### " الله - بت بزرگ تازيان " در " قرآن " چه ميگويد :

" ما انسان را به حقيقت در رنج و مشقت آفريديم تا روز و شبى را بي غم و اندوه و درد و بلا به سر نبرد و به آلام و امراض و زجر و پريشاني عمر بگذراند " " سوره ۹ - آيه ۴ "

" الله " به فرشتگان وحى كرد كه من با شمايم . همانا ترس در دل كافران ميافكنم تا گردنپايشان را بزنيد و همه انگشتپايشان را يكي پس از ديگري ببريد " . " سوره ۸ - آيه ۱۲ "

" شهري كه امن و آرام بود و روزيش فراوان ، چون منكر الله شدند پرده گرسنگي و ترس بر آنها كشاندم تا در عذاب باشند " " سوره ۱۶ - آيه ۱۱۲ "

## ددمنشی تازیان :

" محمد " دستور میدهد تا شوهر زنی به نام " صفیه " را چهار پاره کنند و درست در همان زمانی که کالبد پاره پاره شوهر در روی زمین فرورفته در خون بود ، زن او را به زور به رختخواب میکشد و با او همخوابه میشود .

این زن ، همسر سردار دژ " خیبر " به نام " کتانه بن ربیع " بود که چون زنی زیبا داشت ، کشته شد تا " محمد " با او همبستر شود .

" ریحانه " زن زیبای دیگری بود که " محمد " میخواست بـــه گونه‌ای که شده است ، او را به رختخواب خود بکشد . از این رو با بیشرمی و سنگدلی دستور داد تا شوهرش را در جلوی چشمان او بکشند و پس از آن در همان زمان او را به بستر خود برد و با این زن بیچاره و دردمند همخوابه شد " .

دو گوهرت رن ، دانشمند و نویسنده بزرگ ، در باره این دو تبهکاری " محمد " مینویسد که چنین روش ددمنشانه‌ای که هیچ بویی از مردمی و رادی نبرده است ، در میان تیره‌های بیابانی و درنده هم یافت نمیشود .

ببینیم " قرآن محمدی " چه میگوید :

" نکاح زنان شوهر دار بر شما حرام شد مگر آن زنانی که در جنگها به غنیمت گرفته‌اید " " سوره ۲۴ - آیه ۴ "

" هر کس نتواند زن آزاد بگیرد ، برای رفع عزوبت میتواند با زنی که مالک شده است همبستر گردد " .

" سوره ۴ - آیه ۲۵ "

### رفتاری از شاپور دوم ساسانی :

شاپور دوم ساسانی در جنگ با رومیان و چیره شدن بر آنها، زنی بسیار زیبا که همسر " گروگاسیوس " ، رایزن بلند آوازه و سرشناس رومی بود ، نیز دستگیر میشود . این زن را که از بیم دست درازی ، سخت به خود می‌لرزید ، به نزد شاپور می‌آورند . شاپور او را نوازش و مهر میدهد و پیمان می‌بندد که در زینهار است و هیچکس را یارای آن نخواهد بود که به او دست درازی نماید تا شوهرش برای باز پس گرفتن او بیاید .

شاپور به همسر این زن پیغام می‌فرستد تا برای بردن همسر خویش بیاید . " گروگاسیوس " هنگامی که برای بردن همسر می‌آید ، بردست و پای شاپور بوسه می‌زند و او را از اینهمه بزرگواری و رادی ستایش میکند .

شاپور همچنین فرمان میدهد که هیچکس نباید به دختران ترسایی که بیم دست درازی به آنان میرفت ، آسیبی برساند . این دختران ترسایی ، دختران دینی کلیسا بودند . شاپور فرمان نیز داد که هر کس در انجام باورهای دینی خود آزاد است و هیچکس نباید جلوی نیایشهای دینی دیگری را بگیرد .

### فرمانهایی از سوی " الله " در انجام تبهکاری :

" ای پیغمبر ما همسران ترا که مهرشانرا داده‌ای و آنکه مملوک تست و الله به تو غنیمت داده است ، به تو حلال کردیم "

" سوره ۳۳ - آیه ۵۱ "

" هر که جز اسلام دینی جوید ، از او پذیرفته نیست . "

" سوره ۳ - آیه ۸۵ - ۹۰ "

" کافران را بگیرید و انگشتان‌شان را ببرید و آنان را بکشید "

" سوره ۴ - آیه ۸۹ - سوره ۸ - آیه ۱۲ "

### سخنانی از کورش بزرگ در بستر مرگ

دوستانم هماره برای نیکبایی که به آنان کردم خوشبخت بودند. پیش از من، میهنم کشور گمنامی از آسیا بود و اکنون شهبانو ی آسیاست. هیچگاه خودپسندی و خودخواهی و شادی بیش از اندازه به خود راه ندادم. اکنون که به پایان زندگیم نزدیک میشوم بسیار خوشبختم که میهن و دوستان و فرزندان و مردم کشورم را سرفراز و شاد و آسوده می بینم و میگذرم.

من در میهنم خو گرفته‌ام که ببینم که نه تنها برادر کوچک من برادر بزرگتر خود گذشت میکند و ارج مینهد که در میان همشهریها هم کوچکتر، بزرگتر را در راه رفتن، نشستن و سخن گفتن بر خود پیش بداند.

به شما ای فرزندانم از کودکی هماره آموختم که پیرمردان را گرامی بدارید، همانگونه که کوچکترها باید شما را گرامی بدانند.

راهی برگزینید که همیشه برابر غانون و خو و روش ما باشد.

توای کمبوجیه: فراموش مکن که پاسداری از پادشاهی بداشتن چو بدستی فرمانروایی نیست. بزرگترین نگهبانان و راستین‌ترین پاسبانان پادشاهی، دوستان یکدل و همراهی و با پیمانند.

این را هم بدان که پیمان دوستی، نهاد آدمی نیست، زیرا اگر چنین بود، باید مانند دیگر فروزه‌های آدمی در همه مردم یافت شود که چنین نیست. پس بر هر کس است که خود دوستان را برگزیند و با آنها همدل گردد. به دست آوردن دوست با زور انجام پذیر نیست. زیرا پیمان دوستی، بار و بر نیکی و مهر است. مهر بپورزید تا دوستان برگزیده داشته باشید.

ای فرزندانم: شما را به خدا و میهنم سوگند میدهم که اگر کسی خواهد مرا از خود خشنود سازید، با هم مهربان و خوب باشید.

آیا پی برده‌اید که روان کشته شده‌ها چه رنج و شکنجه‌ای به کشتگان خود میدهند؟ پس هیچگاه دست به خون کسی آلوده نسازید. کاری مکنید که وارون پاکی و دادگری باشد. از مردم و از فرزندان آینده بترسید. اگر کارهایتان با دادگری برابر است، شما نیرومند و توانا خواهید بود، وگرنه به باور مردم بر خود آسیب رسانده‌اید. راستی کیست که با همه نیک خواهی بتواند بپذیرد که شما نیکید و خوب، ولی هر روز گواه بیدادگریهای شما باشد؟ کسانی را پیروی نمایید که راهشان را خوب رفته‌اند. اگر چنین کنید، خرد مندید.

ای فرزندان من: چون در گزشتم، کالبد مرا در تلا و نغره و در زر و سیم مگذارید. مرا زود به خاک بسپارید. راستی چه چیز به از آن است که کالبد با این خالک که بهترین چیزهای زیبا و خوب را به بار می‌آورد و می‌پرورد، آمیخته شود؟ من چون همیشه دوست مردمان بوده‌ام، خود را خوشبخت میدانم که همچون دیگران باشم.

پارسیها و همدلان مرا دور گور من گرد آورید تا به من شادباشها بگویند که از این پس در آسودگی و آرامش و دور از نشانه‌های بدی خواهم بود.

یادتان باشد که اگر میخواهید به دشمنانتان زیان برسانید، در باره دوستان از هیچ نیکی و مهربانی دریغ نورزید. (قردهای از نوشته‌های گزنفون در باره واپسین دم کوروش بزرگ)

سفارشهای "الله" به "محمد":

"تا روز قیامت میان آنها کینه ورزی و دشمنی افکنیم"

"سوره ۵-آیه ۱۴-۶۴"

" کسی حق ندارد پس از پیغمبر ، زنان او را به نکاح در آورد "  
" سوره ۲۲-آیه ۵۳ "

" ای پیغمبر چرا چیزی را که الله به تو حلال کرده حرام میکنی و  
خشنودی همسران را میجویی " " سوره ۶۶-آیه ۱ "

" ای پیغمبر با کافران جهاد کن ، به آنها شدت عمل نشان بده "  
" سوره ۹-آیه ۷۳ "

" ای پیغمبر ، مومنان را به جنگ ترغیب کن "  
" سوره ۸-آیه ۶۵ "

" ای پیغمبر ، خودت را بر هم خوابه شدن با زنان ناراحت نکن  
زیرا لازم نیست نوبت را رعایت کنی . هر يك را که مایلی به بستر  
خود بیار و هر که را خواستی کنار بگذار . بر تو ایرادی نیست . آزادی  
و اختیار کامل داری در داشتن و ترك آنها . برای آنها نیز همین ترتیب  
بهتر است . " " سوره ۲۳-آیه ۵۱-۵۲ "

" اگر از شما کناره نکردند و اطاعت عرضه نداشتند ، هر کجا آنها را  
یافتید ، بگیریدشان و بکشیدشان که شما را بر آنها تسلطی آشکار دادیم "  
" سوره ۴-آیه ۹۱ "

" الله وعده خویش با شما راست کرد آندم که به اذن او کافران را  
بکشید " " سوره ۳-آیه ۱۵۱-۱۵۲ "

" از زنان شما ، آنها که از حیض شدن نومید شده اند اگر مشکوک و  
دودل شدید و نیز آنها که حیض نشده اند ، عده شان سه ماه است "  
" سوره ۶۵-آیه ۴ "

" چون به کافران برخوردید گردنشان را بزنید و انگشتان دستها و  
پاهایشان را ببرید " " سوره ۲۷-آیه ۴ سوره ۲-آیه ۱۹۱ "

## پایان سخن

بیگمان خواننده گرانمایه با نگرشی ، هر چند گذرا و تند بر رویه های پیشین این دفتر که از گفتنیها یکدر هزار است ، به خوبی به این آگاهی دست یافته است که چه گوهرهایی را از دست داده و چه سفال شکسته هایی را خریده ایم و از چه آب گوارا و زلالی چشم پوشیده و در لجنزار فرو شده ایم .

اینک با تو ایران پرست فرزانه است که هم میهنان خواب آلود را بیدار کنی و زهری را که سده هاست در جان و روان و تنش دویده و او را بیمار کرده اند ، درمان نمایی و با نشان دادن آنچه که سالهای دراز از او پنهان کرده اند ، او را به خویشتن خویش برگردانی و به نژاد ، بن ، ریشه ، گذشته و فرهنگش برگردانی .

ما در این دفتر ، تنها گوشه هایی از فرهنگ ایران زمین را نمایانده ایم که دانه های بارانی در برابر دریای بیکرانی بیش نیستند . در برابر و در سنجش نیز گوشه هایی از اندیشه های زهر آگین و ناسا مردمی و گفتار و کردار تازیان را نشان داده ایم که اگر میخواستیم همه آنها را باز گو کنیم ، به دفتر ها نیاز بود . این مثنوی کوچک از خروار است .

در پایان باید به يك نکته بنيادین دیگر نیز انگشت گذاشت و آن را از هم شکافت تا هم میهنان به یکنهاد و راستینه تلخ دیگر نیز

آگاه شوند و نبرد را با آن هم آغاز نمایند که ارزش آن کمتر  
از پیکار با دین تازیان نیست .

باید دانست چه کسانی . در بی ریشه کردن و سر درگمی ایرانی  
و اادار کردن او به بیگانه پرستی ، گناهکار و پایی فراتر نهم  
و بگویم تبکارند ؟ زیرا تا ریشه دردی را نشناسیم ، هیچگاه  
نخواهیم توانست آنرا درمان کنیم . پس باید آنها را که در راه  
بدبختی ایران و سیه روزی ایرانی گام برداشته و دانسته یا  
ندانسته ، برای آنها روزگاری چنین درآورد فراهم کرده‌اند ، به  
خوبی شناسایی نماییم تا در برابرشان دلیرانه بایستیم و دلاورانه  
پیکار کنیم و آنها را با همه نیرو و توان در هم بکوبیم .

از دیدگاه ما ، آخوند همچون مگس و پشه‌ای بیش نیست که به  
سادگی میتوان آن را از میان برد . زیرا مگس و پشه ، فرآورده‌ها  
و بار و بر آشغال و زباله‌اند . هنگامی که آنها از میان برداشته  
شوند ، مگس و پشه خود به خود نابود خواهند شد .

برای نابودی آخوند باید هسته‌فراهم‌آور را که اسلام است نابود کرد .  
اگر ریشه کننده نشود شاخ و برگ بریدن بی‌پوده است .  
اکنون ببینیم چه کسانی اسلام‌باز و همراه کننده مردم ایرانند :

#### ۱- انگلیسها :

کشور اهریمنی و ویرانگر انگلستان ، همیشه از دشمنان مابوده و چشم  
به ایران زمین داشته است . این کشور هرگاه توانسته و از دستش بر  
آمده ، از زدن هیچ آسیب و گزندى هر اندازه دلخراش خودداری نکرده  
است و تا مرز ویرانگری و نابودی کشور ما پیش رفته است .

انگلستان ، افغانستان را از ایران جدا کرده بخشی از بلوچستان را  
از پیکره ایران برید ، بحرین را آزاد کرد و دوبار کوشید تا ایران را  
میان خود و روسیه شوروی بخش نماید و تلاش کرد تا با برپا کردن يك



شورش به دست يك انیرانی به نام " شیخ خزعل " خوزستان را جدا کند . انگلستان همیشه در همه کارهای ایران ، دست درازی کرده و آشوب پدید آورده و از هیچگونه آسفتگی درونی خودداری نورزیده است . سرسپردگان راستین انگلستان آخوندها این دو دستمایه بنیادینش دین تازیان میباشد . زیرا به خوبی میدانند که ایرانی را باید نادان و واپسگرا و زیبون و گمراه و سر سپرده يك اندیشه زهر آلود و کژ رو نگاه داشت و به خرافه و یاوه و پوچی سرگرمش نمود تا بتوانند به خواسته های نامردمی خود دست یابد و سودجویی و بهره گیری هایش پا بر جا بمانند . از این روهماره از راه دین تازیان به مردم ما تاخته و با پرورش دادن آخوندها ، آنها را به روان و جان و مغز و تن ایرانی انداخته است تا زهر کشنده یاوه پرستی را در آنها رخنه دهد .

هر گاه در ا یران ، بیم از میان رفتن خواسته و بهره جوییهای این کشور شده است ، شورش آخوندی نیز آغاز گشته و فریاد " و اسلام و اسلام " در کوچه و خیابان پیچیده است .

چه نیکو گفته است " عارف " :

" این غزل را پس از برگشت از کردستان پس از دو سه روز آمدن به تهران که تصادف کرد با رفتن علمای اعلام و حج اسلام به تحریک قوام السلطنه و پول انگلیسها به مسجد جامع که بسا ز نمیدانم چه شده بود که اسلام میخواست برود و انگلیسها فهمیده بودند به علماء خبر دادند و آنها هم خیلی سعی در جلوگیری رفتن اسلام کردند ، ساخته خواستم به روز نامه ها بدهم درج کنند ، ولی دوستان معانعت کردند : ( اینک چند بندی از آن سروده ) :

کار با شیخ و حریفان به مدارا نشود

نشود یکسره تا یکسره رسوا نشود

در تزویر و ریا باز شد این دغه جنان  
 بایندش بست پس از بسته شدن وان شود  
 سلب آسایش ما مردم از اینهاست چرا  
 سلب آسایش و آرامش از اینها نشود  
 تا عمامه کفن یا که چماق تکفیر  
 نشکنند جبهه ز زهد حل معما نشود  
 گو به آخوند مصرتر زمکس زحمت ما  
 کم کن این غوره شود باده و حلوان شود  
 کار عمامه در این ملک کله ور داریست  
 نیست آسوده کس از شیخ مکلا نشود  
 نیست این مرد ره آخرت اینها حرقست  
 پس چه خواهی بشود گر زن دنیا نشود  
 باش پوتین زند اردنگ به نعلین آسمان  
 که به يك ذلتی افتد که دگر پا نشود

ناگفته نماند که هر گاه میهن پرستی به دشمنی با انگلستان  
 پرداخت و پا در نبرد با این اهریمن نهاد، او را با همه نیرو و توان  
 به بدنامی کشاند و با درست کردن دروغهایی که بر سر زبانها  
 داد، او را به نابودی کشاند و بر آبرو و والاییش آنچه آنچنان گزند  
 رساند که دیگر نتوانست بها خیزد.  
 فرماندار انگلیسی هندوستان در ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ ترسایی به  
 وزیر برونمرزی انگلستان چنین مینویسد:  
 " ما باید ایران را همیشه در بدبختی و ناتوانی و ددمنشی نگاه  
 داریم و هیچ سیاستی را بیرون از این در باره این کشور دنبال

نکنیم" (۱)

"بی-بی-سی - سی" که بلندگوی شورشیان تازی پرست بود، در بخش فارسی زبان خود در هفدهم آذرماه سال شورش، با پرس رویی چنین گفت:

"پس از این انقلاب، ایران تنها مقامی همپایه افغانستان خواهد یافت و برای همیشه رویای تمدن بزرگ و پنجمین قدرت جهان شدن را از یاد خواهد برد"

پارسونز فرسته (سفیر) انگلستان در زمان شورش در ایران، در گفتگویی با روزنامه "کیهان" چاپ لندن چنین میگوید

"موضوع مهر به اسلام و علما بنظر من باید از این دیدگاه بررسی شود که امپراتوری بریتانیا در سرزمینهایی که یا جزو خاک امپراتور بودند و یا به نحوی حافظ منافع ما و یا محل اهمیت برای ما بودند تلاش میکرد با صاحبان قدرت و نفوذ آشنا شود و دوستیشان را کسب کند. بدیهی است در خاورمیانه و به ویژه ایران، سیاستمداران، مالکان و علما مهمترین مراکز قدرت بودند. به همین دلیل، تماس با آنان از ضروریات اجرای سیاست امپراتوری بریتانیا بوده است." اوسپس چنین میافزاید:

"ما بر خلاف فرانسویها که تلاش میکردند فرهنگ سرزمینهای وابسته و یا تحت نفوذ خود را تغییر دهند، همه گاه اعتقاد داشته و داریم که باید به فرهنگهای بومی احترام گذاشت و در بالندگی و تبدیل آن به "هویت ملی" ساکنان هر سرزمین کوشید. باتوجه به این نکته شما فکر میکنید که آیا سیاست ما میبایست خلاف مسیر

---

۱- سرگور اوزلی، فرماندار و گرداننده کارهای هندوستان. این نامه در شماره ژانویه ۱۹۴۴ در نوشتار "انجمن پادشاهی آسیایی انگلستان" در لندن چاپ شده است.

فرهنگ شما که آمیزه " دلنشینی " از باورها و سنتهای اسلامی و ایرانی است حرکت می‌کردیم ؟ ما سرعتی را که شاه برای مدرنیزه کردن ایران متوقع بود و بدون توجه به وابستگیهای مردم به فرهنگ و سنت ملی و مذهبیشان ، میخواست يك فرهنگ ناآشنای غربی را به جامعه تزریق کند ، نمی‌پسندیدیم " .

پایان سخن پارسونز چنین است :

" مردم ایران آن قبای کهن پدری را مثل گلپایی که زندگی در آپارتمان از رویت نمودنش محرومشان میکرد ، دوست داشتند ، همینطور سنن اسلامی را و مسجد و بازار را " ( ۱ ) - ( ۲ )

افزودن هر گونه سخنی به گفتگوی باز نمود شده ، بیپوده است ، زیرا خواننده به روشنی آنچه را که باید به دست آورد ، می‌آورد .

امروز آمریکا که در نابودی آبرو و منش ایرانی و سرنگونی کشور ما زیر فشار انگلستان ، دست داشته است ، نیز در همین راه گام بر میدارد .

رمزی کلارك ، وزیر دادگستری پیشین آمریکا و شورش گردان تازی پرستان در ایران ، پس از دیدار خود با آخوند خمینی در پاریس و آسوده دل کردن او که " آمریکا هوای او را دارد و پشت اوست " ، چنین گفته است :

" خمینی تنها کسی است که آرزوی فرماندهی دوباره ایرانیان را بر جهان که خوابش را می‌بینند ، یا دست کم در خاور میانه ، به خاک خواهد سپرد و این مردم در راه بیداری را از نوبه خواب گران

- 
- ۱- کیهان لندن : شماره دوم ۱۴۰ تیرماه - ۲۰ تیرماه ۱۳۶۳ تازی پرستان
  - ۲- اگر سخنان درون ابرو چه ها پر از واژه‌های تازی است ، گناه از ما نیست از نویسندگان کیهان میباشد . نوشته ما با واژه‌های پارسی آراسته شده است و واژه‌های تازی در نوشته ما یافت نمیشود .

سده‌ها فرو خواهد کرد و به زبونی و پستی و خواری خواهد کشاند و این همان خواسته ماست " .

ریچارد فالک، استاد دانشگاه " برینستون " و پایه‌گذار " انجمن آزادی و هنر و دانش " و از هواداران " اسلام " که یکی از بنیادگذاران شورش در ایران و دوستدار دودمان آخوندی است در باره مردم ایران چنین میگوید: ( مهر ورزیده بر روی هر واژه به کار برده اش اندکی درنگ نمایید و با ژرف بینی بیشتر آنها از زیر دید خود بگذرانید ) :

" باید نمادها و مانده‌های خوب فرهنگ ایران را که بنیاد پایه دیرین این کشور است، نا بود کرد. باید زنجیر زنی و غمه زدن را در آیینها و روزهای سوگواری دینی به دست مردم نادان همچون يك آیین فرهنگی پایه دار، نگهداری و پاسداری نمود و بیش از این گسترش داد. زیرا زنجیر زدن و سینه زنی، نشانه آمادگی مردم برای " شهید شدن " است و در راه خواسته جلوگیری از زایش فزونی، دستاوردهای ارزشمند و کارساز میباشد. باید این مردم را برای نگهداری سوجدوییهای گروه‌های زنده و برگزیده به دست خودشان نابود کرد. هر گاه خواستیم ایران را نابود کنیم ساده ترین راه آن است که " اسلام " را پیش بکشیم و آنرا برپا نماییم " .

چه خوب بود که آن آموزش دیده‌های پرورش نیافته که هیزم . بیار آتش شورش تازی پرستان در ایران بودند، این نغمه‌های بدشگون را میخواندند تا بدانند که چگونه به نام " آزادی "، دستمالی شده سیاست اهریمنی باختار بوده‌اند .

۲- " سیاست بازان " :

کارهایی را که " سیاست بازان " پس از بیستم شهریور که تازش

سه کشور نیرومند : شوروی - آمریکا - انگلستان ، به ایران بود ، کردند ، گاه آنچنان شرم آور است که در پندار هم نمیگنجد .  
" سیاست بازان برای آنکه " دل آخوندها " را بدست بیاورند و آنها را پشتیبان خود کنند تا مردم نادان را به دنبال آنها بکشانند و چند روزی بیشتر بر اریکه فرمانروایی بنشینند .  
همه جا سخن از " دین اسلام " بود . در هر سخنرانی ، در هر گفتگویی و در انجمنی ، سیاست بازان به پیروی از نکانداران دین ، دین بازی می کردند و تخم یاوه گویی و پریشان اندیشی و خرافه پرستی میپاشیدند .  
فرمانداران و استانداران و فرماندهان نیروها ، همه دوزانو همچون بچه ها و کودکان سر به زیر و فرمانبردار ، پیش آخوندها مینشستند و در هر نشست سوگواری تازیانه آنان بر سر و کله میکوبیدند و اشک دروغین می ریختند .

هر گاه ایران پرستی میخواست سخنی بگوید و از راه راستی و درستی ، به روشن کردن مردم بپردازد ، او را آزار میدادند .

کسروی ، بزرگترین اندیشمند ما را که سخنی به راستی بر زبان رانده بود ، او را به داگستری کشانند تا در آنجا به دست تازی پرستان به گونه ای دلخراش کشته شود و کشته اش را هم با مهر روزی بسیار از داگستری بیرون برند و آزاد کنند .

وزیر فرهنگ آن زمان و فر نشین مهستان ( رئیس مجلس شورایی ) دست به دست هم داده و کسروی را به داگستری کشانده بودند .  
استاد فرخ خراسانی را که در گویندگی و استادی در سخن و سروده همتا ندارد برای سروده زیبای زیر که در رد تازی پرستی بود ، خانه نشین نمودند : ( چند بند چنین است ) ،

ما را چه کار گر عربی را عرب بکشت

کاری ترا به کار سنان و وهب مباد

ای پور جم زکوی عرب خود چه دیده‌ای  
هرگز ترا چنین هوس بوالعجب مباد  
دین عرب همان عربان را رود به کار  
جز دین زردهشت شما را طلب مباد  
من از تبار عالی کسرای عالم  
فخرم بجز بدین حسب و این نسب مباد  
صادق سرمد را برای یک سروده ایران پرستانه، در خانه‌اش کردند و در را  
به رویش بستند (چند بند از آن سروده چنین است):  
بر بزرگان جمت اشکی نمیریزی ولسی  
در عزای تازیانت عیش عاشوراستی  
بر ابومسلم نمیگیری که خندانندت ولسی  
در غم طفلان مسلم شیونت بر پا، ستی  
سدهزاران لاله از ایران زمین شد داغدار  
تو هنوزت شیون از داغ دل لیلیاستی  
اینهمه سردار ملی غوطه زد در خاک و خون  
باز چشمت اشگریز اصغر و صغراستی  
گریه بر خواری خونگن گرسر زاریت هست  
خنده بر شادی خونگن گرت استغناستی  
گریه کن بر انقراض دولت ساسانیان  
کاین منلتها همه برخاسته ز آنجاستی  
قرنها سعی تو در بیگاری بیگانه رفت  
بر سرت بیگانه ز آنرو سرور و آقاستی  
ایرج میرزا را برای سروده‌های ریشخند آمیزش به ویژه در باره "چادر"  
و تازش به آخوندها و سروده زیر از کار پیشکاری خراسان برکنسارش  
کردند (چند بند از یک سروده در باره سینه زنی):

بیچاره چه میکشی خودت را  
 کشتند و گذشت و رفت و شد خاک  
 تخم چه کسی برید خواهی  
 خجالت نکشی میان مردم  
 در سیزده قرن پیش اگر شد  
 امروز چرا تو میکنی ریش  
 کی کشته شود دوباره زنده  
 باور نکنی بیا ببندیم  
 سد روز دگر برو چو امروز  
 هی بر سر و ریش خود بزن گل  
 هی با غمه زن به کله خویش  
 شی گو که حسین کفن ندارد  
 دیگر نشود حسین زنده  
 خاکش علف و علف چرند  
 با این غمه‌های نابرنده  
 از این حرکات مثل چنده  
 هفتاد و دو سر زن فکنده  
 ای در خور سد هزار خنده  
 با نفرین تو برکشنده  
 يك شرط به صرفه برنده  
 بشکاف سرو بکوب بنده  
 هی بر تن خود بمال بنده  
 کاری که کند تبر به کنده  
 هی پاره بکن غبای ژنده

گر زنده نشد انم به ریش

گر شد ان توبه ریش بنده

بیگمان اگر فردوسی بزرگ هم زنده بود و آن سروده‌ها را میگفت، سرنوشت  
 خوشایندی نداشت.

کار تازی پرستی به جایی میرسد که در سال ۲۶۶۳ (برابر با ۱۳۳۴ تازی  
 پرستان) در تهران "حضیرة القدس" بهاییان را ویران میکنند که  
 همواره در ایران زمین، همه دینها آزاد بودند و کسی برای دین خود آزار  
 نمیشد (بایسته است که یادآوری نمایم که بهاییگری نیز گونه‌ای  
 تازی پرستی و شاخه‌ای از اسلام است).

در سال ۲۶۶۷ (برابر با ۱۳۳۸ تازی پرستان) دکتر اقبال نخست  
 وزیر فرسته (سفیر) ایران در عراق را به نزد آخوند بروجردی می  
 برد تا با پروانه او به این کار گماشته شود.

در سال‌های نخست وزیری دکتر علی امینی، تازی پرستی، گسترش  
 مییابد و او آخوندی را همچون وزیر رایزنی برای خود برمیکزیند



و خود بارها بارها به گوم (غوم= قم) به نزد آخوندها می‌رود و دو زانو پیش آنها مینشیند و دستور میگیرد.

در گهواره دانش ایران، دانشگاه تهران، نیایشگاه تازیان را بر پا میکنند و آخوندی را بر آن می‌گمارند تا یاوه سرایی کند.

فرماندهان نیروها و پایگاه‌های ارزشمند را به دست مشت‌تازی پرست می‌سپارند تا به جای میهن پرستی، دین تازیان را گسترش دهند. کار به جایی می‌رسد که "مهدی تازی" هم به خواب‌شاه می‌آید و "عباس تازی" در هنگام از اسب افتادن، دستش را میگیرد. به هر روی، همه سنگ را بسته و سگ را رها کرده بودند. کشور در منجلباب تازی‌گری فرو شده بود و این سیاست بازان بودند که چنین می‌کردند.

شرم آور تر آنکه اینان همین کارها را در برون کشور نیز آغاز کردند. هر سال در خانه آخوندی در پاریس، نشستی در روز دهم "محرم" برای سوگواری "حسین تازی" بر پا میشد که دکتر علی امینی و بسیاری از همان سیاست بازان گذشته به خانهاش می‌رفتند و چهار زانو به زمین مینشستند و برای حسین تازی اشک میریختند. در همان روزها سدها افسر دلاور و دانشگاهی اندیشمند و نویسندگان گرانمایه و بینمندان و روزنامه نگاران برجسته و میهن پرستان زن و مرد و گویندگان و سخنسرایان و سخندانان و شیفتگان ایران زمین را که مایه آبرو و سرافرازی ایران و ایرانی بودند، تیرباران می‌کردند که این تازی پرستان کوچکترین اندوهی برای آنان نداشتند و هیچگاه نشستی بر ای گرامیداشت و بزرگداشت و یاد بود آنان بر پا نکردند.

سه انیران تازی پرست و ریشه گم کرده، "قرآن" تازیان را بر روی بیست و چهار نوار پیاده میکنند و با خواندن نوشته‌های دست و پا بریدن و کشتار و چاپیدن، خود را به آن سرفراز میدانند.

هنوز کسانی که خود را ستیزه جو و پیکار گر با آخوندها به شمار می‌آورند دم از " حسین و علی تازی " میزنند و در روز مرگ آنها آگهی همدردی میدهند و سخنرانی میکنند و " علی-علی " راه می اندازند و نام خود را رهبران نبرد با آخوندها میگذارند .  
هنگامی که يك آخوند اهریمن میمیرد ، سیل نامه همدردی به چاپ میرسد که اگر بخواهیم همه آنها را باز گو کنیم ، این دفتر کوچک جا و گنجایش کارهای انیرانی آنان را ندارد .  
امید است توانایی آنها بیابیم که همه آنها را در دفتری دیگر به چاپ برسانیم و چهره این انیرانهای گمراه کننده و مردم فریب را بنمایانیم .

### ۳- سرمایه داران انیران :

بسیاری از سرمایه داران چه در ترون ایران و چه در برون از کشور در سالهای پس از شورش تازی پرستان ، هزینه های نشستها و گرد همآییهای تازی پرستی را میپرداختند و میپردازند . از بازار و آن گروه از بازاریان که جز بدبختی برای کشور مانیا فریده‌اند ، سخن نمیگوییم . روی سخن با سرمایه دارانی است که خود به هیچ چیز باور نداشتند ، ولی هزینه سوگواری " حسین و علی " تازی رامسی پرداختند و شله زرد و آش شله غلمکار و ... می پختند و پخش میکردند و بدینگونه در راه مردم فریبی و تازیگری گام برمیداشتند و خود را به آن سرفراز میدانستند . در همان زمان خود به هزاران کار زشت سرگرم بودند .  
اینان هنوز در برون از کشور هم هزینه سوگواری میپردازند و خوان مردم فریبی و تازی گرایی خود را گسترده نگه داشته‌اند .

به آگهی زیر نگاهی بیفکنید • در رویه نخستین يك روزنامه که جز  
به پول گرفتن نیندیشیده است ، به چاپ رسیده است :



روزنامه سبأ ایران  
 شماره ۵۴۰۰  
 APRIL 26 1989  
 شماره ۵۴۰۰  
 چهارشنبه ۱۳۶۸  
 پست و تلگراف ۱۸۹  
 (۱۸۱) ۲۴۸-۹۱۳

**دیروال دینارین**  
 مدیر عامل دیروال دینارین جمشیدنیوی  
 شهادت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع)  
 رابه کلیه مسلمین جهان بویزه  
 هموطنان عزیز مسلمان تسلیم میگردد

به يك آگهی دیگر زیر که باز هم هزینه آنرا یک سرمایه دار پرداخته  
است نگاه کنید

برای کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند  
**ترجمه فارسی قرآن کریم**  
 برای نخستین بار در ۲۴ نوار کاست ضبط شده  
 در آلبومی نفیس با کمترین بهای ممکن در  
 دسترس علاقمندان قرار میگردد.  
 نماینده کار فروش:  
 محمد حوزی دربی، دبیر انجمن  
 مجلس فرهنگساز کشور  
 دفتر فرهنگساز  
 تهران، خیابان ولیعصر  
 نزدیک پل فرهنگساز تهران  
 آگهی که جایی به مناسبت این مجموعه با آرزوی توفیق است  
 منتشر شده است. شماره ۵۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 شماره ۵۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 شماره ۵۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 شماره ۵۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

Mohamed Foundation  
 P.O. Box 3118, Moscow, VA 22103, U.S.A.  
 ارسال در نامه پستی با هزینه ارسال کننده

نگاهی دیگر به نوشته زیر در روزنامه کیهان چاپ لندن بیفکنید . ستایش از کارکرد اهریمنی کسی که " قرآن " را خوشنویسی کرده است ، از خود کیهان میباشد . بدبختانه آنکه نوشته کشتار و تبه کاری را خوشنویسی نموده است یک سرتیپ ارتش ایران بوده است که چنین سر بر پای تازیان نهاده و " قرآن " را با دست نوشته است تا شاید آتیهایی که سدها هزار ایرانی را کشته اند ، دستش را بگیرند و به بهشت ببرند و دختران دست نخورده را به آغوش دهند . این افسر پاسدار و نگهبارنده سرزمین ایران در دوران دراز سربازیش بوده که چنین سربه دامان کسانی نهاده است که درفش کاویانی را سرنگون کردند و زنان ایران را به بردگی بردند و مردان میهن پرست ما را پاره پاره نمودند . راستی که نه او شرم کرده است چنین کند و نه روزنامه کیهان شرم کرده است که چنان بنویسد و کار انیرانی او را نیک نشان دهد . باشد که روزی ایران پرستان پاسخ همه این بیگانه پرستیها را بدهند ،

## قران کریم به خط عبدالله صمصامی

شماره ۲۲۶ - صفحه ۵ - Page 5  
پنجشنبه ۱۳ تیر ۱۳۸۹ میلادی

عبدالله صمصامی که نزدیک به ۳۰ سال است در لندن ساکن است براساس ترجمه مرحوم قمشه‌ای و ترجمه شادروان زین العابدین رهنما، که آنان نیز مبتای کار خود را بر ترجمه و تفسیر طبری، ملاحسین کاشفی، اسواقفنج رازی و ملحد معتبر دیگر قرار داده‌اند، ترجمه‌ای بسیار روان از قرآن کریم به زبان فارسی فراهم آورده و متن عربی و فارسی قرآن کریم را با خط خوانا و زیبایی خود در ۸۰۸ صفحه نوشته است. تنظیم ترجمه

جدید قران کریم به عنوان کتاب اسمانی مستند، به صورتی که با ترجمه سبب و روان فارسی از همراه باشد و با خط خوانا و زیبا نوشته شود همواره با استقبال ایرانیان روبرو شده است. در میان انواع ترجمه های این کتاب آسانی به زبان فارسی، بیگمان ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای یکی از روان ترین آنهاست.

فارسی و تفسیر قرآن کریم به خط عبدالله صمصامی، پنج سال، یعنی از شهریور سال ۱۳۵۳ تا مرداد ۱۳۵۸ طول کشیده است و حاصل این کوشش، نزدیک به ده سال بعد، در اسفند ۱۳۶۷ در لندن چاپ و منتشر شده است.

عبدالله صمصامی در مقدمه‌ای بر قرآن خطی خود چنین نوشته است:  
 «روز سوم شهریور ۱۳۵۳ که برای دومین بار پس از ۱۴ سال به ایران رفتم و در تهران مسکن مالوف بودم تجدید خاطر شد که از خدمتی لایق در جامعه خود محرومیت داشتم و اینک در شصت و پنج سالگی چه می توانم کنم. یا احساس تأسف از گذشته، نوشتن قرآن مجید و ترجمه فارسی و انگلیسی به خاطر آمدن که در تقسیم خود آن را پادداشت و آرزو کردم توفیق انجام آن به دست آید.»  
 عبدالله صمصامی درباره متن فارسی

این قرآن نوشته است: «در عبارات و جمله فارسی که ترجمه کلام الله مجید است تا آنجا که توانایی بود سعی شده است که رنگ و جلد و درخشندگی آیات آسمانی محو نگردد. ترجمه تحت اللفظی غیر قابل فهم نباشد. ترجمه اصیل و زیبا در همان قالب نورانی و یکتای آسمانی که در عربی است حتی الامکان قرار گیرد. در فهم معانی نیازی به پاورقی و یا صفحات قبل و بعد نباشد»  
 عبدالله صمصامی پس از پایان تقریر این قرآن در سال ۱۳۵۸، فقط چندین نسخه از آن را به صورت فتوکی تهیه و به بستکاء و دوستان نزدیک خود اهداء کرد تا اینکه سال گذشته امکان چاپ آن در ۵۵ نسخه

در لندن فراهم شد.  
 قرآن کریم به خط عبدالله صمصامی را می توان از مکان های زیر تهیه کرد:  
 Kanoon Ketab Iran  
 2A Kensington Church Walk  
 London W8 9BL  
 Photo  
 51 Margaret Street  
 London W1

### اینهم يك آگهی دیگر از روزنامه کیهان لندن :

کیهان لندن

صفحه ۲ - Page 2 - شماره ۱۷۰  
 پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۳۶۸ خورشیدی

سخنرانی درباره حضرت خاتم النبیین  
 پیشوای نجات بخش بشریت، حضرت محمد (ص)

به وسیله اسلام شناس شهر مناصر دکتور عباس مهاجرانی از  
 ساعت ۹ تا ۱۱ جمعه ۲۹ سپتامبر

محل سخنرانی:  
 Marry Abbots Hall  
 Vicarage Gate  
 Church Street London W8

روشن است که این " پیشوای نجاتبخش بشریت " همان است که چهره‌اش در رویه‌های پیشین به خوبی نمایانده شده است که جز تبه‌کاری و چاپیدن و ربودن زنان مردم کاری نکرده است و همه زندگی خود را از راه راهزنی و دست انداختن بر دارایی مردم و کشتن بیگناهان و چاپیدن سرمایه آنان گذرانده است .

بدبختانه روزنامه کیهان هم شرم ندارد و در برابر گرفتن پول، به هر کارانیرانی دست میزند، کاری که در ایران نیز انجام شد و پول پرستی گروهی که خود را روزنامه نگار میدانستند و تازی پرستی را گسترش میدادند، مردم را به گمراهی و کشور را به بدبختی و سیه روزی کشاند .

#### ۴- آموزش دیده‌های پرورش نیافته :

در روزهای شورش تازی پرستان ، چهره بسیاری از آموزش دیده‌های کشور از پس پرده برون افتاد و نشان دادند که کوچکترین پرورشی ندارند ولی آموزش را دیده و به رده‌های بالای آموزش دست یافته‌اند . فریاد تازی پرستی و " اسلام بازی " اینان ، گاه خود آخوندها را به شگفتی آورده بود .

از اینان با نام و نشان در دفتری دیگر نام خواهیم برد .

#### ۵- پرورش یافته‌های زبان در کام :

بیگمان به همان اندازه تازی پرستان ، آنهایی که میدانستند و نمیگفتند و هنوز در برون از کشور زبان در کام گرفته‌اند و نمی‌گویند ، گناهکار، و پایی فراتر تبه‌کارند . زیرا بهترین سخن را باید از برتولد برشت بیاوریم که میگوید " کس که نداند ، نادان است و آن کس که میداند و نمیگوید تبه کار است . "

این پرورش یافته‌های آگاه ، ترسوهایی هستند که خود را در هفت سوراخ

پنهان میکنند تا دیده نشوند ، چه برسد که سخنی در راه روشن کردن و آگاهی مردم و زدودن زهر از اندیشه بیمارآنها بگویند .

#### ۶- پشت کنندگان به ایران یا دغا کاران دشمن شاد

گروهی دیگر پشت کنندگان به ایران زمین میباشند که گاه خود را در جامه رنگین و زیبای گمراه کننده و مردم فریب میآرایند و بسا این شیوه ، سخت ترین آسیبها را بر پیکره فرهنگ ایران و شکوه آن و گسترش تازی پرستی میزنند .

به سخنی دیگر ، در همان زمانی که ایران پرستان میکوشند تا با همه نیروی چهره اسلام را نشان دهند و ایرانی را به فرهنگ و ادب و گذشته خویش آشنا نمایند ، گام به میدان میگذارند و به پیروی از دشمنان ایران و آخوندها و تازی پرستان ، سخت ترین دشنامها را به فرهنگ و بزرگان دانش و ادب و ایران پرستان میدهند و همه فرهنگ ما را به باد ناسزا میگیرند .

گاه اینان خود دست نشانده دشمنان و تازی پرستانند که برای آن که بتوانند تازی پرستی را زنده نگهدارند ، فرهنگ ایران را به باد دشنام میگیرند و گروهی گمراه نیز سر به راه آنها میگذارند ، بی آنکه بدانند این شیوه کار ، از کجا آب میخورد .

" شاملو " نامی که در آمریکا ، به بزرگان ادب ایران ناسزا گفت و کژروان زشت اندیشی که از او پیروی کردند از این دسته‌اند . اینان گاه در لباس " آزادیخواهی " نیز به میدان میآیند .

## سخن پایانی

شایسته است که سخن پایانی خود را با داستان بسیار شیرین و شیوا و سروده دلنشین و پر شکوه " شاهین " دکتر پرویز ناتسل خانلری ، استاد ادب و سخن و فرهنگ ایران که هستیش هستی بخش فرهنگ ایران و مایه بالندگی ایران و ایرانی بود ، به پایان برسانیم که زاغی ، این شاهین بلندپرواز و شکوهمند را به میهمانی خود فرامیخواند، زاغی که :

سالها زیسته افزون ز شمار      شکم آکنده ز گند و مردار  
دیگر این خاصیت مردار است      عمر مردار خوران بسیار است  
که به شاهین میگوید :

خانه‌ای در پس باغی دارم      و ندر آن گوشه سراغی دارم  
خوان گسترده الوانی هست      خورننیهای فراوانی هست  
آنچه زان زاغ چنین داد سراغ      کند زاری بود اندر پس باغ  
بوی بد رفته از آن تا ره دور      معصن پشه مقام ز نسبور  
گفت خوانی که چنین الوانست      لایق حضرت این میهمانست  
گفت و بنشست و بخورد از آن کند      تا بیاموزد از و مهمان پند

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

عمر در اوج فلک برده به سر      دم زده در نفس باد سحر  
حیوان راهمه فرمانبر خویش      ابر را دیده به زیر پر خویش



به رهش آمده شادان ز سفر      به رهش بسته فلک تاغ ظفر  
سینه کبک و تذرو و تیهو      تازه و گرم شده طعمه او  
اینک افتاده براین لاشه‌گند      باید از زاغ بیاموزد پند

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

یادش آمده که بر آن اوج سپهر      هست پیروزی و زیبایی و مهر  
فر و آزادی و فتح و ظفر ست      نفس خرم باد سحر ست  
دیده بگشود بیهر سونگریست      دیدگرش اثری زینهان نیست  
آنچه بود از همه سو خواری بود      وحشت و نفرت و بیزاری بود

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بال برهمزد و برجست ز جا      گفت کای یار ببخشای مرا  
سالها باش و بدین عیش بنواز      تو و مردار تو و عمر دراز  
من نیم در خور این مهمانی      کند و مردار ترا ارزانی  
گر بر اوج فلکم با ید مرد      عمر در گنده به سر نتوان برد

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

شهر شاه هوا اوج گرفت      زاغ را دیده بر او مانده شکفت  
سوی بالا شد و بالاتر شد      راست با مهر فلک همسر شد

دکه در پرتو فرهنگ پرفروغمان از گنداب بدآیینی به در آییم  
از بر اوج سپهر دیده بگشاییم و پای بر پشت بزرگتریمن  
اندهان جهان باختر نهیم و براسب سوار شویم •  
برهنگ شکوه منعمان را داریم ، این آرزو انجام شدنی است •

ما کهن ترین کشور جهانیم که یکتا پرستی را پایه گذاری کردیم .  
ما از سرزمینهای باستانی با شکوهی هستیم که بیدانگریها، آزارها  
و ستمها را در هم کوبیدیم .

ما مرز و بومی هستیم که داد و دهش و بخشندگی و بزرگواری بنیاد  
نهادیم .

ما پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک را بر ما آورد همگان نمود یک .  
ما به هر جا پا گذاشتیم ، شادی و خرمی آفریدیم ، به هر سرزمینی  
رفتیم ، آزادی و آزادگی و آزادمنشی را به همراه بردیم و به هر کشوری  
روی آوردیم ، آسایش و آرامش و خوشبختی را به مردمش ارزانی  
داشتیم .

ره آورد ما به مردم کشورهای جهان ، فرهنگ پر فروغی بود که رهنمود  
را مردمی ، مردمی ، راستی و درستی ، نیکی و نیک خواهی بود .

خون میچکد ز ناله بلبل در این چمن

فریاد از تو گل که به هر خار خوکنی

xxx

xxx

xxx

در این خاک زر خیز ایران زمین	نبودند جز مردمی پاک دین
شمه دینشان مردی و راد بود	کز آن کشور آزاد و آباد بود
بزرگی به مردی و فرهنگ بود	گدایی در این بوم ویرانگ بود
از آن روز دشمن به ما چیره گشت	که مار اروان و خرد تیره گشت
از آن روز این خانه ویرانه شد	که نان آورش مرد بیگانه شد
به سوزد در آتش گرت جان و تن	به از بندگی کردن و زیستن
اگر مایه زندگی بنهنگ نیست	دوستدار مردن به از زندگیست

" فر دوسی توسی "